

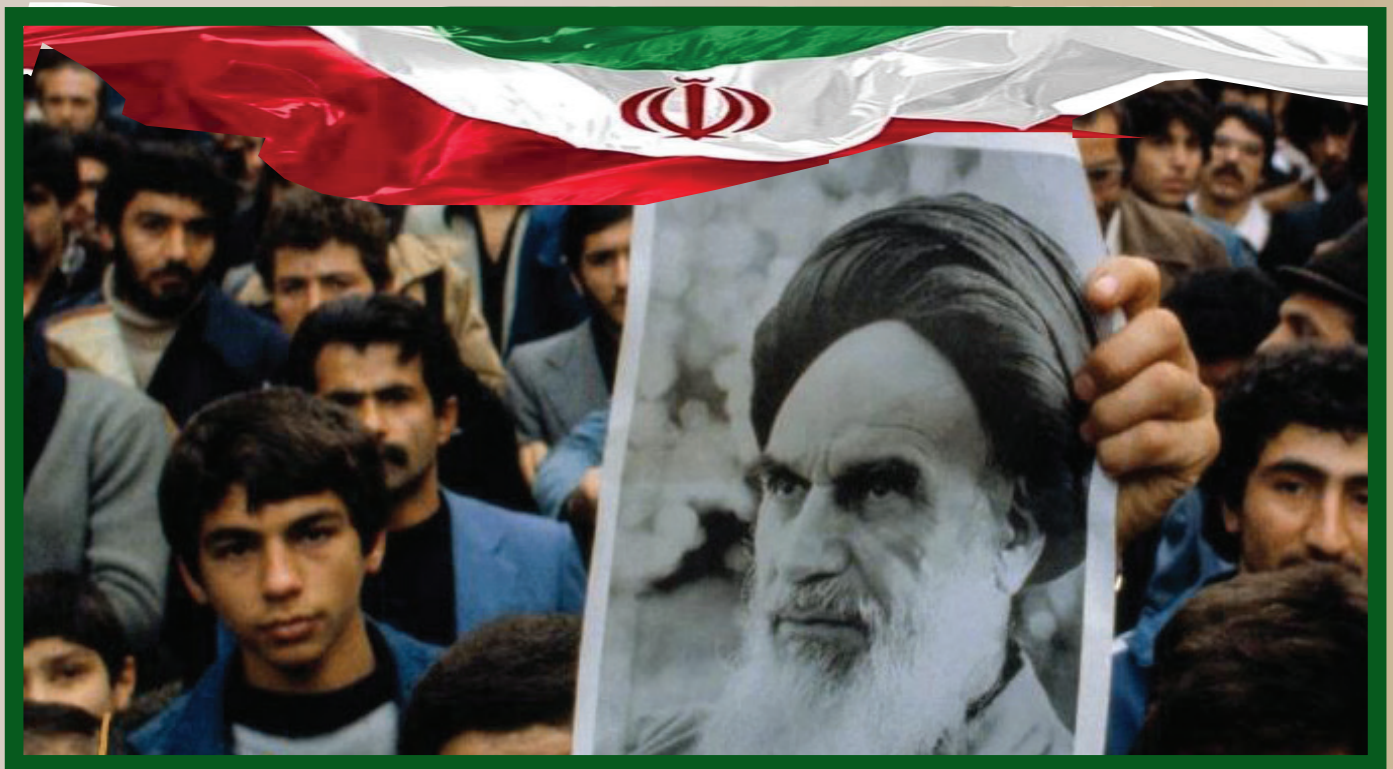
خبرنامه



سال دهم، شماره نود و چهارم، بهمن ماه ۱۴۰۱

در چهل و چهار سالگی انقلاب اسلامی ایران مطرح شد:

انقلاب اسلامی «قدرتِ نرم غرب» را به چالش کشیده است



نقد و بررسی تحولات نئولیبرالیسم در زمان معاصر و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی ایران



فهرست

- ۳ * انقلاب اسلامی «قدرتِ نرمِ غرب» را به چالش کشیده است.....
- ۹ * تجدید میثاق دانشگاهیان با آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره).....
- ۱۰ * نقد و بررسی تحولات نئولیبرالیسم در زمان معاصر و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی ایران
- ۲۲ * تشکیل «باشگاه دانش‌آموزی علوم انسانی» برای ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی.....
- ۲۶ * تصویب برنامه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه
- ۲۹ * انتخاب اعضای حقیقی شورای انتشارات پژوهشگاه.....
- ۳۱ * تأیید کرسی نوآورانه عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی.....
- ۳۲ * ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت استادان برجسته در پرورش اعضای هیأت علمی جوان
- ۳۴ * اولین جلسه شورای انتشارات با حضور رئیس پژوهشگاه برگزار شد.....

نشست‌ها و سخنرانی‌ها

- ۳۵ * با کتاب‌خوانی جلوی دریافت اطلاعات به سبک فست‌فودی را بگیریم.....
- ۳۸ * دوزبانگی و درک زبان.....
- ۴۰ * پژوهش‌هایی درباره گویش‌های کردی.....
- ۴۲ * اثربخشی رسانه‌ای برنامه‌های دینی.....
- ۴۷ * نظم منطقه‌ای و موازنه قدرت در خاورمیانه در پیامد جنگ اوکراین.....
- ۴۹ * از دیپلماسی علم تا دیپلماسی فرهنگی.....
- ۵۳ * فناوری‌های نوظهور.....
- ۵۵ * تلفیق چهاربعدگروی و حال‌گروی.....
- ۷۶ * کاربردی‌سازی و نوآوری در علوم انسانی و هنر



بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت دهه فجر

دهه فجر، در حقیقت مقطع رهایی ملت ایران و آن بخشی از تاریخ ماست که گذشته را از آینده جدا کرده است.

۱۳۸۶/۱۱/۱۹



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

تحلیل گام دوم انقلاب در گفت‌وگو با دکتر موسی نجفی؛

انقلاب اسلامی «قدرت نرم غرب» را به چالش کشیده است

همزمان با چهل و چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی و چهارمین سالگرد صدور بیانیه گام دوم، رسانه KHAMENEI.IR در گفت‌وگو با دکتر موسی نجفی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به بررسی محورهای بیانیه گام دوم انقلاب و درگیری و منازعه‌ی فرهنگی و تمدنی غرب و انقلاب اسلامی پرداخته است. دکتر نجفی عقیده دارد جهان و عالم این دو گفتمان، دو جهان و عالم متفاوت از یکدیگر است و این تفاوت با ذات سلطه‌طلبانه تمدن غرب سر سازگاری ندارد. متن کامل این گفت‌وگو از نظر تان می‌گذرد:

*** در سال‌های ابتدایی گام دوم انقلاب اسلامی هستیم. تبیین و برداشت کلی شما از صدور این بیانیه رهبر انقلاب هم از جهت موقعیت زمانی و هم از جهت محتوا و جهت‌گیری‌های اصلی چیست؟**

در مقدمه صحبت اگر بخوام راجع به بیانیه صحبت کنم، سه نکته به نظر می‌رسد.

۱- اول اینکه انسان اگر بخواد در یک مسیر هدفمندی حرکت کند نیاز به نقشه‌ی راه دارد. مثل کوهنوردی که می‌خواهد به قله برود؛ ولی باید بداند که چقدر راه طی کرده و چقدر راه باید برود و این مقدار راهی که طی کرده چه مشکلاتی داشته و این مقداری که باید برود چگونه خواهد بود. اگر کوهنورد نداند که چقدر راه مانده تا به قله برسد و چقدر امکانات و تجهیزات دارد، خب نمی‌رسد و این نقشه‌ی راه، نه فقط برای یک انقلاب بلکه برای هر کاری لازم است.

به نظر من تبیین این موضوع مهم است و شاید بهترین وقتی هم که می‌شد این موضوع را تبیین کرد در چهل و چهارمین سالگرد انقلاب بود، که رهبر انقلاب هم این را تبیین کردند که این چهل سالی که گذشته، انقلاب چه مراحل را

پشت سر گذاشته و چه مقدار راه باقی مانده است. خب این خیلی مهم است. خود ایشان هم قبلاً یک تقسیم‌بندی پنج‌گانه‌ای از مراحل تمدن‌سازی اسلامی داشتند. خب این مهم است که این مراحل را ایشان تبیین کردند و بحث شده است. پس نقشه‌ی راه مهم است.

غیر از این هم شما ببینید؛ مثلاً وقتی یک ساختمانی دارد ساخته می‌شود، حتماً یک نقشه‌ای هست که معمار یا مهندس نقشه را طرح کرده و بقیه بر اساس آن عمل می‌کنند. پس در اتاق فرمان باید یک کسی باشد که نقشه‌ی اینها را بکشد. همین‌طور فقط کارکردن که نیست. پس نقشه‌ی مهندسی برای یک انقلاب لازم است.

به نظر من این گام دوم شاید مثل مرحله‌ی دوم وصیت‌نامه‌ی امام است. یعنی آن چیزی که امام در وصیت‌نامه‌ی الهی سیاسی خودشان تبیین کردند که یک مرحله‌ای از انقلاب تمام شده و حالا یک مرحله‌ی جدیدی می‌خواهد شروع بشود. تقریباً آن هم همین‌طور بود. حاصل نهضتشان را از زمان رژیم قبلی و وضعیت کشور تبیین کردند تا ده سال انقلاب که ایشان حضور داشتند و یک افق اجمالی از آینده دادند. به نظر می‌آید تفاوت بیانیه‌ی گام دوم در این باشد که یک مرحله بعد از وصیت‌نامه‌ی امام در آن دیده می‌شود و این تبیین لازم دارد.



دکتر موسی نجفی،
رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در گفت‌وگو با رسانه KHAMENEI.IR

انقلاب اسلامی
«قدرت نرم غرب» را
به چالش کشیده است

تحلیل و تبیین
KHAMENEI.IR

۲- نکته‌ی دوم اینکه اگر بخواهیم از منظر تاریخی به بیانیه‌ی گام دوم نگاه کنیم، این بیانیه یک جای امیدواری و یک جای درس و عبرت نسبت به تاریخ اسلام دارد. گام دوم در صدر اسلام از نظر نظری غدیر بود؛ ولی در عمل سقیفه شد. اما این گام دومی که رهبر انقلاب تبیین کردند نسبت به گام اول انحرافی نیست. یعنی از نظر تاریخ اسلام این یک درس بزرگ و یک امیدواری است که ما شیعیان باید در این مسئله خیلی خوشحال باشیم که گام دوم ما نسبت به صدر اسلام گام درستی است و دنباله‌ی گام اول است و از این جنبه از نظر تاریخی یک ارزش بزرگ است. شاید کمتر کسی به این نکته دقت کند. حتی نسبت به نهضت‌های گذشته هم می‌توانیم بگوییم موفق‌تر است، به‌خاطر اینکه مثلاً در نهضت مشروطه گام دوم آن رضاخان میرپنج و رژیم پهلوی شد. آن هم به نام مشروطه آمد؛ اما تنها چیزی که قبول نداشت مشروطه و پارلمان و رأی مردم بود. خب از این جنبه در نهضت‌های صدساله هم این نهضت گام دومش دنباله‌ی واقعی گام اول است.

۳- نکته‌ی سوم هم این است که من نمی‌پسندم برخی لفظ مانیفست را برای بیانیه‌ی رهبر انقلاب به کار می‌برند. مانیفست مربوط به احزاب کمونیستی است و این چیزهایی است که رهبران کمونیستی معمولاً از خودشان می‌گویند و هم‌حزبی‌هایشان و مردم هم مجبورند که قبول کنند. این ظلم بزرگی به بیانیه‌ی گام دوم رهبری است که با لفظ مانیفست از آن یاد بشود؛ این نه در شأن بیانیه و نه در شأن آقا هست و نه ارتباطی که ایشان با متفکرین و مردم دارند نسبت به بیانیه می‌طلبند که اصلاً از این لفظ استفاده بشود. بلکه این یک فضایی است که نخبگان باید روی آن فکر کنند، و تبیینی است از رهبری که خودش متفکر است و اجازه‌ی بحث آزاد به این حرف‌ها می‌دهد و می‌خواهد گفته بشود و می‌خواهد آن اتفاقی که افتاده را از دیدگاه خودش به جامعه بگویند. این هم نیست که بگویند این است و جز این نیست. بلکه می‌گویند روی آن هم بحث کنید و این اصلاً با آن فضاهای رسمی همخوانی ندارد و آقا باب بحث کردن را باز کردند.

*** با توجه به اینکه بیانیه در مورد خود انقلاب اسلامی است، متن بیانیه یک تفسیر و تقریری از انقلاب دارد و یک ویژگی‌هایی را برای آن برمی‌شمارد، و یک نگاه تاریخی - تمدنی هم دارد. به نظر شما رهبر انقلاب چگونه این انقلاب را تبیین کردند و در نگاه به پدیده‌ی انقلاب اسلامی آن نقاط شاخصی که روی آن دست گذاشتند چه مواردی بوده است؟**

ببینید اولین نکته‌ای که ایشان راجع به انقلاب می‌گویند، آن دوره‌ی دوقطبی است که در دنیا حاکم بود؛ یعنی لیبرالیسم و کمونیسم و جنگ سرد؛ انقلاب اسلامی در همان دوره پیدا شد. نه کمونیست‌ها از این انقلاب دل‌خوشی داشتند و نه لیبرال‌ها بعداً خوششان آمد. هیچ‌کدام آنها نپسندیدند. دنیای دوقطبی که آنها داشتند همه چیز یا باید با مارکسیسم سنجیده می‌شد یا با لیبرالیسم و غیر از این اصلاً کسی جرئت نمی‌کرد. یک نهضت‌های ملی گرایانه‌ای هم بود؛ ولی آن جنبه‌ی ملی آنها یا با کمونیست مخلوط می‌شد یا با لیبرالیسم. یعنی ملی‌گراها هم دوشاخه بودند. یک شاخه ملی‌گرایان سوسیالیستی مثل عبدالناصر و صدام و بعث سوریه و... بودند و شاخه دیگر ملی‌گرایان لیبرالی مثل دکتر مصدق. اصلاً چیزی غیر از این دو حزب دیده نمی‌شود و مجبور بودند یکی از دو راه را انتخاب کنند؛ یعنی یک طرفی فراهم می‌کردند که مظروفش در جنگ سرد تعریف می‌شد. این دوقطبی یک‌دفعه به سه‌قطبی تبدیل شد.

دلیلش هم این بود که اولاً در فلسفه سیاسی لیبرالیسم ما اصلاً بحث انقلاب نداریم. یعنی اینها هیچ‌وقت نمی‌توانند مردم را به خیابان‌ها بکشند و نهایت بحثشان در پارلمان اصلاحات است. لیبرال‌ها برای این قسمت تئوریک ندارند و این انقلاب رنگی که در ایران و قبل‌تر در اوکراین و در گرجستان شکل دادند، یک فضای احساسی خاصی است که اصلاً در فلسفه‌ی لیبرالی نیست و این به‌وسیله‌ی سازمان‌های جاسوسی و حکومتی و رسانه‌ای طراحی می‌شود. این در فلسفه‌ی سیاسی لیبرال ابداً وجود ندارد؛ ولی در مارکسیسم هست.

دلیل دوم هم اینکه انقلاب اسلامی همان اول کار دو ضربه به مارکسیسم زد. اولین ضربه مفهوم خود انقلاب را از انحصار مارکسیست‌ها درآورد، یعنی انقلاب گفت ما می‌خواهیم انقلاب کنیم؛ ولی مارکسیست هم نمی‌خواهیم باشیم. آن زمان این خیلی عجیب بود. دومین ضربه این بود که خب مارکسیست‌ها ملحد و بی‌دین بودند. آنها می‌گفتند دین افیون ملت‌هاست و دین برای دستگاه‌های حاکم است تا مردم را از بین ببرند.

* یعنی عناصر انقلابی بودن و دینی بودن به تنهایی برای برانگیختن دشمنی دوقطب آن روز دنیا کافی بود؟

بله، ببینید در چنین شرایطی یک دفعه یک امامی پیدا شد که با دین آمد و با تفکر توحیدی با آمریکا و رژیم استبدادی مبارزه کرد. خوب این اصلاً با ذات فرهنگ مارکسیستی همخوانی نداشت و از نظر ایدئولوژیک برای اینها کاملاً غافلگیرکننده بود. به همین خاطر احزاب مارکسیست تا مدت‌ها هم نمی‌توانستند انقلاب را تأیید کنند و فقط یک شعارهایی می‌دادند. چون انقلاب اسلامی ضد پایگاه‌های آمریکا در ایران بود و در آن روابط قدرت اینها هم بدشان نمی‌آمد که پایگاه‌های آمریکایی در ایران جمع بشود و مثلاً می‌گفتند این یک حرکت ضد امپریالیستی است. با این چیزها خودشان را توجیه می‌کردند؛ ولی با تفسیرهای خودشان. یعنی اینها اصلاً حاضر نبودند این را بپذیرند؛ چون ضربه‌ی سختی خوردند و بعد این با افغانستان تکمیل شد. یعنی افغانستانی‌ها از ایران یاد گرفتند و ارتش سرخ را در افغانستان زمین‌گیر کردند که با زمین‌گیر شدن ارتش سرخ در افغانستان زمینه‌ی سقوط خود کمونیسم و انحلال پیمان ورشو فراهم شد. یعنی کمونیسم از دو جا ضربه خورد هم از درون خودش ضربه خورد که پوشالی و باطل بود و یک ضربه هم از بیرون خورد که پوشالی بودنش را معلوم کرد.

لیبرال‌ها مدعی انقلاب نبودند که بخواهند از این قسمت ضربه بخورند، ولی شعارهای ضدآمریکایی انقلاب آنها را اذیت می‌کرد. آنها مهره‌ای به نام شاه داشتند که جزیره‌ی ثبات برایشان بود که این هم برایشان از بین رفت. به نظر من اینها می‌خواستند با همان لیبرال‌های داخلی و دولت موقت این وضعیت را جبران کنند. یعنی خودشان هم پذیرفته بودند که دولت و رژیم پهلوی، فاسد شده و دیگر دوام نمی‌آورد. اینها می‌خواستند با همان ملی‌گراهای داخل خودشان را ترمیم کنند و تا این مقدار هم راضی بودند، ولی انقلاب هر چه جلوتر رفت، ذات خودش را نشان داد که یک انقلاب عمیقاً ضد غربی است. یعنی فقط آن جنبه‌ی ضد مارکسیستی‌اش نیست و این جنبه، رقابت سنگین تری با غرب دارد.

* رهبر انقلاب در دنباله‌ی این بحثشان در بیانیه‌ی گام دوم یک جمله‌ای راجع به بحث دوگانگی دارند که می‌فرمایند ابتدا دنیای دوقطبی، سه‌قطبی شد و سپس دنیا به تقابل دوگانه‌ی اسلام و استکبار تقسیم گردید. این را چگونه تحلیل می‌کنید؟

وقتی اتحاد جماهیر شوروی کم‌کم به فروپاشی رسید و دیگر چیزی از آن نماند، اینها یک نظم نوین یا یک هژمونی نوینی از آمریکا ترسیم کردند. چون کمونیسم هم دیگر نبود. اینجا دیگر بحث دوقطبی و سه‌قطبی نیست؛ بلکه در اینجا بحث جبهه‌ی مقاومت یا اسلام و استکبار شد. اصلاً این فضا یک دفعه عوض شد. افرادی مثل نیکسون یا کسینجر پیش‌بینی می‌کردند که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تنها چیزی که می‌تواند جلوی غرب بایستد، اسلام است. اینها خودشان می‌گفتند اسلام چند خصوصیت دارد. مثلاً نیکسون می‌گوید مسلمانان نفت و جمعیت داشتند، اما هویت نداشتند و این هویت را هم این انقلاب به اینها می‌دهد. مسلمانان خیلی ظرفیت‌ها دارند؛ اما هویت ندارند و نظام‌های سیاسی‌شان هم که وابسته است. این انقلاب آرام آرام پشت اینها می‌آید و به اینها هویت و شخصیت می‌دهد؛ بنابراین انقلاب اسلامی اصلاً کاری به دولت‌ها ندارد. بعضی فکر می‌کنند اگر دولتی بیاید که یک‌دوره لحنش را ملایم کند و به غرب لبخند بزند، تغییری در وضعیت پیدا می‌شود اما این انقلاب ذاتاً فلسفه‌ی وجودی‌اش یک انقلابی است که در مقابل غرب مدعی است.

* منظورتان از مدعی بودن ذات انقلاب در مقابل غرب چیست؟

این مسئله‌ی مهمی است. ببینید یک قسمت آن تضاد منافع است. مثلاً بگوییم غرب منافعی دارد، مثل نفت یا سلطه‌پذیری می‌خواهد و ما به آن نمی‌دهیم و نمی‌گذاریم که این را بگیرند. البته این بخشی از قضیه هست. وقتی ما بحث تمدن را مطرح می‌کنیم و می‌خواهیم به سمت تمدن برویم؛ یعنی ما اصلاً نمی‌خواهیم مثل آنها زندگی کنیم و سبک زندگی خودمان را که برگرفته از تاریخ و فرهنگمان است داریم که اتفاقاً آقا در بند آخر بیانیه دقیقاً به همین نکته ایشان اشاره می‌کنند که تلاش غرب تحمیل و ترویج سبک زندگی غربی است که این دیگر جنگی است که در ابعاد مختلف دیده می‌شود.

* با این تقریر شما اگر غرب در ما نفوذ استعماری نداشته باشد باز هم انقلاب مشکلی با غرب حل نمی‌شود؟

نه نمی‌شود. برای اینکه با یکدیگر رقیب تمدنی‌اند و اتفاقاً این موضوع را هم سیاستمداران باتدبیر غربی خوب فهمیده‌اند. بزرگترین ابزار قدرت غربی‌ها نه در ماهواره، و نه در رسانه، و نه در سلاح اتمی است بلکه در این است که بگویند ما از همه پیشرفته‌تر و جلوتریم و اگر مثل ما بشوید خوشبخت هستید. این مهم است. حالا برای این موضوع یک مجموعه ابزار دارند. یک‌جایی قلدرند. یک‌جایی قلدرند. یک‌جایی هم اصلاً نیاز به قلدری ندارند. با یک فیلم و انیمیشن هالیوودی‌شان و با جنگ ستارگان‌شان این کار را می‌کنند. همین که بچه‌ها دوست دارند که مثل مرد عنکبوتی یا لوک خوش‌شانس بشوند، برایشان کافی است. این ابزار کارایی‌اش از بمب اتم خیلی بیشتر است. خوب اینها یعنی چه؟ یعنی اگر می‌خواهید خوشبخت بشوید مثل ما بشوید. این مهم‌ترین ابزار اینهاست. یعنی یک مسلمان وقتی به یک زن مسلمان بگوید تو وقتی حجاب داری در اسارتی، ما تو را از این حجاب آزادت می‌کنیم، اگر این را بپذیرد، این یک جنگ است دیگر، جنگ مگر چیست؟ پس بحث سر این است که چطور زندگی کنیم و چطور سعادت را تعریف کنیم. این جنگ بزرگی است و جنگ امروز و فردا هم نیست.

این انقلاب خیلی مسائلیش فرق می‌کند. اصلاً یک چهره‌ی جدیدی به زن می‌دهد. در جمهوری اسلامی برخلاف برخی کشورهای منطقه، زن می‌تواند رانندگی کند، شغل داشته باشد، دانشمند هم باشد و دینش را هم حفظ کند و به آن عمل کند. خوب این دیگر یک الگوی رقیب است. اینها از این رقابت می‌ترسند. رهبر انقلاب در بیانیه غیر از مسئله‌ی پیشرفت می‌گویند ما هم باید مثل همه‌ی کشورها رفاه و پیشرفت و... داشته باشیم؛ ولی یک چیزهایی هم اضافه ما داریم. یعنی بحث‌های اخلاقی مثل اعتکاف و راهپیمایی اربعین و مفاهیم ایثار و شهادت و جهاد و... که اصلاً اینها با این مفاهیم بیگانه‌اند. یعنی اینها را هم ما در کنار آنها داریم.

* یعنی در انقلاب اسلامی هم رفاه و پیشرفت و هم معنویت موضوعیت دارد؟

هر دوی آنها با هم هستند. اینهاست که انقلاب ما را ممتاز می‌کند. ما یک انقلاب چندوجهی داریم که خود همین چندوجهی بودن انقلاب یک اعلام جنگ به دنیای تمدن غربی است. چندوجهی بودن انقلاب به غرب می‌گوید تو یک‌بعدی هستی و ما یک تمدن چندوجهی می‌خواهیم ایجاد کنیم. خود این یک اعلام جنگ است. بعضی فکر می‌کنند با چند تا لبخند و بیانیه و مثلاً چند تا حرف، غربی‌ها دست از سر ما برمی‌دارند. ایداً آنها تا این فکر در ما هست، و مدام اینها را به چالش می‌کشیم، نمی‌توانند کنار بیایند، چون ما ابزار قدرت اینها را هدف گرفتیم. ابزار قدرت اینها فقط قدرت سخت نیست، بلکه قدرت نرمشان است. قدرت نرم برای اینها به مراتب مهم‌تر است. چون جنگ نرم اثرش مسلماً از جنگ سخت هم عمیق‌تر و هم کم‌هزینه‌تر و هم مفیدتر است.

* گفتید که مارکسیست‌ها انقلاب را در فلسفه‌ی سیاسی خودشان داشتند؛ اما لیبرال‌ها اساساً مفهوم انقلاب ندارند. الان بعضی در بحث‌های نظری جریان روشنفکری این موضوع مطرح می‌شود که دین هم در فلسفه‌ی خودش انقلاب ندارد و مدعی‌اند آن چیزی که اتفاق افتاده یک پدیده‌ی مدرن است. نظر شما چیست؟

وقتی اینها می‌گویند انقلاب‌ها مدرن است، این هم درست هست و هم درست نیست. انقلاب با تعریف ذهنی آن‌ها یک پدیده‌ی مدرن است. اما از طرفی اینکه مردمی آگاه بشوند و بر ضد یک چیزی قیام کنند، این در تاریخ گذشته هم بوده است. مثل قزلباش‌ها که مربوط به دنیای مدرن که نیستند؛ بلکه مربوط به قبل از شروع صفویه‌اند، اینها شیعه بودند و قیام کردند و توانستند کشور ایران را دوباره بازسازی کنند و یک نظام شیعی حالا نه مثل ما ولی مثل خودشان درست کنند. اسم آن را هم انقلاب قزلباش، و یا قیام قزلباش می‌گذارید. یک قیامی هست که یک وضعی را به هم زدند و یک وضع جدیدی ایجاد کردند؛ بنابراین این کَلِمَةُ حَقِّ يُرَادُ بِهَا بَاطِل است. انقلاب‌ها به سبکی که الان در دنیای مدرن هست، جدید و مدرن‌اند. اما این دلیل نمی‌شود که هر حرکتی که بخواهد ضد یک نظام یا ضد یک تفکری بشود چون بگوییم مدرن است ما از آن استفاده نکنیم. تازه مدرن هم باشد ما در مدرن می‌توانیم تصرف کنیم و آن را به صورت یک ابزار در بیاوریم. مثل همان قیام قزلباش‌ها یا قیام سرداران. تاریخ شیعه پر از قیام و نهضت است.

حتی ولایت فقیه یک اندیشه‌ی سنتی و دینی است؛ اما اگر بخواهد به یک نظام سیاسی تبدیل بشود، جمهوری اسلامی می‌شود. ولایت فقیه از داخل کتاب‌های فقهی در می‌آید و در رأس یک حکومت جمهوری قرار می‌گیرد. خب جمهوری در دوره‌ی افلاطون هم بوده اما یک مفهوم مدرن است و به‌هرحال با این سبک و سیاقش مربوط به اصحاب قرارداد اجتماعی و بعد از انقلاب فرانسه است.

پس صرف مفهوم مدرن، دلیل بر استفاده‌نکردن ما نیست کماینکه ما در خود نظام و مفهوم آن، و در خود انقلاب یک همچنین تصرفی کردیم، یعنی فرق ما با طالبان و بنیادگرایان قشری داعشی در این است که در ایجاد یک نظام سیاسی امروزی عاجزند. تفکرات اینها قدرت تصرف در اندیشه‌های مدرن را ندارد، ولی ما داریم. اتفاقاً خود این یک حُسن است و اسم آن اصلاً غرب‌زدگی نیست. در تمدن غرب هم همین‌طور است. اتفاقاً ما خیلی از دستاوردهای تمدن غرب را می‌پذیریم منتها با تصرفات خودمان؛ مثلاً بانکداری ما یا سینما، رسانه، هنر و خیلی از مواردی که از دنیای جدید است.

* نسبت انقلاب اسلامی با مدرنیته چیست؟ آیا انقلاب به دنبال مدرن کردن امور بود؟

انقلاب ما نسبت به دستاوردهای جدید، می‌تواند در آن تصرف کند و به خدمت خودش دریاورد. این عقلانیت و این قدرت را همه‌ی اندیشه‌هایی که مدعی نهضت اسلامی هستند، ندارند. کماینکه گروه طالبان، القاعده، داعش و بنیادگراها قدرت این کار را ندارند و عملاً به خشونت کشیده می‌شوند. یعنی اینها همین‌جور که می‌روند نیستی و نابودی می‌آورند. از اداره‌ی شهرها و مردم عاجزند. فقط به چیزهایی که خودشان فکر می‌کنند می‌اندیشند و این موجب آزار بسیاری از مردم می‌شود و غربی‌ها هم خوششان می‌آید که اسلام را این‌طور معرفی کنند. در تفکرات ما اصلاً این‌طور نیست.

وقتی امام آمدند نه سینما را بستند نه صداوسیما را تعطیل کردند، و نه زن‌ها از ادارات اخراج شدند، فقط قرار شد که محجبه بشوند همین. یعنی خیلی از موارد دنیای مدرن را پذیرفته، اما اسم آن هم غرب‌زدگی نیست. اینجا دعوا سر اینکه ما ابزارهای مدرن را استفاده کنیم یا نکنیم نیست، بلکه دعوا سر این است که دست برتر با چه کسی باشد. یعنی ما یک گام باز جلوتریم، و این در بیانیه هم هست.

در بیانیه نشان می‌دهد که ما خودمان قدرت تشخیص، قدرت انتخاب، قدرت اجتهاد و قدرت گزینش داریم. این‌طور نیست که هر چه از غرب به ما برسد تقلید کنی. نه هر چیزی را رد می‌کنیم و نه هر چیزی را می‌پذیریم. خودمان قدرت گزینش و تفکر داریم و اصلاً اعتدال همین است. نه آن تفکر بنیادگرایی که همه چیز را نفی می‌کند و نه این تفکری که همه چیز را می‌پذیرد، بلکه خودش انتخاب می‌کند.



* بحث بعدی در مورد نظریه‌ی «نظام انقلابی» است. با توجه به بحث پنج حلقه‌ی تمدن‌سازی در نظام فکری رهبر انقلاب، به نظر شما نظام انقلابی در کدام حلقه قرار می‌گیرد؟ تفسیر شما از نظام انقلابی مدنظر رهبر انقلاب چیست؟

ببینید اگر بخواهیم زمینه‌های این بحث‌ها را بگوییم، مثلاً در کتاب نظم جهانی کسینجر هست که می‌گوید ایرانی‌ها باید انتخاب کنند که می‌خواهند یک کشور باشند یا یک انقلاب. وقتی که می‌خواهند یک انقلاب باشند یعنی می‌خواهند بگویند من نسبت به فلسطین و هر جای دنیا که ظلمی هست یک موضع و حرکتی خواهم داشت. اگر می‌خواهند فقط یک کشور باشند؛ یعنی نباید کاری به این کارها داشته باشند و حرفی هم نزنند. خودشان دوقطبی ایجاد کردند که یا این می‌شود یا آن. اصل این شبیه یک نوع سفسطه است.

شما ببینید کشور فرانسه قبل از انقلاب فرانسه یک کشور درجه اول اروپایی نبود. با انقلاب، فرانسه یک‌دفعه یک کشور انقلابی بزرگ شد و با ناپلئون کل اروپا را به چالش کشید. خب این خیلی برای اروپایی‌ها سخت بود که یک‌دفعه یک قدرتی ظهور کرد. فرانسوی‌ها توانستند به یک نقطه‌ای برسند که هم انقلابشان را حفظ کردند و هم کشورشان را با انقلاب فرانسه جهانی کردند. حتی اروپا را هم جهانی کردند و منافع کشورشان را با انقلاب فرانسه تأمین کردند. بعداً فرانسه آرام‌آرام یک کشور درجه اول اروپایی شد.

ما در دو قرن اخیر می‌بینیم که قبل از آمریکا، یک دوره‌ای انگلیس و فرانسه قدرت اول اروپا و استعمارگر اصلی شدند. خب یکی از آنها در اثر همین انقلاب فرانسه بود. یعنی فرانسه را به یک کشور درجه اول از لحاظ قدرت تبدیل کرد. آنها درحالی که انقلابشان را داشتند، کشورشان را هم ساختند. من نمی‌خواهم مدل کمونیستی روسیه را هم بگویم، چون که الحاد هم هست؛ ولی خود همین روسیه یک کشور درجه چندم بود؛ ولی بعد یک ابرقدرت شد. در جنگ سرد یک ابرقدرت بود. مدل روسیه را مدل ایده‌آلی نمی‌دانم؛ چون آن هم خیلی کشتارهای زیادی مثل فرانسه داشت. اتفاقاً روسیه هم انقلابش را و هم اندیشه‌های سوسیالیستی‌اش را صادر کرد. خود اتحاد جماهیر شوروی و خود روسیه کانون این حرکت بود و جهانی شد. چه کسی می‌گوید انقلاب‌ها منافعشان با ملت‌هایشان دو تاست. اتفاقاً انقلاب‌های بزرگ فرصتی در اختیار کشورهایشان قرار می‌دهند که آن کشورها جهانی بشوند و این کاملاً درست است.

* برای این که یک کشور متأثر از انقلابش یک جهشی کند و در مقیاس جهانی قدرت بگیرد چه مواردی را باید رعایت کند؟

جهانی شدن یک انقلاب البته به شرطی است که رهبران عاقلی داشته باشند که درگیر این دوگانگی انقلاب-کشور نشوند. یعنی در حقیقت وقتی سران انقلابی شوروی یا فرانسه آرمان‌های انقلابشان را به ثمن بخش می‌فروشند، نه دیگر انقلابی هستند و نه یک کشور قدرتمند و هیچ چیزی نیستند. در صورتی که انقلاب‌های اینها اولاً جهانی می‌شوند، چون مرکز آن انقلاب، آن کشور است.

الان هم همین‌طور است. ما ایرانی‌ها در انقلاب اسلامی یک فرصتی داریم که یک اندیشه‌ای فراتر از ملیت خودمان را ببینیم و این فراتر بودن باعث شده است که هم انقلاب به دنیا صادر بشود و هم نام ایران سر زبان‌ها بیفتد و قدرت بگیرد. این را از کجا می‌توانیم بفهمیم از حملاتی که به ایران می‌شود. خیلی از این حملات اصلاً ربطی به ایران ندارد؛ بلکه به اسلام و به قدرت این انقلاب است. درحالی‌که ما مزایای این انقلاب را داریم و نمی‌توانیم بگوییم که آسیب‌ها و فشارهایش را نباید داشته باشیم.

این فرصت‌ها و تهدیدها با همدیگر است. قبلاً چه کسی ایران را در دنیا می‌شناخت؟ ایران را با عرب‌ها اشتباه می‌گرفتند. الان ایران در دنیا یک کشور قدرتمند و شناخته شده‌ای است. حالا برای این نظام انقلابی اینجا معنی می‌دهد. یعنی ایران می‌تواند هم یک کشور و هم یک انقلاب باشد و این دو تا با همدیگر در تعارض نیستند.

تجدید میثاق دانشگاهیان با آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره)

همزمان با فرارسیدن ایام دهه فجر و گرامیداشت چهل و چهارمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، از ساعت ۱۰ الی ۱۱ روز دوشنبه مورخ ۱۷ بهمن‌ماه، برنامه میثاق دانشگاهیان با آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) و تجدید عهد با مقام معظم رهبری در حرم مطهر بیان‌گذار جمهوری اسلامی برگزار شد.

در این مراسم که با هماهنگی و برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام پذیرفت، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، دکتر محمدعلی زلفی‌گل، معاونان و مدیران مختلف وزارت علوم، ریسان و معاونان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور، جمعی از دانشجویان و اقشار مختلف مردم حضور یافتند.

یکی از سخنرانان این مراسم حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی رستمی، رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها بود که با تبیین نقش امام (ره) در به‌صحنه آوردن مردم و نقش آحاد جامعه در دوران مختلف انقلاب از جمله جنگ تحمیلی و...، به نقش دانشگاهیان و دانشمندان در پیشرفت‌های مختلف علمی و فناورانه اشاره کرد. وی در بخش دیگری از سخنانش بر نقش و اهمیت جایگاه دانشگاه‌ها در حل مسائل در جهت تعالی کشور به منظور رسیدن به اهداف انقلاب تأکید کرد.

در پایان این مراسم بیانیه تجدید میثاق جامعه دانشگاهی با آرمان‌های بنیانگذار انقلاب اسلامی و تبعیت از مقام معظم رهبری و ارزش‌های متعالی انقلاب و شهداء قرائت و مفاد آن مورد تأکید حاضران قرار گرفت. همچنین تعدادی از مسئولان پژوهشگاه، اعضای هیأت علمی و کارکنان پژوهشگاه نیز با حضور در این مراسم، تجدید میثاق خود را با آرمان‌های انقلاب اسلامی اعلام کردند.



ششمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی برگزار شد؛

نقد و بررسی تحولات نئولیبرالیسم در زمان معاصر و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی ایران

ششمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «نقد و بررسی تحولات نئولیبرالیسم در زمان معاصر (تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی ایران)»، چهارم بهمن ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



دکتر عبدالله قنبرلو، دانشیار علوم سیاسی در پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی و معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه، و دکتر سیدیا سر جبرائیلی، دانش‌آموخته اندیشه سیاسی پژوهشگاه، پژوهشگر علوم سیاسی و رئیس مرکز ارزیابی و نظارت راهبردی اجرای سیاست‌های کلی مجمع تشخیص مصلحت نظام سخنرانان این نشست بودند که ابتدا با طرح دیدگاه خود درباره مکتب نئولیبرالیسم و مقومات آن، به بیان ابعاد و لایه‌های مختلف این مکتب به‌ویژه در ارتباط با اقتصاد و تأثیرگذاری آن بر اقتصاد کشورهای مختلف و سپس اقتصاد ایران پرداختند. سپس برخی از پژوهشگران، استادان و سایر علاقه‌مندان به مباحث سیاسی و اقتصادی حاضر در نشست، دیدگاه و نظر خود را در ارتباط با موضوع نشست و مباحث سخنرانان مطرح کردند.

دکتر شجاعی: بررسی ابعاد مختلف مکتب نئولیبرالیسم با توجه به اثرگذاری آن در سیاست‌های اقتصادی کشورهای مختلف از جمله ایران ضرورت دارد

در ابتدای جلسه دکتر شجاعی، استادیار فلسفه و رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع)، به‌عنوان دبیر نشست، پس از خوشامدگویی به سخنرانان و حاضران در این نشست، با بیان ضرورت بررسی ابعاد و ساحت‌های مختلف مکتب نئولیبرالیسم با توجه به اثرگذاری آن در سیاست‌های اقتصادی کشورهای مختلف از جمله ایران، بر اهمیت موضوع اقتصاد در اسلام با بیان حدیثی از پیامبر رحمت، حضرت محمد صل الله علیه و آله از کتاب تنبیه الخواطر تأکید کرد: «إِذَا أَبْغَضَ النَّاسُ فَقْرَاءَهُمْ، وَأَظْهَرُوا عِمَارَةَ أَسْوَاقِهِمْ، وَتَبَارَكُوا عَلَيَّ جَمَعَ الدَّرَاهِمِ، رَمَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: بِالْقَحْطِ مِنَ الزَّمَانِ، وَالْجَوْرِ مِنَ السُّلْطَانِ، وَالْخِيَانَةِ مِنَ وُلاةِ الْحُكَّامِ، وَالشُّوْكَةِ مِنَ الْعَدُوِّانِ» (ترجمه: هرگاه مردم فقیرانشان را طرد کنند و ساختمان بازارهایشان را آباد کنند و برای مال‌اندوزی به همدیگر تبریک گویند، خدای متعال با چهار چیز آنان را هدف می‌گیرد: قحط سالی، ستم شاهی، خیانت کارگزاران و یورش دشمنان). دکتر شجاعی سپس نقل قولی از کتاب مفاتیح‌الحیات استاد علامه جوادی آملی را در تناسب با موضوع جلسه روایت کرد: «اسلام مال و ثروت را مایه استواری جامعه و به‌مثابه ستون فقرات جامعه انسانی می‌داند و فرد یا گروهی که فاقد مال هستند، از آن جهت فقیرند که ستون فقرات اقتصادی آنها شکسته و قوام و مقاومت ندارند، زیرا فقیر کسی است که مهره کمرش شکسته و قدرت ایستادن و ایستادگی را از دست داده است. چنین فرد و جامعه‌ای استقلال خود را از دست می‌دهد». (مفاتیح الحیات، ص ۵۷)

وی سپس در اشاره به نگاهی دیگر از متفکران سیاسی و اجتماعی به اقتصاد سیاسی نقل قولی از کتاب مانیفست کمونیست را قرائت کرد: «سرمایه‌داری هر جا که بر کل امور مسلط شده است بر سراسر مناسبات فتودالی، پدروارانه و با صفا خط بطلان کشیده، سرمایه‌داری با شقاوت تمام علائق معجون فتودالی را که انسان را به سروران طبیعی‌اش پیوند می‌زند، از هم گسسته و بین انسان و انسان به‌جزء پیوند منافع شخصی صرف و پرداخت‌های نقدی بی‌عاطفه هیچ پیوند دیگری باقی نگذاشته است. سرمایه‌داری ملکوتی‌ترین جذبه‌های هیجان مذهبی، شور و حرارت جوانمردی و احساس‌گرایی بدوی را در آب‌های یخ حسابگری‌های خودپرستانه غرق کرده است. سرمایه‌داری ارزش شخص انسان را بدل به ارزش مبادله‌ای کرده و به جای آزادی‌های مجاز فسخ‌ناپذیر و بی‌شمار تنها یک آزادی بی‌پروا را نشانده است یعنی تجارت آزاد. در یک کلام، سرمایه‌داری استثمار برهنه، بی‌شرمانه، مستقیم و سبعانه را در جای استثماری نشانده که در زیر پرده اوهام دینی و سیاسی به عمل می‌آید. سرمایه‌داری از تمام حرفه‌هایی که قبلاً شریف شمرده می‌شدند و اعجاب توأم با احترام مردمان را برمی‌انگیختند سلب حرمت و شخصیت کرده؛ پزشک، قاضی، کشیش، شاعر و دانشمند را به خدمت‌گزاران اجیر و مزدبگیرش بدل کرده است».

دکتر شجاعی سپس با اشاره به سوابق علمی و تخصصی سخنرانان حاضر به معرفی آنان پرداخت و ادامه داد: از دکتر قنبرلو آثار و تألیفات متعددی در قالب کتاب همچون اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نظریه‌ها، مسائل، و تحولات؛ دین و روابط بین‌الملل: پژوهشی درباره جایگاه دین در عرصه نظری روابط بین‌الملل؛ اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و... و طرح‌ها و مقالاتی در حوزه سیاست‌های نئولیبرالیسم به‌ویژه در ایران همچون مقاله «تأثیر سیاست‌های نئولیبرال بر کارکرد علوم انسانی در ایران» و از دکتر جبرائیلی نیز آثاری همچون دولت و بازار؛ روایت رهبری؛ سودای سکولاریسم و... منتشر شده است.

در این نشست سخنرانان ضمن تشریح برداشت خود از نئولیبرالیسم و مقومات آن، به تبیین لایه‌های عمیق‌تر آن و تأثیر بر ساحت‌های مختلف اقتصادی و سیاسی کشورها پرداختند. پیوند موضوع نشست با مسائل ایران معاصر به‌ویژه از لحاظ اقتصادی و اینکه بررسی میزان تأثیرپذیری اقتصاد کشور از الگوهای نئولیبرال در دولت‌های مختلف پیش و پس از انقلاب و چالش‌هایی که در کشور به واسطه اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی ایجاد شده است از مهم‌ترین محورهای مباحث سخنرانان بود.

دکتر جبرائیلی: نئولیبرالیسم و سیاست‌های تجویزی آن منجر به عدالت و پیشرفت نشده است



دکتر جبرائیلی به‌عنوان اولین سخنران این نشست، با اظهار امیدواری نسبت به اینکه برگزاری این نشست سرآغاز نقد جدی نئولیبرالیسم به‌ویژه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال در کشور به‌عنوان ریشه معضلات معیشتی کشور باشد، گفت: آنچه به‌عنوان سیاست‌های نئولیبرال شناخته می‌شود، سیاست‌هایی است که در دهه ۱۹۹۰ میلادی به‌عنوان نجات‌دهنده اقتصاد و عامل رشد و شکوفایی اقتصاد در اجماع و اشنگتن میان نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، وزارت خارجه آمریکا، وزارت خزانه‌داری آمریکا و... جمع‌بندی و مطرح شدند. این سیاست‌ها به‌عنوان راه نجات کشورهای در حال توسعه تجویز و تحمیل شدند. این پژوهشگر علوم سیاسی با بیان اینکه می‌توان اصول نئولیبرالیسم را در سه

مؤلفه خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و آزادسازی خلاصه کرد، به مبانی فلسفی نئولیبرالیسم اشاره کرد و ادامه داد: «فریدمن» در کتاب سرمایه‌داری و آزادی، برخلاف دیدگاه لیبرال‌ها که معتقد بودند دولت نباید در اقتصاد دخالت کند و اقتصاد خود را سامان می‌دهد، بر آنست که دولت نه تنها نباید مداخله نکند، بلکه باید به‌منظور کوچک‌تر و کمتر شدن هزینه دولت، نهادها و مأموریت‌های خود را نیز واگذار کند. در نیمه اول قرن بیستم «رالز» در کتاب نظریه عدالت خود دو اصل را برای عدالت برمی‌شمرد که یکی از آنها این بود که افراد به‌شرطی در مناصب و جایگاه‌ها قرار گیرند که از قبل انتفاع‌شان، منافع فقیرترین افراد جامعه حداکثر شود. این همان چیزی است که بعداً با عنوان «اقتصاد تراوشی» صورت‌بندی و اجرا شد که براساس آن این امکان فراهم شد که افرادی در جامعه به ثروت‌های نجومی برسند تا از محل ثروت نجومی آنها، افراد فقیر هم سود ببرند.

وی با بیان اینکه ما با دو سطح عمل و نظر در تحقق یک نظریه مواجه هستیم، گفت: آنچه در عمل روی داده، گسترده‌تر شدن نابرابری‌ها به‌ویژه در ارتباط با بحث عدالت بود. رالز در کتاب نظریه عدالت خود بر آن است با اینکه شکاف ایجاد می‌شود، بعید است شکاف آن‌قدر زیاد شود که قابل توجه باشد. اما تجربه اجرای این سیاست‌های نئولیبرال نشان داد که این شکاف‌ها، چنان‌که امروز در غرب شاهد آن هستیم، به قدری عمیق شد که غیرقابل تحمل است.

دکتر جبرائیلی تأکید کرد: در عرصه پیشرفت هم نئولیبرالیسم و سیاست‌های آن نسبتی با تجربه کشورهای پیشرفته امروزی ندارد و تجویزهای آن هم موجب پیشرفت نشده است. «ناثومی کلاین» در کتاب دکترین شوک بحث می‌کند که این اصول را فریدمن و دیگران در دانشگاه علوم اجتماعی شیکاگو تدوین کردند و این اصول تجربه و آزمایش نشده بودند.

نئولیبرالیسم نه عقلانی است، نه حیانی و نه تجربی

این پژوهشگر علوم سیاسی با اشاره به اضلاع سه‌گانه یک دستگاه معرفتی بشری شامل عقل، دین و تجربه، بر هماهنگی و کارکرد درست این سه ضلع در عملکرد درست یک دستگاه تأکید کرد و گفت: برخی قوانین عالم با عقل و برخی از طریق دین و برخی با تجربه کشف می‌شوند، اما نئولیبرالیسم هیچ‌یک از اینها نیست یعنی نه عقلانی است، نه حیانی و نه تجربی. نئولیبرالیسم محصل یکسری انگاره‌های ریاضی است که در اجماع واشنگتن مطرح شد.

وی با طرح این پرسش که چرا نئولیبرالیسم در فضای سیاست بین‌الملل تبدیل به یک راه نجات شد، ادامه داد: در واقع نئولیبرالیسم ابزار استعمار فرانو است. در سیر تکوین استعمار، از استعمار کهن به استعمار فرانو، می‌بینیم که استعمار دو هدف و غایت دارد: یکی تصرف بازار مستعمره و دیگری تسلط بر منابع مستعمره و غارت آنهاست. در استعمار کهن این اهداف با اشغال نظامی دنبال می‌شد، در استعمار نو از طریق به قدرت رساندن یک دست‌نشانده و در استعمار فرانو نیز از طریق سیاست‌های نئولیبرالیستی دنبال می‌شود. همان اهداف با این سیاست‌ها دنبال شده و پژوهش‌های متعددی در این زمینه نیز شده است از جمله پژوهشی که آقای شرف‌الدین از محققان برجسته آنکتاب با بررسی ۴۱ کشور کمتر توسعه‌یافته به این نتیجه رسیده است که اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی با غیرصنعتی شدن و صنعت‌زدایی همراه بوده یا پژوهش آقای رودریک، اقتصاددان دانشگاه هاروارد، که بر آن است که ملت‌های در حال توسعه باید براساس شرایط داخلی خود نه براساس شرایط دیکته شده از طرف بازارهای جهانی و نهادهای بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی تصمیم‌گیری کنند یا براساس پژوهش دیگری اعلام شده است که اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی و آزادسازی تجاری باعث افزایش کسری تجاری، برهم خوردن تراز پرداخت‌ها، بیشتر شدن بدهی خارجی یک کشور و پایداری رکود و تورم ... در یک کشور شده است.

وضعیت اقتصادی فعلی ونزوئلا محصول اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی است

دکتر جبرائیلی با اشاره به وضعیت کشور ونزوئلا و اینکه آیا بحران کنونی این کشور محصول دیدگاه‌های نئولیبرالیستی است یا نتیجه سیاست‌های چاوز، ضمن تأکید بر اینکه این کشور نیز قربانی سیاست‌های نئولیبرالیستی است، گفت: این سخن بسیار شنیده می‌شود که بحران و تورم موجود در ونزوئلا حاصل پوپولیسم چاوز است. با بررسی وضعیت ونزوئلا از ابتدای قرن بیستم در سال ۱۹۲۲ که آقای گومز، به‌عنوان دیکتاتور بومی دست‌نشانده آمریکا، بر مسند قدرت قرار گرفت، می‌توانیم مشاهده کنیم که این سخن درست نیست. به قول «ها جون چانگ» که روایت غربی‌ها از توسعه خود روایت درستی نیست، باید گفت، روایت آنها از دیگران هم درست نیست.

پس از کشف نفت در ونزوئلا و سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در این کشور، نظام لیبرالیستی نفتی در ونزوئلا به وجود آمد

وی با اشاره به سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در کشور ونزوئلا پس از کشف نفت و ورود گسترده شرکت‌های آمریکایی به ونزوئلا ادامه داد: این امر باعث شکل‌گیری یک نظام خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ونزوئلا شد که می‌توان آن را نظام لیبرالیستی نفتی نامید. این نظام را دولت استعمارگر ایجاد می‌کند که هدف آن تضمین تداوم انتقال نفت از مبدأ مستعمره به مقصد استعمارگر و تصرف بازار مستعمره برای فروش محصولات تولیدی کشور استعمارگر است. در اولین گام این روند قواعد تجارت آزاد به کشور مستعمره تحمیل و بازار کشورهای مستعمره به روی کالاهای کشور استعمارگر باز می‌شود.

بدین ترتیب کشور مستعمره امکان حمایت از کالاهای داخلی را در برابر هجوم کالاهای خارجی از دست می‌دهد. در نتیجه تولیدکننده داخلی از بازار داخلی محروم و دچار رکود و ورشکستگی می‌شود. فرایند تک‌محصولی شدن اقتصاد کشورهای مستعمره به همین شکل است. وقتی بازاری در اختیار تولیدکننده نباشد، شرکتهای وجود نخواهد داشت چون تولیدات خود را نمی‌تواند عرضه کند. در ونزوئلا چنین اتفاقی افتاد. یک صنعت‌زدایی شدیدی انجام شد و آمریکا که از نظر اقتصادی و محصولات پیشرفته‌تر از ونزوئلا بود، با تحمیل آزادسازی تجاری، بازار نوظهور و اقتصاد این کشور را فلج کردند. این کشور صنعت و تولید نوپایی داشت که توان رقابت با محصولات آمریکایی را نداشت.

دکتر جبرائیلی با به کار بردن عنوان سیستم جایگزینی تولید برای این روند ادامه داد: در این سیستم کشور استعمارگر محصولات خود را جایگزین محصولات کشور مستعمره می‌کند. در ایران دوره پهلوی هم این اتفاق افتاد. کاری که در دوره قاجار با تحمیل قراردادهای استعماری مثلاً با پنج درصد کردن تعرفه واردات انجام دادند تا بازار ایران به روی محصولات انگلیسی و روسی باز شود.

پیشرفت، آبادانی صرف نیست، پیشرفت رسیدن به توان آباد کردن است

این پژوهشگر علوم سیاسی ضمن اشاره به اقدام مشابه دولت آمریکا در ونزوئلا با روی کار آوردن گومز ادامه داد: نئولیبرالیسم در ونزوئلا ابتدا در اواسط سال ۱۹۶۰ حاکم شد که با اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری و مالی و خصوصی‌سازی و راه دادن شرکت‌های غربی به بازار این کشور و باز کردن مسیر استقراض خارجی توسط «پرز»، رئیس‌جمهور این کشور، مصرف وارداتی ونزوئلا رو به فزونی رفت. وی با اشاره مشتق بودن واژه استعمار از عمران و آبادی گفت: کارکرد استعمار این است که یک کشور را به آبادانی صوری و ظاهری می‌رساند ولی این آبادانی با مصرف محصولات استعمارگر ایجاد می‌شود و آن کشور نباید منبع تولید باشد. در حالی که پیشرفت، آبادانی صرف نیست، پیشرفت رسیدن به توان آباد کردن است که باید درون‌زا باشد. پیشرفت مصرف محصولات لوکس و پیشرفته با فروش منابع نیست، بلکه رسیدن به توان تولید محصولات پیشرفته است. اینکه منابع خام همچون نفت فروخته شود و آخرین دستاوردها و محصولات وارد یک کشور و استفاده شود، پیشرفت نیست، لذا شعار اساسی این است که باید خودمان بنا شویم و بنای مجلل بسازیم، نه اینکه بناهای مجلل برای ما ساخته شود.

چرا شرایط اقتصادی ونزوئلا قبل از چاوز را روایت نمی‌کنند؟

در ونزوئلا در دوران «پرز» سیاست‌های نئولیبرال به شدیدترین صورت خود به اجرا درآمد. بدین ترتیب بود که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نقش صندوق بین‌المللی پول هم در ونزوئلا اضافه می‌شود. دولت وقت از صندوق بسته حمایتی دریافت و در کشور اجرا می‌کرد. در سال ۱۹۸۸ نسبت ده درصد فقیرترین مردم جامعه به ده درصد ثروتمندترین مردم در ونزوئلا ۱ به ۱۳/۲ بود، اما بعد از اجرای بسته‌های صندوق این نسبت به ۱ به ۲۳/۹ درصد رسید و در نتیجه در ۱۹۸۹ مردم در اعتراض به سیاست‌های نئولیبرال اعتراض کردند، رئیس‌جمهور دستور تعلیق قانون اساسی و به ارتش دستور سرکوب مردم را داد و دوهزار نفر از مردم فقیر کاراکاس در جریان این اعتراضات کشته شدند. چاوز یکی

از افسرانی بود که از سرکوب مردم ترمز کرد و قهرمان مردم شد. بعد از آن بود که در دوره بعدی چاوز رئیس‌جمهور شد. در واقع شرایط اقتصادی ونزوئلا را بعد از چاوز روایت می‌کنند و اینکه چه سیاست‌هایی پیش از او به اجرا درآمد که محصل آن وضعیت نابسامان دوره چاوز بود را روایت نمی‌کنند.



برای حل مشکلات ناشی از سیاست‌های نئولیبرالیستی باید قواعد و فکر را تغییر داد

مشکل چاوز این بود که به دنبال اجرای سیاست‌های سوسیالیستی در زمین نئولیبرالیستی بود. با قواعد و سازوکارهای نئولیبرالیستی نمی‌توان در پی دولت رفاه بود و ابتدا باید آنها را اصلاح کرد. در شیلی نیز اکنون همین وضعیت و واکنش به اجرای سیاست‌های نئولیبرال پدید آمده است و تلاش شد تا به منظور اصلاحات، قانون اساسی بازنویسی شد. اما قسمت‌های مربوط به بازستاندن اموال عمومی از شرکت‌های چندملیتی در این بازنگری رأی نیاورد. با وجود تورم شدید در ونزوئلا، چاوز برای مردم رفاه زیادی ایجاد کرده است و این موجب رضایت مردم شده و به همین دلیل، این تورم‌ها موجب شورش علیه او نشد، اما مسئله این است که باید قواعد و فکر را تغییر داد و تا زمانی که چنین نشود، مسئله حل نمی‌شود.

آزادسازی نرخ ارز که به عنوان یک شاخص مهم سیاست‌های نئولیبرال قلمداد می‌شود

دکتر جبرائیلی ادامه داد: در کشور ما هم عمده معضلات از جمله رکود، تورم، کندی پیشرفت در حوزه صنعت و... ریشه در اجرای سیاست‌های نئولیبرال داشته است. وی با بیان اینکه در ایران نیز از دولت سازندگی اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی آغاز شد، گفت: آزادسازی نرخ ارز که به عنوان یک شاخص مهم سیاست‌های نئولیبرال قلمداد می‌شود و به طور مکرر از سوی نهادهای مالی جهانی همچون IMF اجرا می‌شود، در دوره حسن روحانی از طرف مدیر بخش خاورمیانه صندوق بین‌المللی پول در مصاحبه‌های خود از رساندن نرخ ارز به نرخ بازار و آزادسازی آن صحبت می‌کرد. اما در واقع نئولیبرال‌ترین دولت در کشور، دولت آقای احمدی‌نژاد بود که حتی برخی سیاست‌های ایشان مورد تقدیر صندوق بین‌المللی پول قرار گرفت! شاید در دولت ایشان ضریب جینی برای مدت کوتاهی در ظاهر کاهش یافت، اما در بلندمدت اثرات نابرابرانه‌ای برای کشور ایجاد کرد که هنوز هم دچار آن هستیم.

فعالیت اقتصادی در اسلام آزاد است اما دارای حدودی است

وی با اشاره به موضع مسئولان نظام بر مبنای اندیشه رهبری در خصوص سیاست‌های نئولیبرالیستی گفت: وقتی می‌گوییم مخالف سیاست‌های نئولیبرالیستی در کشور یعنی آزادسازی، خصوصی‌سازی و... به این شکل هستیم، به این معنی نیست که در نقطه مقابل آن در پی اجرای سیاست‌های کمونیستی همچون در اختیار حاکمیت قرار گرفتن ابزار تولید و نفی مالکیت خصوصی هستیم، بلکه مطابق فرمایش مقام معظم رهبری بخش خصوصی موتور محرک اقتصاد است. فعالیت اقتصادی در اسلام آزاد است اما برای این فعالیت اقتصادی قیود و حدودی است که باید از طرف حاکمیت اعمال شود. برای نظارت و اشراف بر فعالیت‌های اقتصادی هیچ محدودیت و حد و مرزی در اسلام مطرح نشده است. اینکه بخش خصوصی هرکاری خواست انجام دهد، چنین نیست. چنین نیست که هرکس هرطور خواست تولید، توزیع یا مصرف کند، بلکه نظارت، حمایت و هدایت بخش خصوصی توسط حاکمیت صورت می‌گیرد. اگر این نقش حاکمیت حذف شود و اقتصاد صرفاً به بخش خصوصی واگذار شود، نتیجه این است که طبیعتاً سرمایه‌ای که میل به بیشینه‌سازی دارد، به دنبال رشد خودبنیاد از محل حذف سایر عوامل تولید است، قاعدتاً منجر به حداکثرسازی رفاه عمومی نمی‌شود. هدف از سیاست‌های اصل ۴۴، تغییر نقش دولت از متصدی به حامی، هادی و ناظر در حوزه اقتصاد بود.

دکتر جبرائیلی سپس به کارکرد دولت در نظام اقتصادی اشاره کرد و گفت: کارکرد دولت پیوند زدن بین انتفاع بخش خصوصی و منافع ملی است. یعنی بخش خصوصی آزادانه فعالیت کند و به سود برسد، اما این سود در جهت حداکثرسازی رفاه عمومی قرار گیرد. این نگاه تحت عنوان نظریه حمایت هوشمند صورت‌بندی شده است. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در کشور به دنبال همین بود، اما در دولت احمدی‌نژاد به خصوصی‌سازی تقلیل پیدا کرد. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به دنبال حذف سیاست‌های نئولیبرال از دولت نبود، بلکه با این سیاست‌ها قرار بود نقش دولت از متصدی به حامی، هادی و ناظر تغییر یابد اما هنوز هم این اتفاق در کشور ما نیفتاده است. خارج شدن بخش خصوصی از حیطه نظارت دولت، فسادزا و موجب نابرابری است. مثلاً اگر یک بانک خصوصی، سرمایه به دست آورده را به مواردی که خودش منافع دارد تخصیص دهد، نه آنجا که منافع عمومی اقتضاء می‌کند، موجب نابرابری و فساد می‌شود.

پیشرفت کره جنوبی حاصل ایستادگی در مقابل سیاست‌های نئولیبرال بود

شاید برخی بر این باور باشند که در کشورهای آسیای شرقی شاهد این بوده‌ایم که اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی در حوزه اقتصاد نتیجه داشته است، اما این انگاره حاصل روایت ناصحیح غرب از برخی موفقیت‌ها در آسیای شرقی است. به‌عنوان مثال کشور کره جنوبی به هیچ وجه با اجرای این سیاست‌ها به پیشرفت نرسید، بلکه برعکس، با ایستادگی در مقابل سیاست‌های نئولیبرال بود که به پیشرفت و صنعتی شدن رسید. در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۹ در کره جنوبی ژنرالی به نام «پارک چانگ‌ه»ی به قدرت می‌رسد. توسعه کره جنوبی در دوره این فرد رخ داد. شعار پارک چانگ‌هی این بود: دفاع خوداتکا، اقتصاد خودکفا. به‌هیچ عنوان چنین نبود که کره جنوبی با آزادسازی و رهاسازی اقتصاد و چنین سیاست‌هایی به پیشرفت برسد. ژنرال پارک در ۱۹۶۱ با یک کودتای نرم به قدرت رسید. وی مقرراتی تحت عنوان تجمیع نامشروع ثروت ابلاغ می‌کند و به استناد آن اکثر صاحبان شرکت‌های بزرگ کره جنوبی را دستگیر و زندانی می‌کند. پس از مدتی با ده تن از برجسته‌ترین آنها جلسه گذاشته و می‌گوید مطابق قانون باید همه اموال شما مصادره شود، ولی پیشنهاد دیگری به آنها می‌دهد که سرمایه خود را حفظ کنند و تحت هدایت دولت به‌کار برند و از برنامه‌های دولت برای پیشرفت کشور حمایت کنند. صاحبان شرکت‌ها تعهد می‌دهند و می‌پذیرند. سپس آنها را به‌عنوان اعضای کمیته پیشرفت ملی منصوب می‌کند و برنامه سیاست صنعتی خود را به آنها برای اجرا اعلام می‌کند که منجر به موفقیت‌هایی می‌شود که در این کشور شاهد هستیم.

ساختار تولید در کشور ما ساختار استعماری است

در کشور ما از زمان دولت هاشمی رفسنجانی (ره) تا امروز حامیان این جریان فکری نئولیبرال به‌دلیل اینکه صاحبان سرمایه هستند، وقتی در کشور درآمدهای ارزی چند ده میلیارد دلاری داشته باشند، از افزایش نرخ ارز سود می‌برند. سود ۲۰ شرکت بزرگ خام فروش کشور در بورس که عمدتاً پالایشی، معدنی، پتروشیمی و... هستند، از اجرای این سیاست‌ها که یکی از آنها آزادسازی نرخ ارز است، سود خالص‌شان در سال ۹۶، ۳۵ هزار میلیارد تومان بوده است، اما سود آنها از آزادسازی نرخ ارز در سال ۱۴۰۰ به ۳۸۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. این سود ناشی از آزادسازی و جهانی‌سازی قیمت‌هاست. قانونی داریم در کشور که شرکت‌های معدنی و پتروشیمی بتوانند محصولات خود را براساس قیمت جهانی و دلار بازار به تولید داخل بفروشند. این باعث سودهای نجومی آنها شده است. عمده تورم کشور نتیجه اجرای این سیاست‌های آزادسازی است. امروز در کشور مشکل ارزی نداریم و تراز تجاری کشور مثبت است ولی دچار تورم می‌شویم. این وضعیت حاصل سیاست‌های نئولیبرال است. در بررسی اثر این سیاست‌ها در تورم باید به وابستگی ساختار تولید در کشور به واردات توجه کرد. ساختار تولید در کشور ما ساختار استعماری است. یعنی ساختار تولید درون‌زا نیست. هم کارخانه و هم موادی که برای تولید در این کارخانه لازم است وارداتی و وابسته به ارز است.



غذای دام و طیور تا قطعات خودرو و لوازم خانوادگی و... در کشور وارداتی است! بنابراین هرچه نرخ ارز افزایش یابد، از یک طرف جریان صاحبان درآمدهای نجومی، ثروتشان بیشتر می‌شود و از طرف دیگر هزینه تولید افزایش می‌یابد. سفره مردم گران می‌شود و سود برخی نجومی می‌شود. وی با مقایسه نیاز اقتصاد کشور به ۴۰ میلیارد دلار برای واردات مواد اولیه به‌منظور تولید در حوزه‌های مختلف در کشور که معادل آن مثلاً در سال ۹۶، ۱۳۶ هزار میلیارد تومان است. این ۱۳۶ هزار میلیارد تومان امسال با دلار ۳۰ هزار تومان به ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. یعنی هزینه تولید به‌طور مستقیم از محل گرانی ارز از ۱۳۶ هزار میلیارد تومان به ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است که نزدیک به ۹۰۰ درصد افزایش است که ماحصل آن در گرانی‌های مختلف خودرو و سفره مردم مشاهده می‌شود. این نتیجه اجرای سیاست‌های نئولیبرال در کشور بوده است.

وی افزایش نرخ سوخت را یکی از سیاست‌های نئولیبرال‌ها در کشور تلقی کرد و گفت: مثلاً نئولیبرال‌ها یک لیتر آب معدنی را نشان می‌دهند و می‌گویند قیمت یک لیتر آب معدنی از قیمت بنزین گران‌تر است پس باید نرخ سوخت را افزایش دهیم، اما واقعیت این است که هزینه پرداختی برای آب معدنی، قیمت آب نیست بلکه قیمت پلاستیک آن است و افزایش قیمت آن به‌دلیل آن است که قیمت محصولات پتروشیمی به قیمت دلار آزاد محاسبه و به تولیدکننده بطری آب معدنی داخلی فروخته می‌شود. با مثال دیگر مسئله افزایش نرخ سود بانکی است که گفته می‌شود نقدینگی عامل تورم است. این شعار معروف «فریدمن» است که تورم همیشه و همه جا یک پدیده پولی است. براساس این نگاه یکسری سیاست‌ها و رویکردهایی به اجرا درمی‌آید که اکنون در کشور ما حاکم شده است.

انواع قرارداد دولت با بخش خصوصی در جهت توسعه و پیشرفت

دکتر جبرائیلی به تشریح انواع قرارداد دولت با بخش خصوصی و صاحبان سرمایه پرداخت و گفت: به‌طور طبیعی سرمایه میل به بیشینگی خودبنیاد دارد؛ یعنی اگر سرمایه داشته باشید میل دارید که بدون درگیر کردن عوامل تولید، این سرمایه افزایش پیدا کند که از آن به سودآوری بدون تولید یاد می‌شود، اما نقش دولت این است که سرمایه را به‌سمت تولید هدایت کند. میل طبیعی سرمایه‌داران افزایش سود و در نتیجه افزایش سرمایه خود از طریق سفته‌بازی، خرید و فروش سکه و دلار و... است، اما شایسته نیست که با توسل به زور، سرمایه‌داران را مجبور به سرمایه‌گذاری در جهت خاصی کند، بلکه دولت به‌منظور ایجاد توسعه و پیشرفت می‌تواند به پنج طریق به هدایت بخش خصوصی و نیروهای بازار پردازد تا چنانکه گذشت، منافع ملی و منافع بخش خصوصی با هم پیوند یابند:



۱. خلق بازار: به این معنا که در اقتصاد برخی کالاها عرضه نمی‌شوند. عمدتاً خلق بازار ناظر به فناوری است. برای یک فناوری خاص تقاضا توسط دولت ایجاد می‌شود. دانشمندان و بخش خصوصی در پاسخ به این تقاضای ایجاد شده از سوی دولت، عرضه آن فناوری را صورت می‌دهند. حمایت دولت آمریکا از فناوری‌های مرتبط با عرضه خودروهایی الکتریکی نمونه‌ای از این دست است.
۲. ارائه بازار مشروط: بازار یک کشور در حوزه اقتدار حاکمیت قرار دارد که می‌تواند به بخش خصوصی اعطاء یا از آن دریغ کند. آزادسازی دریغ کردن این بازار از بخش خصوصی است و ایجاد موانع تعرفه‌ای برای واردات و... در راستای صیانت از بازار برای تولید داخلی است مشروط بر اینکه طبق برنامه پیشرفت دولت حرکت کند.
۳. حفظ بازار: یعنی عرضه و تقاضای یک کالا در کشور ایجاد شده، اما تولیدکنندگان به هر دلیلی اعم از سود کم، فقدان انگیزه، مشکل فنی یا مالی و... امکان خروجشان از بازار تولید آن کالا وجود دارد، اما آن کالا چون استراتژیک است، دولت با حمایت خود عرضه آن را حفظ می‌کند. نمونه آن محصولات کشاورزی است که در تمام دنیا کشاورزان با یارانه مورد حمایت قرار می‌گیرند.
۴. قبض بازار غیرمولد: از آن در سیاست‌های کلی نظام تحت عنوان جذابیت‌زدایی از بازارها و فعالیت‌های غیرمولد یاد شده است. یعنی دولت باید مراقبت کند تا نظام مالی کشور به‌گونه‌ای باشد که به تولید پاداش دهد نه به سفته‌بازی، سوداگری و... دولت از طریق ابزار مالیاتی بازارهای غیرمولد را قبض کرده و به قدری از فعالیت‌های غیرمولد مالیات اخذ می‌شود تا انگیزه برای رفتن به این سمت نباشد. به‌عنوان مثال برخی کشورها با اتخاذ چنین سیاستی مانع رفتن نقدینگی به سمت بازار مسکن شده‌اند.
۵. رابطه بسط بازار: دولت از قدرت سیاسی خود استفاده می‌کند و به تولیدکننده در بازاریابی و فروش محصولاتش در سایر کشورها کمک می‌کند. با این کار دو هدف حاصل می‌شود: یکی کاهش هزینه تولید و دیگری ارزآوری است.

جنگ اقتصادی را باید به‌نحوی مدیریت کرد که معیشت مردم آسیب نیند

این پژوهشگر حوزه علوم سیاسی در پایان سخنان خود با اشاره به اینکه تحریم در بلندمدت می‌تواند برکاتی برای کشور داشته باشد، تأکید کرد: مسئولان کشور نیز تمایل دارند که تحریم‌ها برداشته شود اما نباید به دلیل تحمیل تحریم‌ها، دست از اهداف خود برداشته و کشور را تقدیم دشمنان کنیم. وی پیشرفت در حوزه‌های دفاعی از جمله ساخت موشک‌های هایپرسونیک را محصول تحریم صنعت دفاعی کشور برشمرد و تأکید کرد: جنگ اقتصادی را باید به‌نحوی مدیریت کرد که معیشت مردم آسیب نیند. در این شرایط باید ارز به کالاها و مسائلی تعلق پیدا کند که اولویت‌دار بوده و با تبدیل تهدیدها به فرصت، زمینه را پیشرفت در حوزه‌های مختلف فراهم کرد.

دکتر قنبرلو: نئولیبرالیسم در ساحت‌های مختلف حیات بشری نفوذ کرده است

در ادامه این نشست، دکتر قنبرلو با بیان زمینه‌های تاریخی نئولیبرالیسم و با تأکید بر اینکه اقتصاددانان معمولاً از اصطلاح نئوکلاسیک برای سیاست‌های اقتصادی



نئولیبرال شامل بازار آزاد، خصوصی‌سازی و... بهره می‌گیرند و اصطلاح نئولیبرالیسم برای اقتصاد صرف به‌کار نمی‌رود، گفت: مفهوم نئولیبرالیسم با تسری پارادایم اقتصادی نئوکلاسیک به سایر ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و آموزشی مطرح شده است. نئولیبرالیسم در این ساحت‌ها مسائلی ایجاد می‌کند که بعضی از آنها از قبل پیش‌بینی شده بود. «آدام اسمیت» به‌عنوان پایه‌گذار لیبرالیسم کلاسیک ضمن دفاع از اقتصاد بازار آزاد و مالکیت خصوصی، به بحث نابرابری اشاره می‌کند و نابرابری را به‌عنوان محرک رشد و توسعه اقتصادی امری لازم دانسته و بر آن است که اگر حذف شود، رشد ایجاد نمی‌شود. اما نگرانی اسمیت در این جریان ناظر به احتمال انحراف فرهنگی و اخلاقی بود.

اسمیت معتقد است ثروتمندان تنها برای ثروت یا رفاه فعالیت و تلاش نمی‌کنند، بلکه ثروت احترام و مرجعیت هم ایجاد می‌کند که بسیار مهم است. افراد ثروتمند که در طبقه بالای جامعه قرار گرفته‌اند، هم احترام و عزت بیشتری دارند، هم مرجعیت داشته و اقشار پایین‌تر به آنها توجه ویژه‌ای می‌کنند. وقتی قشر ثروتمند فارغ از اینکه چه فضیلت، دانش، یا برتری اخلاقی داشته باشند، مرجعیت می‌یابند، انحراف به تدریج ایجاد می‌شود. در اینجاست که اسمیت می‌گوید، نابرابری وقتی تشدید شده و شکاف عمیق شود، احتمال چنین انحرافی وجود دارد. این انحراف هم در سده نوزدهم و هم در سده بیستم خود را نشان داد.

دکتر قنبرلو در توضیح توسعه اقتصاد بازار و پدید آمدن دو موج عمده آن در قرون ۱۹ و ۲۰ گفت: موج اول در قالب لیبرالیسم کلاسیک بود که در سده ۱۹ به رهبری انگلستان اتفاق افتاد. در این سده بود که موج اول جهانی شدن روی داد. جنبش‌های مخالف لیبرالیسم کلاسیک، بیشتر جنبش‌های کارگری، ضداستعماری، ناسیونالیستی، و بعضاً مشروطه‌خواهی بودند که در برابر جهانی شدن موضع‌گیری و مخالفت کردند. جهانی با افزایش کارتل‌ها و تراست‌ها، تشدید نابرابری‌ها و... منجر به تشدید مخالفت‌ها شده بود. در سده بیستم و به دنبال شکل‌گیری رکورد بزرگی که در سال ۱۹۲۹ پدید آمد، با ظهور پارادایم کینزی، تفکر لیبرالیسم کلاسیک و مکتب اتریشی دچار افول شدند. آرمان‌هایی که در موج اول لیبرالیسم مطرح و در سطح نظریه مورد توجه بود، در عمل تحقق نیافت. پایه‌های نظری موج دوم از دهه ۱۹۳۰ بنا نهاده شدند. مفهوم نئولیبرالیسم اولین بار توسط جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی، «الکساندر روستور» در سال ۱۹۳۸ در کنفرانس «والتر لیپمن» در پاریس که توسط فیلسوفی فرانسوی به نام لویی روثیه به منظور نقد اندیشه‌های جمع‌گرایانه و لیبرالیسم کینزی سازماندهی شده بود، استفاده شد. وی نئولیبرالیسم را راه جدیدی در برابر سوسیالیسم و هم لیبرالیسم کینزی ارزیابی می‌کرد. بعدها تحولات عمیق تری رخ داد. مثلاً در سال ۱۹۴۷ انجمن «مونت پلرین» تشکیل شد و به دنبال آن مکتب شیکاگو شکل گرفت.

در ۱۹۵۱ «میلتون فریدمن» مقاله‌ای با عنوان «نئولیبرالیسم و چشم‌اندازهای آن» منتشر کرد. اندیشه‌های هایک و فریدمن در قوام‌یابی نئولیبرالیسم نقش اساسی داشتند. سیاست‌های موسوم به نئولیبرال اولین بار در کشور شیلی به رهبری «پینوشه» به اجرا گذاشته شدند. سپس در ۱۹۷۹ در انگلستان به رهبری تاچر و در ۱۹۸۱ در آمریکا توسط دولت «رونالد ریگان» به اجرا درآمدند. متعاقباً، این اصول در سطح سازمان‌های بین‌المللی شامل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مورد حمایت قرار گرفتند. در دهه ۱۹۸۰، سیاست‌های تعدیل ساختاری موسوم به اجماع واشنگتن به یک بسته سیاستی مرجع برای توسعه کشورهای جهان توسعه جهانی تبدیل شدند و حتی وام‌های اعطایی به کشورها از سوی سازمان‌های مالی بین‌المللی مشروط به یک اصلاحات ساختاری بر اساسی این بسته شد.

عدم تحقق وعده‌های نئولیبرالیسم در عمل و به چالش کشیده شدن آن

وی با اشاره به چالش‌هایی که لیبرالیسم کلاسیک در سده نوزدهم با آنها مواجه بود، ادامه داد: در سده بیستم هم چالش‌ها به اشکال دیگری ادامه یافتند. جنبش‌های محیط‌زیستی، جنبش‌های حقوق زنان، جنبش‌های طرفدار صلح و... علاوه بر جنبش‌های کارگری علیه نئولیبرالیسم فعال می‌شوند. آنچه مناقشه عمده را ایجاد کرد دو وعده نئولیبرالیسم بود: یکی رشد و توسعه اقتصادی و دیگری توسعه آزادی‌های سیاسی. نئولیبرال‌ها معتقد بودند هرچا اصول اقتصاد بازار حاکم شود، هم رشد و توسعه اقتصادی رخ می‌دهد و هم توسعه آزادی سیاسی. ولی آنچه آزمون شد، چنین نتیجه‌ای مطابق با تصورات پیشین نداشت و در عمل این الگو به نتیجه مطلوب نرسید. اگرچه این سیاست‌ها در برخی کشورها مانند انگلستان و آمریکا یا برخی کشورهای آسیای شرقی نتایج خوبی داشت و باعث رشد شد، ولی در برخی کشورها مانند آرژانتین، و روسیه به نتیجه مطلوب منجر نشد. در جهان غرب هم بعد از بحران ۲۰۰۸ تحولاتی مخالف ایجاد شد. این جمع‌بندی که خود نابرابری‌ها مانع رشد هستند، مورد حمایت گسترده‌ای قرار گرفت. صندوق بین‌المللی پول گزارشی منتشر کرد که نابرابری شدید مانع رشد بیشتر است. با توجه به اینکه نابرابری در اوایل قرن ۲۱ عمیق‌تر شده بود، درباره آینده نگرانی وجود داشت.

حامیان عمده نئولیبرالیسم: گروه‌های ذی‌نفع، دولت‌ها، و اقتصاددانان

این پژوهشگر اقتصاد سیاسی در پایان سخنان این بخش خود به گروه‌های حامی نئولیبرالیسم پرداخت و ادامه داد: سه گروه البته با انگیزه‌های متفاوت حامی اصلی اقتصاد نئولیبرال بوده‌اند:

۱. گروه‌های ذی‌نفعی که به‌خاطر منافع طبقاتی خود از اصول و سیاست‌های نئولیبرالی حمایت می‌کردند.
۲. دولت‌هایی که به دلایل مختلف از جمله توسعه اقتصادی، راضی کردن سازمان‌های بین‌المللی یا جبران کسری بودجه از این سیاست‌ها حمایت می‌کردند.

موضوع جبران کسری بودجه به‌خصوص در کشور ما هم مهم بوده چراکه سیاست‌های نئولیبرال بار مسئولیت دولت در خدمات اجتماعی را کم می‌کند. بحث خصوصی‌سازی در نئولیبرالیسم بعضاً تا جایی گسترش پیدا می‌کند که حتی حوزه بهداشت و درمان و آموزش و پژوهش هم به سمت خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی سوق می‌یابند. وقتی مسئولیت دولت در این زمینه‌ها کم می‌شود، شرایط مناسبی برای جلوگیری از کسری بودجه ایجاد می‌شود. ۳. گروهی از اقتصاددانان که بر اساس باورهای نظری و علمی خود از سیاست‌های نئولیبرالیستی حمایت می‌کنند. این گروه سیاست‌های نئولیبرالیستی را علم و در واقع بهترین یافته‌های علم اقتصاد برای استفاده بهینه از منابع موجود و رشد جوامع می‌دانند. برای اقتصاددانان اثبات‌گرا پذیرش ایدئولوژی بودن همان اصول علمی دشوار است.

هیچ دولتی سیاست‌های نئولیبرال را به‌صورت ۱۰۰ درصدی و کامل اجرا نکرده است

دکتر قنبرلو با اشاره به اتخاذ سیاست‌های کامل نئولیبرالیستی در کشورهای مختلف تأکید کرد: نه تنها امروزه، بلکه در گذشته هم هیچ دولتی سیاست‌های نئولیبرال را به‌صورت صددرصدی و کامل اجرا نکرده است. در دهه ۱۹۸۰ دولت‌های آمریکا و بریتانیا تعهد قوی‌تری به اجرای این سیاست‌ها و اصول داشتند. در دهه ۱۹۹۰ دولت کلیتون باوجود اینکه از حزب دموکرات بود، راه دولت ریگان را ادامه داد و دولت او میل پررنگی به نئولیبرالیسم داشت. تشکیل سازمان تجارت جهانی و اوج‌گیری موج جدید جهانی‌شدن در آن زمان به رهبری دولت آمریکا رخ دادند، اما در یکی دو دهه اخیر هم در میان سیاست‌مداران و هم در سطح افکار عمومی آمریکا انتقادات افزایش یافته و گرایش به سیاست‌های نئولیبرال‌گزینی شده است. دولت اوباما تمایلات «نئوکینزی» داشت و هزینه سنگین بهداشتی دولت او موجب انتقادات شدیدی به دولت او شد و حتی در آمریکا برخی او را کمونیست خطاب کردند. دولت ترامپ هم نئولیبرال نبود، به‌ویژه در حوزه آزادسازی به‌شدت محدود عمل کرد. جنگ تعرفه‌ای با دولت چین، موانع تعرفه‌ای در برابر اروپا، توقف پیشبرد موافقت‌نامه‌های تجاری با اروپا و آسیا، و طرح خروج از سازمان تجارت جهانی همگی نشان می‌دهند نئولیبرالیسم در خود آمریکا هم با چالش شدید مواجه شده است. سیاست‌های ترامپ در حوزه آزادسازی در عرصه بین‌الملل با اصول نئولیبرالیسم مغایرت دارد. در شرق آسیا هم دولت‌های مختلفی مثل چین از دوره «دنگ شیائو پینگ» گرایشی ملموس و البته گزینشی به سیاست‌های نئولیبرال پیدا کردند.

در ایران مهم‌ترین دولتی که به‌صورت آگاهانه در مسیر سیاست‌های تعدیل ساختاری حرکت کرد، دولت سازندگی بود و در تشریح سیاست‌های اقتصادی در ایران و تأثیرپذیری آن از تفکرات نئولیبرالیستی گفت: در ایران مهم‌ترین دولتی که به‌صورت آگاهانه در مسیر سیاست‌های نئولیبرالیستی حرکت کرد، دولت سازندگی یعنی دولت مرحوم آقای هاشمی بود. بحث تعدیل ساختاری در اسناد سیاستی این دولت که در سال ۱۳۶۹ تدوین و به‌اجرا گذاشتند، منعکس شده‌اند. اقتصاددانان و مدیران ارشد این دولت گرایش ملموسی به توسعه بخش خصوصی و اقتصاد باز داشتند. در این تعدیل ساختاری، بحث توسعه بخش خصوصی پیش‌بینی و به‌شدت مورد حمایت بود. ایده عضویت در سازمان تجارت جهانی و تعامل فعال با اقتصاد جهانی هم اولین بار در این دولت مطرح شد.



سیاست‌های این دوره هر چند سبب شدند رشدی خوبی نسبت به دهه قبل رخ دهد، اما انحرافات داشت و در همان دوره مسائلی تورم و تشدید نابرابری ظاهر شدند. البته با توجه به نقش نفت، کل رشد این دوره را نمی‌توان به پای این سیاست‌ها گذاشت. در مجموع، دستاورد خوبی وجود داشت، اما درباره آثار منفی پیش‌بینی درستی به عمل نیامده بود.

خصوصی‌سازی دهه ۱۳۸۰ به توسعه بخش خصوصی منجر نشد، بلکه بخش شبه‌دولتی را فربه کرد

دکتر قنبرلو با بیان اینکه معتقد نیست دولت نهم و دهم نئولیبرال‌ترین دولت ایران باشد، ادامه داد: عناصری همچون برداشت خاص این دولت از عدالت، سفرهای استانی برای رسیدگی به قشر محروم و... تعارض آشکاری با نئولیبرالیسم دارند. شاید یکسری از سیاست‌ها مانند هدفمندسازی یارانه‌ها را بتوان به‌نوعی در جهت سیاست‌های نئولیبرال تلقی کرد، چرا که بحث اصلاح قیمت‌ها به سمت بازار در آن مهم بود. باید توجه داشت که موضوع خصوصی‌سازی در سال‌های ۸۴ و ۸۵ که ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی تصویب و ابلاغ شدند، نخست اینکه، ابتکار دولت نبود دوم اینکه، نتایج نامطلوبی ایجاد کرد. وی با یادآوری اینکه در اجرای خصوصی‌سازی در کشور انحراف ایجاد شد، گفت: وقتی از خصوصی‌سازی صحبت می‌کنیم، باید نتیجه‌اش توسعه بخش خصوصی از طریق رقابت آزاد باشد، ولی خصوصی‌سازی که در این دوره روی داد، توسعه بخش خصوصی نبود، بلکه توسعه بخش شبه‌دولتی بود. بخش شبه‌دولتی فربه شده خود به‌صورت مانعی در برابر خصوصی‌سازی و آزادسازی عمل کرد. خصوصی‌سازی منجر به گسترش بخش شبه‌دولتی شد و این بخش هم توسعه بخش خصوصی و آزادسازی در گستره جهانی را با مشکل مواجه کرد. شاید بتوان گفت، بزرگترین اثر انحرافی سیاست‌های نئولیبرال در ایران توسعه بخش شبه‌دولتی بوده است. همین الان برخی معتقدند، بیش از ۶۰ درصد اقتصاد کشور مستقیم یا غیر مستقیم تحت کنترل بخش شبه‌دولتی است که این برای آینده توسعه کشور مضر است. وقتی از خصوصی‌سازی در نئولیبرالیسم صحبت می‌شود، خصوصی‌سازی به‌صورت آزاد و رقابتی است. باید به توسعه بخش خصوصی منجر شود، اما در عمل بخش خصوصی نحیف‌تر شد.

اثرگذاری برخی متغیرها همچون تحریم محاسبه نتایج اتخاذ سیاست‌های اقتصادی را دشوار می‌کند

وی پژوهش در زمینه شناسایی میزان تأثیرگذاری عوامل مختلف در شکل‌گیری تورم و نابرابری در کشور را بسیار دشوار خواند و گفت: البته پژوهشی نیز صورت نگرفته که به‌صورت دقیق سهم عوامل مختلف همچون تحریم یا عوامل دیگر را در شکل‌گیری تورم و نابرابری در کشور مشخص کند. معمولاً افراد براساس برداشتهای خود از وقایع نقش یکسری عوامل را پررنگ و نقش یکسری دیگر از عوامل را کم‌رنگ می‌کنند. بر این مبنای دکتر قنبرلو مدعی شد، نقش سیاست‌های نئولیبرال در برخی دوره‌ها به رشد کشور کمک کرده است. توسعه بخش خصوصی و گرایش به عضویت در سازمان تجارت جهانی و به‌طور کل تعامل آسان با اقتصاد جهانی از همان زمان آقای هاشمی رفسنجانی (ره) شروع شد هرچند به نتیجه مطلوب نرسید. در مجموع اجرای سیاست‌های نئولیبرال در ایران در کنار آثار مثبت، با مسائل و انحرافات هم همراه بودند و این نگاه را که نئولیبرالیسم مطلقاً مخرب بوده یا مطلقاً نجاتبخش، نادرست است. البته اثرگذاری برخی متغیرها همچون تحریم محاسبه نتایج اتخاذ سیاست‌های اقتصادی را دشوار می‌کند. بعضی کل تورم و نابرابری طی سه دهه اخیر را محصول سیاست‌های نئولیبرال می‌دانند و عوامل بسیار مهمی مثل تحریم اقتصادی را نادیده می‌گیرند. در حالی که اثر تحریم بر تحولات اقتصادی ایران بسیار چشم‌گیر بوده است.

به‌منظور تحول در عرصه اقتصادی، نیاز به بازبینی در سیاست‌ها داریم

این پژوهشگر در پایان سخنان خود با اشاره به نقص‌ها و کاستی‌های ساختاری در کشور، راه برون‌رفت از وضعیت اقتصادی فعلی را انتخاب در سطح کلان کشور از جمله در حوزه روابط خارجی دانست و گفت: در ایران دولت، متولی عرصه‌های مختلف سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... است و این عرصه‌ها در پیوند با یکدیگر بوده و بر هم تأثیر و تأثر دارند. اتخاذ یک سیاست مثلاً در عرصه بین‌الملل بر سایر عرصه‌ها همچون اقتصاد اثر عمیقی می‌تواند داشته باشد. باید دست به انتخاب زد و به‌منظور تحول در عرصه اقتصادی، نیاز به بازبینی در سیاست‌های کلان داریم. در حال حاضر، پیش از ارزیابی نقش سیاست‌های نئولیبرال در توسعه اقتصادی ایران و تلاش برای توقف یا ادامه آن، باید در سطحی کلاستر درباره رهاسازی اقتصاد کشور از فشارهای بیرونی تأمل کرده و درباره جهت‌گیری آینده توسعه اقتصادی کشور با تصمیمات بزرگ و سخت دست به انتخاب بزنیم.

بخش پایانی

در بخش پایانی این نشست پژوهشگران و اعضای حاضر در نشست به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند.

دکتر ربانی‌زاده: هماهنگی میان تیم اقتصادی دولت و نظارت دقیق بر عملکرد مسئولان به‌ویژه در حوزه مسائل اقتصادی بسیار مهم است

دکتر سید محمدرحیم ربانی‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران با اشاره به رشد و فعالیت بسیاری از شرکت‌های داخلی در اثر تحریم‌ها گفت: در دوره‌های مختلف در کشور واردات بی‌رویه و بی‌حد و حصر موجب شده است تا تولید ابتدایی‌ترین محصولات نیز به دلیل هزینه کمتر آن از طریق واردات، متوقف شود. به نظر می‌رسد در حوزه اقتصاد کشور نسخه‌هایی نوشته شده و در همه دولت‌ها به نحوی در حال اجراست. این پژوهشگر حوزه تاریخ ادامه داد: اینکه چه سیاستی در کشور در حوزه اقتصاد در حال اجراست، اگرچه مهم است ولی مهم‌تر از آن هماهنگی میان تیم اقتصادی دولت و نظارت دقیق بر عملکرد مسئولان به‌ویژه در حوزه مسائل اقتصادی است. عدم هماهنگی میان تیم اقتصادی دولت‌های مختلف پس از انقلاب در ضعف‌های اقتصادی فعلی تأثیر زیادی داشته است. همچنین ضرورت دارد در اداره کشور نظارت دقیق و بدون تعارفی بر عملکرد مسئولان صورت گیرد تا اگر مسئولی کار خود را به درستی انجام نداد مورد مواخذه قرار گرفته و در به‌کارگیری وی تجدیدنظر شود. کشور نیاز به مسئولی دارد که سیاست‌های اقتصادی را بدون تعارف به اجرا درآورد.

دکتر احمدزاده: ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی، تدوین سیاست‌ها بر مبنای درآمدهای حاصل از فروش نفت است
دکتر محمدمیر احمدزاده، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران، نیز در سخنانی کوتاه با تأکید بر اینکه ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی در کشور شکل‌گیری دولت رانتی بر مبنای درآمدهای نفتی است، گفت: دولت در کشور ما مالک بزرگ بوده و هست. تملک دولت بر نفت و تدوین سیاست‌های دولت بر مبنای فروش آن، منجر به شکل‌گیری بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه در جامعه شده است. اقتصاد و فرایندهای اقتصادی در کشور سیاسی است و وقتی نفت تحریم می‌شود، بودجه دچار مشکل می‌شود، تورم ایجاد می‌شود و مسائل و مشکلات متعددی در کشور پدید می‌آید. این پژوهشگر حوزه تاریخ حلقه واسطه بسیاری از مشکلات را دولت رانتیه دانست و تأکید کرد: برای حل بخشی از مشکلات ضرورت دارد به سمت یک دولت مردمی در سیاست واقعی حرکت کنیم.



در بیست و نهمین جلسه شورای پژوهشی صورت گرفت؛ انتخاب اعضای حقیقی شورای انتشارات پژوهشگاه

در بیست و نهمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه که سوم بهمن ماه در سالن اندیشه تشکیل شد، اعضای حقیقی شورای انتشارات توسط اعضای شورای پژوهشی انتخاب شدند. در این جلسه علاوه بر بحث و تبادل نظر در خصوص اولویت‌های پژوهشی احصاء شده براساس مباحث صورت گرفته در جلسات گذشته شورا، بر اهمیت رعایت ملاحظات و موازین قانونی و اخلاقی در فعالیت‌های مختلف اعضای پژوهشگاه به‌ویژه در حوزه رسانه‌ها و فضای مجازی تأکید شد.

دکتر نجفی: شورای پژوهشی مظهر خرد جمعی در پژوهشگاه است

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از حمد خداوند متعال و درود و سلام بر پیامبر خاتم صل... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و خوشامدگویی به اعضای شورا، سیاست مدیریت پژوهشگاه را در حوزه مسائل علمی و اداری، طرح مباحث مهم و اساسی پژوهشگاه در شورا و تصمیم‌گیری بر مبنای خرد جمعی دانست و تأکید کرد: یکی از مسئولیت‌هایی که بر عهده شورای پژوهشی است، بحث و تبادل نظر در خصوص مسائل علمی و پژوهشی و سیاست‌گذاری‌ها، روندها و فرایندهای مرتبط با آنهاست. این امر نمایشی نبودن شورا و جایگاه و مسئولیت فکری و مظهر خرد جمعی بودن آن را نشان می‌دهد. دکتر نجفی ادامه داد: مباحث غیرعلمی نیز به فراخور موضوع در جلسات شورا به‌منظور آگاهی اعضای پژوهشگاه طرح شده و خواهد شد تا سیاست شفافیت و دور از پنهان‌کاری مدیریت پژوهشگاه به‌طور عملی به اجرا درآید.

تأکید بر اهمیت مسئولیت‌پذیری و رعایت ملاحظات و موازین قانونی و اخلاقی در فعالیت‌های اعضای پژوهشگاه

رئیس پژوهشگاه با اشاره به فعالیت‌های مختلف اعضای پژوهشگاه اعم از هیأت علمی و غیر هیأت علمی در فضای مجازی به‌ویژه کانال‌ها و گروه‌های مختلف شبکه‌های اجتماعی گفت: بخشی از فعالیت‌های صورت گرفته در فضای مجازی از سوی اعضای پژوهشگاه، باوجود اینکه خارج از پژوهشگاه و پس از زمان اداری است و ارتباطی با پژوهشگاه ندارند و هر عضوی طبیعتاً به‌لحاظ سیاسی و اعتقادی دیدگاه‌های خود را می‌تواند داشته باشد، اما از آنجا که برخی مباحث در شأن پژوهشگاه و خود اعضا نیست، درخواست می‌شود تا اعضا حداقل خطوط قرمز حاکمیت و ملاحظات علمی فردی و سازمانی را رعایت کنند تا با تبعات ناشی از آن از سوی مراجع و نهادهای حاکمیتی مواجه نشوند. وی با اشاره به قطع حقوق یکی از اعضای خارج از کشور پژوهشگاه به‌دلیل دو سال عدم حضور در پژوهشگاه و انتقاداتی که در این زمینه مطرح کرده است گفت: اینکه فردی انتظار داشته باشد علاوه بر عدم رعایت تعهدات سازمانی، از مخالفان نظام و سلطنت‌طلبان حمایت کند و علیه حاکمیت کشور صحبت کند اما حقوق و مزایای خود را از آن نظام و حاکمیت دریافت کند، چندان منطقی به‌نظر نمی‌رسد و در این زمینه نمی‌تواند به نهادهای حاکمیتی که خود مخالف آنهاست، اعتراضی داشته باشد.



دکتر نجفی بر ضرورت رعایت اخلاق و صداقت در مباحث مطرح شده از سوی اعضای پژوهشگاه در شبکه‌های مجازی نیز تأکید کرد و گفت: اگرچه گسترش ارتباطات و امکانات فضای مجازی ظرفیت مناسبی را برای طرح مباحث مختلف علمی و غیرعلمی در اختیار عموم مردم از یکسو و نیز اعضای پژوهشگاه به‌طور خاص قرار داده است، اما نباید این فضا به محیطی برای تخریب پژوهشگاه و گرفتن انتقام تبدیل شود. در این فضا و به‌ویژه کانال‌ها و گروه‌های شبکه‌های مجازی، اعضای پژوهشگاه به طرح مباحث خود می‌پردازند و این فرصتی مناسب برای آگاهی از فعالیت‌ها، مناسبات، مطالبات و مسائل مختلف جاری پژوهشگاه در اختیار مدیریت قرار می‌دهد و به مدیران مختلف در آگاهی از شرایط حاکم بر مجموعه تحت مدیریت خود یاری می‌رساند.

رئیس پژوهشگاه با بیان اینکه خود نیز از این فضا برای آشنایی بیشتر با مسائل و مشکلات اعضای پژوهشگاه بهره می‌برد، ادامه داد: بخش عمده مشکلات اعضای غیرهیأت علمی ناظر به مشکلات اقتصادی و مسائل مالی است که مدیریت پژوهشگاه در تلاش است به شیوه‌های مختلف از جمله تلاش برای افزایش بودجه پژوهشگاه در سال آتی و... در جهت رفع آنها و فراهم کردن شرایط مساعدتر برای فعالیت آنها گام بردارد.

وی با اشاره به کمتر بودن مباحث اعضای هیأت علمی در زمینه مشکلات اقتصادی و عمدتاً طرح مباحث فرهنگی، علمی و اعتقادی تأکید کرد: با توجه به طرح برخی مباحث در این گروه‌ها به‌ویژه در مورد برخی مسئولین پژوهشگاه، کارگروهی متشکل از تعدادی از اعضای پژوهشگاه از جمله دکتر محمود جنیدی جعفری، دکتر سید محمدرحیم ربانی‌زاده، مهندس زهره عطایی آشتیانی و برخی دیگر به فراخور مباحث مطرح‌شده، تشکیل و مقرر شده است، ابتدا این کارگروه مسائل را بررسی و نتیجه را به مدیریت پژوهشگاه منعکس کنند. اگر مسائل مطرح‌شده درست باشد، در جهت رفع آنها اقدام خواهد شد و در صورت عدم صحت مطالب مطرح‌شده، بدیهی است فرد خاطی باید در همان محیط ضمن اصلاح مطالب خود، عذرخواهی کند. نباید کانال‌ها و شبکه‌های مجازی به عرصه‌ای برای تحت فشار قراردادن مدیریت و مسئولین مختلف پژوهشگاه با بیان مطالب نادرست تبدیل شود و حفظ آبروی اشخاص و سازمان، توجه به رعایت نظم سازمانی و شأن پژوهشگاه و رعایت خطوط قرمز حاکمیت در بیان مطالب مختلف در این عرصه بسیار مهم است و تعدی از آنها قابل گذشت و چشم‌پوشی نیست. اعضای هیأت علمی مطابق قوانین و مقررات موظف به حضور در سازمان بوده و امکان عدم حضور آنها وجود ندارد و می‌توانند مباحث و مسائل خود را هم از طریق رئیس‌ان پژوهشگاه‌های خود و هم سایر مسئولین پژوهشگاه پیگیری کنند.

وی با نقد و تمایز نهادن میان فضای پلیسی با محیط آرام علمی تأکید کرد: بارها تأکید شده است که مدیریت پژوهشگاه با دیدگاه‌های سیاسی اعضاء و جناح‌بندی‌های مرتبط با آن و اینکه عضو پژوهشگاه وابسته به کدام یک از آنهاست مسئله‌ای ندارد اما رعایت مسائل و ابعاد مختلف مرتبط با فعالیت‌های اعضای پژوهشگاه در فضای مجازی می‌تواند در شکل دادن به محیطی آرام و مناسب برای فعالیت‌های پژوهشی و علمی اعضاء مؤثر باشد.

سیاست مدیریت پژوهشگاه نه ایجاد فضای پلیسی و امنیتی و نه رها کردن و پدید آمدن هرج و مرج است، بلکه تصمیم‌گیری مبتنی بر خرد جمعی به‌منظور ایجاد هم‌افزایی و همدلی در میان اعضای پژوهشگاه و کوشش در جهت ارتقاء و پیشرفت جایگاه پژوهشگاه از مهم‌ترین برنامه‌ها و مسئولیت‌های مدیریت پژوهشگاه است.



تشریح اقدامات صورت گرفته در زمینه نشر آثار اعضای هیأت علمی

دکتر نجفی با تشریح وضعیت مدیریت نشر و ویرایش پژوهشگاه به‌ویژه بدهی یک میلیارد و پانصد میلیون تومانی حاصل از قراردادهای مختلف مربوط به فرایندهای انتشار کتاب‌ها در ابتدای قبول مسئولیت ریاست پژوهشگاه گفت: زمانی که مسئولیت مدیریت پژوهشگاه را پذیرفتم براساس قراردادهای مختلف منعقد شده ناشران و اشخاص بیرونی مطالباتی بالغ بر یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان در زمینه نشر کتاب از پژوهشگاه داشتند که همین موضوع ضرورت بازبینی در فرایندهای نشر کتاب‌ها را ایجاد می‌کرد. با پیگیری‌های مختلف، تاکنون یک میلیارد تومان از این مطالبات بازپرداخت شد و در زمینه انتشار کتاب‌ها و قراردادهای ایجاد فرایندهای جدید، نظم و ساماندهی مناسبی صورت گرفت. بر همین اساس در هفته پژوهش ۵۷ کتاب مشتمل بر ۲۰ جلد مجموعه آثار استادان گرانقدری همچون دکتر مجتهدی، دکتر گلشنی و دکتر ساروخانی، ۳۰ کتاب چاپ اول و هفت کتاب تجدید چاپ شدند. دکتر نجفی با اشاره به جدول تدوین‌شده مراحل مختلف انتشار کتاب، که در اختیار اعضای شورا قرار گرفته بود ادامه داد: اکنون نیز حدود ۱۰۰ کتاب در مراحل مختلف آماده‌سازی برای انتشار قرار دارند که باوجود هزینه‌های بسیار ویراستاری و نیز زمان‌بر بودن انجام مراحل مختلف، تلاش می‌شود نشر و توزیع آنها سریع‌تر به انجام برسد.

دکتر فوزی: نگاه حداکثری به انتشار آثار اعضای هیأت علمی از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است

در ادامه جلسه دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه در ارتباط با فعالیت‌های مرتبط با واحد نشر و ویرایش پژوهشگاه، بر اهمیت نگاه حداکثری به انتشار آثار اعضای هیأت علمی تأکید کرد و گفت: بحث انتشار آثار اعضای هیأت علمی به دلایل متعددی اهمیت دارد. یک دلیل سازمانی است که با جایگاه و رتبه‌بندی پژوهشگاه در میان سایر پژوهشگاه‌ها ارتباط دارد و طبیعتاً هرچه انتشار کتاب‌ها و مقاله‌های اعضای هیأت علمی یک مؤسسه بیشتر باشد، جایگاه مناسب‌تری در نظام رتبه‌بندی مؤسسات خواهد داشت. دلیل دیگر با ترویج علم ارتباط دارد و ضرورت دارد، آثار و دستاوردهای علمی و پژوهشی در دسترس مخاطبان و علاقه‌مندان قرار گیرد. همچنین باید توجه داشت که یک کتاب، حاصل زحمات و کوشش‌هایی است که یک محقق در دوره‌ای از حیات خود داشته است و انتشار آن در واقع ثمره فعالیت این دوره محسوب می‌شود.

اعضای شورای پژوهشی نیز با قدردانی از مساعی و تلاش‌های صورت‌گرفته در حوزه نشر کتاب، دیدگاه‌های خود را درباره فرایندهای انتشار و توزیع کتاب به‌ویژه در مورد وظایف شورای انتشارات و فروش کتاب‌ها مطرح کردند. اهمیت توجه به امور فنی شامل صفحه‌آرایی، طراحی جلد و... در انتشار کتاب از سوی اعضای شورای انتشارات؛ امکان بهره‌گیری از ظرفیت بخش خصوصی در فروش آثار منتشر شده از سوی پژوهشگاه؛ لزوم یا عدم لزوم ارزیابی محتوایی دوباره طرح‌ها برای انتشار به‌صورت کتاب؛ تفاوت میان داوران طرح‌ها و کتاب‌ها در فرایندهای انتشار؛ تفاوت میان ناشران دانشگاهی و پژوهشگاهی با ناشران خصوصی؛ فعالیت در فضای مجازی و سامانه فروش مجازی؛ برگزاری جلسات نقد و بررسی آثار منتشر شده به‌منظور آشنایی بیشتر مخاطبان با آنها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در این زمینه؛ برگزاری جلسات رونمایی از آثار و دعوت از نویسندگان برای گفت‌وگو با مخاطبان؛ کیفیت‌گرایی یا کمیت‌گرایی در انتشار آثار؛ بهره‌گیری از خدمات بازاریاب‌های متخصص در حوزه کتاب و... از مهم‌ترین محورهای مورد بحث اعضای شورا در این زمینه بود.

اعلام ناشران معتبر خصوصی در حوزه تخصصی پژوهش‌های پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه

در ادامه مباحث این بخش موضوع احتساب قراردادهای انتشار کتاب با ناشران معتبر خصوصی به‌عنوان قرارداد کارفرمایی در جلسه شورا مطرح شد. در این زمینه دکتر مصطفی شهرآئینی، رئیس پژوهشکده فلسفه، گفت: در ارتباط با مسئله انعقاد قرارداد با مراکز نشر خارج از پژوهشگاه به‌ویژه برخی ناشران معتبر خصوصی این مسئله وجود دارد که چون طرف قرارداد شخصیت حقوقی نبوده و یک شخصیت حقیقی به نمایندگی از ناشر برای انعقاد قرارداد معرفی می‌شود، این قراردادها از سوی پژوهشگاه به‌عنوان یک طرح کارفرمایی تأیید نمی‌شود. براساس گفت‌وگوهای صورت گرفته و از آنجاکه در درخواست‌های ارتقاء، احتساب این آثار به‌عنوان طرح کارفرمایی جایگاه بسیار مهمی در فعالیت‌های عضو هیأت علمی دارد، مقرر شد در این زمینه بازبینی لازم صورت گیرد و پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی، ناشران معتبر خصوصی در حوزه تخصصی پژوهش‌های خود را به شورای پژوهشی معرفی کنند تا با انتخاب و احصاء آنها، زمینه تصمیم‌گیری در این مورد فراهم شود. اعضای شورا در ارتباط با انتشار طرح‌های پژوهشی از سوی ناشران دیگر، بر اهمیت اخذ مجوز از شورای انتشارات تأکید کردند.



انتخاب اعضای حقیقی شورای انتشارات

در ادامه جلسه و براساس انتخابات صورت گرفته در جلسه شورا، از میان اعضای پیشنهادی شش نفر به‌عنوان اعضای حقیقی شورای انتشارات برگزیده شدند: دکتر آریتا افراشی، دکتر مالک شجاعی، دکتر مریم شریف‌نسب، دکتر حمیدرضا رادفر، دکتر فرزانه گشتاسب، دکتر احمد شاکری. یادآور می‌شود براساس ماده سوم آیین‌نامه شورای انتشارات، علاوه بر اشخاص حقوقی شامل: رئیس پژوهشگاه (رئیس شورا)، معاونان پژوهشگاه (معاون پژوهشی به‌عنوان نایب رئیس شورا)، مدیر نشر و ویرایش (دبیر شورا)، شش نفر از اعضای هیأت علمی پژوهشگاه از حوزه‌های گوناگون پژوهشی از سوی اعضای شورای پژوهشی به مدت دو سال به‌عنوان عضو شورای انتشارات برگزیده می‌شوند.

بررسی و تبادل نظر اعضای شورا درباره اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه

بخش پایانی جلسه شورا به بحث و تبادل نظر درباره اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه اختصاص یافت. در ادامه مباحث صورت گرفته در جلسات پیشین شورا درباره این اولویت‌ها و طرح مباحث مختلف ناظر به تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه ذیل الگوهای مختلفی همچون سه محور اسلام‌پژوهی، ایران‌پژوهی و غرب‌پژوهی یا سه محور علوم اجتماعی، علوم انسانی و میان‌رشته‌ها فرارشته‌ها و یا سه محور کاربردی، نظری، و بین‌رشته‌ای؛ و نیز بررسی ماهیت و چیستی پژوهش و پژوهشگاه مباحثی مطرح شد و سپس دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، ۱۰ محور ذیل را به‌عنوان اولویت‌های پژوهشی احصاء شده براساس مباحث و دیدگاه‌های مختلف مطرح شده برشمرد: هویت ایرانی؛ تمدن نوین اسلامی - ایرانی؛ کارآمدی و اعتلای علوم انسانی و سیر تحول علم در ایران؛ آینده‌پژوهی مسائل اجتماعی کشور؛ نسبت و ارتباط ایران و غرب و استعمارشناسی ایرانی؛ ابعاد و مسائل مختلف فضای مجازی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ غرب‌شناسی؛ بررسی و بازخوانی تراث ایرانی؛ تبارشناسی علوم انسانی در غرب و نسبت آن با دانش‌رشته‌های دانشگاهی.

سپس اعضای شورای پژوهشی به بحث و گفت‌وگو و بیان دیدگاه‌های خود درباره اولویت‌های پژوهشی احصاء شده پرداختند. اصلاح و افزودن برخی محورها از مهم‌ترین مسائل مطرح شده از سوی اعضای شورا بود که براساس نظرات مطرح شده مقرر شد محورهایی همچون: مسائل اقتصادی و مدیریتی؛ فرهنگ، اخلاق و تعلیم و تربیت؛ روش‌شناسی؛ مباحث مختلف ناظر به فناوری و تکنولوژی و فلسفه علم؛ فلسفه و نظام حکمرانی در ایران به این محورها افزوده و همچنین برخی محورها نیز اصلاح شوند.

گسترده‌گی و کلی‌بودن محورها؛ منطق و روش احصاء اولویت‌ها؛ توجه به تمایز سطوح مختلف موضوعی و ارتباط گفتمان‌ها با این سطوح؛ تأکید بر مورد توجه قرار دادن بسترها و زمینه‌های تاریخی (گذشته)، عصری (حال) و آینده‌پژوهانه و حتی روش‌شناسانه محورها؛ اهمیت نگاه عمودی به محورها؛ پرهیز از تعدد اولویت‌ها و... از دیگر محورهای مورد بحث اعضای شورا در این بخش بود.

در پایان جلسه شورا و براساس مباحث مطرح شده، مقرر شد موضوع تعیین و احصاء اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه در جلسه آتی شورا نیز ادامه یابد.

دکتر نجفی با بیان اینکه این اولویت‌های پژوهشی جهت‌دهنده به برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشگاه هستند، تأکید کرد: هرچند تاکنون نتیجه مشخصی در ارتباط با سه محور الگوی تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشگاه‌ها و گروه‌های پژوهشی؛ ماهیت و چیستی پژوهشگاه و تفاوت پژوهش در پژوهشگاه با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی؛ و احصاء اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه حاصل نشده است، اما می‌توان به‌تدریج به دیدگاه‌ها و فهم عمیق‌تری از وضعیت موجود دست یافت و از این جهت طرح این مباحث و تداوم بررسی و بازخوانی آن در پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه و همچنین شورای پژوهشی ضروری است.

رئیس پژوهشگاه همچنین در خاتمه جلسه یادآور شد: اگرچه ارائه برنامه پژوهشی در چارچوب و مبتنی بر اولویت‌های پژوهشی برای پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی الزام‌آور نیست، اما ضرورت دارد در جلسات آتی شورای پژوهشی و پس از تکمیل احصاء اولویت‌های پژوهشی، برنامه‌های پیشنهادی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مورد بررسی قرار گیرد. اعضای هیأت علمی الزامی به ارائه برنامه پژوهشی ذیل این محورها نخواهند داشت، اما ضرورت دارد منطق و زمینه‌های انجام برنامه‌های آنها بیان و مشخص شود. به‌عنوان یک پژوهشگاه، ضرورت دارد جهت و مسیر مشخصی در فعالیت‌ها و برنامه‌های پژوهشگاه قابل مشاهده باشد تا زمینه ارزیابی و پیشرفت پژوهشگاه به‌طور مشخص‌تری فراهم شود.

در سی‌امین جلسه شورای پژوهشی صورت گرفت:

تأکید بر اهمیت نوآوری و خلاقیت در فعالیت‌های مختلف پژوهشی

سی‌امین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه، ۱۰ بهمن ماه، در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با حضور اعضای تشکیلی شد. در این جلسه ضمن ادامه تبادل نظر اعضای درباره اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه و تصویب برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع «الف و ب» پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه، بر ضرورت و جایگاه نوآوری و خلاقیت در فعالیت‌های پژوهشی و اهمیت آن در ارتقاء و تعالی جایگاه پژوهشگاه تأکید شد.



دکتر نجفی: انقلاب اسلامی یک انقلاب هویتی است که حفظ و تداوم ارزش‌های آن ضروری است

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و سلام و صلوات بر پیامبر خاتم صل‌الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، مناسبت‌های مختلف دینی و ملی ایام آتی شامل میلاد با سعادت امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام و دهه مبارک فجر را پیشاپیش تبریک گفت. دکتر نجفی با تأکید بر سرعت زیاد تحولات در کشور به‌ویژه در ارتباط با افرادی که شاهد شکل‌گیری انقلاب اسلامی و وقایع آن بوده‌اند، گفت: تغییر نظام پهلوی به جمهوری اسلامی و تحقق آرمان‌های انقلاب، یکی از مصادیق دگرگونی سریع در تاریخ کشور است.

وی در ادامه با اشاره به ابعاد هویتی انقلاب اسلامی افزود: با وجود اینکه چنین به‌نظر می‌آید که در ابتدا انقلاب، تغییر در هویت و ماهیت نظام سیاسی کشور است که به‌مرور به انقلاب هویتی مبدل شد، اما در واقع انقلاب اسلامی دارای ریشه‌های هویتی بوده و در واقع یک انقلاب هویتی است و به‌تدریج با عمیق‌تر شدن و تکامل جریان انقلابی، مجموعه انقلاب در خدمت هویت قرار گرفت. دکتر نجفی همچنین بر روشن‌تر شدن هرچه بیشتر ارزش‌های حاصل از انقلاب با گذشت زمان و ضرورت حفظ و تقویت آنها در برابر تهاجم دشمنان تأکید کرد.

در عرصه‌های مختلف پژوهشی و علمی نیازمند خلاقیت و نوآوری هستیم

رئیس پژوهشگاه در ادامه با بیان اهمیت و جایگاه مباحث نوآورانه و خلاقانه در فعالیت‌های پژوهشی مختلف در پژوهشگاه تأکید و آن را یکی از مؤلفه‌های اساسی در رشد و تعالی پژوهشگاه دانست. وی با تشبیه صحنه پژوهشگاه به صفحه شطرنج، رقیب پژوهشگاه را در این عرصه، جهل و خرافه‌ارزایی کرد و خواهان مبارزه با آن و گسترش و اشاعه فرهنگ و معرفت شد و گفت: یکی از شطرنج‌بازان بزرگ جهان در کتاب خاطرات خود «تاکتیک» را انتخاب بهترین حرکت و «استراتژی» را خلق حرکت توصیف کرده است. بر این اساس می‌توان تفاوت میان قهرمان و فرد مبتدی را در «خلق ایده‌ها و الگوها» دانست.

دکتر نجفی ادامه داد: اگر چنین نگاهی را به فعالیت‌ها و برنامه‌های مختلف پژوهشی پژوهشگاه تسری دهیم، ضرورت دارد اعضای پژوهشگاه در جهت خلق ایده‌ها و الگوها در برنامه‌های پژوهشی حرکت کرده و بدین ترتیب زمینه و مقدمه ارتقاء و تعالی هرچه بیشتر جایگاه پژوهشگاه را فراهم سازند. وی با بیان تمایز میان ارائه یک ایده و تحقق آن تأکید کرد: اگرچه خلق ایده‌ها دارای اهمیت بوده و برنامه‌ریزی‌ها برای تحقق آنها ضروری هستند، اما ممکن است برخی از ایده‌های مطرح شده، در کوتاه‌مدت تحقق نیابند و باید میان طرح ایده‌ها و تحقق آنها که موضوع دیگری است، تمایز گذاشت. اینکه به دلیل عدم امکان تحقق یک ایده در یک دوره زمانی، از بیان و ارائه آن خودداری شود، درست نیست؛ شاید در دوره‌های بعدی امکان تحقق آنها توسط دیگران حاصل شود.

رئیس پژوهشگاه در ادامه با تشریح وضعیت بودجه پژوهشگاه و هزینه‌های جاری مختلف، از بهبود و افزایش بودجه پژوهشگاه در سال آتی نسبت به سال گذشته خبر داد و گفت: در سال ۱۴۰۱ به دلیل مسائل مختلف، بودجه مناسبی به پژوهشگاه در مقایسه با سایر مؤسسات و مراکز پژوهشی اختصاص نیافت. همچنین مسائل مختلفی همچون بدهی‌های باقی‌مانده از دوران گذشته و ضرورت تسویه آنها، افزایش ۵۷ درصدی حقوق نیروهای خدماتی پژوهشگاه و... منجر به مشکلات و مسائل متعددی در تحقق برخی برنامه‌های پژوهشگاه شد. بدین ترتیب بخش عمده این بودجه نیز در جهت هزینه‌های جاری صرف شد و بخش دیگر نیز به بازپرداخت دیون اختصاص یافت. رئیس پژوهشگاه اظهار امیدواری کرد: با تلاش‌ها و پیگیری‌های صورت گرفته و مساعدت‌های انجام شده در سال ۱۴۰۲ بودجه مناسب‌تری به پژوهشگاه تعلق یابد و بخشی از تنگناها و مشکلات مختلف در حوزه مالی رفع شود.

دکتر قنبرلو: افزایش مربوط به جهش علمی در احکام کارگزینی اعمال خواهد شد

سپس دکتر عبدال... قنبرلو، معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه نیز با اشاره به وضعیت افزایش حقوق اعلام شده اعضای هیأت علمی پژوهشگاه گفت: پژوهشگاه در زمینه مسائل مالی با تنگنا مواجه بوده و بخش عمده بودجه پژوهشگاه در سال جاری دریافت و هزینه شده است. دکتر قنبرلو با وجود ابهام در امکان تأمین منابع این افزایش اظهار امیدواری کرد، با انجام هماهنگی‌ها و بررسی‌های لازم و مطابق با دستورالعمل ابلاغی از مراجع بالادستی صدور احکام کارگزینی صورت پذیرد. معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه شروط مندرج در دستورالعمل ابلاغی را متذکر و ادامه داد: ضریب در نظر گرفته شده برای افزایش حقوق اعضاء متناسب با امتیاز ترفیع آنها در سال ۱۴۰۰ ابلاغ شده است که ضرورت دارد با هماهنگی معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، میانگین حداقل امتیاز لازم برای افزایش ۱۰ یا ۱۵ درصدی مشخص و سپس اقدام بعدی متناسب با آن صورت گیرد.

بررسی اولویت‌های پژوهشی ذیل محورهای موضوعی چهارگانه

در ادامه جلسه شورا و در ادامه مباحث صورت گرفته در جلسات پیشین درباره اولویت‌های پژوهشی و احصاء صورت گرفته بر مبنای دیدگاه‌های اعضای شورا، فهرست اولویت‌های احصاء شده ذیل محورهای موضوعی چهارگانه شامل ایران‌پژوهی، اسلام‌پژوهی، غرب‌پژوهی و میان‌رشته‌ای توسط دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی قرائت شد.



در این زمینه اولویت‌هایی همچون هویت ایرانی؛ سیر تحول دانش در ایران؛ مسائل اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی کشور؛ ابعاد و مسائل ارتباطات در ایران (با تأکید بر فضای مجازی)؛ استعمارشناسی ایرانی؛ فرهنگ، تمدن و میراث مکتوب ایرانی ذیل محور ایران‌پژوهی، اولویت‌هایی نظیر تمدن نوین ایرانی-اسلامی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ بررسی و بازخوانی تراث ایرانی-اسلامی؛ فلسفه و نظام حکمرانی در ایران و اسلام؛ فرهنگ، اخلاق و تعلیم و تربیت؛ مطالعات شیعه‌شناسی و قرآنی ذیل محور اسلام‌پژوهی؛ اولویت‌هایی مانند روش‌شناسی، تاریخ و فلسفه علم و فناوری؛ غرب‌شناسی و نقد شرق‌شناسی؛ تبارشناسی علوم انسانی و نسبت آن با رشته‌های دانشگاهی؛ تحولات نظام بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای در محور غرب‌پژوهی و اولویت‌هایی از جمله آینده‌پژوهی؛ نسبت و ارتباط اسلام، ایران و غرب؛ نظریه‌پردازی؛ تحول در علوم انسانی ذیل محور میان‌رشته‌ای از اولویت‌هایی بودند مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفتند. براساس مباحث مطرح شده و به‌منظور اصلاح و احصاء دقیق‌تر موارد، مقرر شد موضوع احصاء اولویت‌های پژوهشی در جلسه آتی شورا نیز ادامه یابد.

تصویب برنامه‌های پیشنهادی اعضای هیأت علمی

در بخش پایانی جلسه شورا دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع «الف و ب» پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌های مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده تاریخ ایران و پژوهشکده اخلاق و تربیت را قرائت و اعضای شورا با تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی پیشنهاد شده موافقت کردند.

تجلیل از کارشناس روابط عمومی به دلیل فعالیت‌های خلاقانه در فضای مجازی

لازم به ذکر است در این جلسه که موضوع خلاقیت و نوآوری توسط ریاست پژوهشگاه مطرح شد، در جهت تشویق همکاران به انجام فعالیت‌های خلاقانه از یکی از همکاران روابط عمومی در جلسه شورا تقدیر شد. دکتر نجفی از شهرام اصغری، کارشناس روابط عمومی به دلیل انعکاس برخی نقاط ضعف و کاستی‌های موجود در برخی از بخش‌های مختلف پژوهشگاه از سطوح عالی تا میانی قدردانی کرد و بیان آنها را نمونه‌ای از فعالیت‌های خلاقانه برشمرد که نشان‌دهنده دقت در وضعیت و تعهد به پژوهشگاه است.



در سی و یکمین جلسه شورای پژوهشی صورت پذیرفت:
تصویب برنامه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

سی و یکمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه، ۲۴ بهمن ماه با حضور اعضای این شورا در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این جلسه اعضای شورای پژوهشی علاوه بر تصویب ترجمه برخی دیگر از کتاب‌های مرتبط با طرح کلان ملی «استعماریشناسی در ایران»، پس از تبادل نظر درباره برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع «الف و ب» پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه، با تنفیذ و تصویب آنها موافقت کردند.



دکتر نجفی: از جمله وظایف دانشگاهیان آگاهی بخشی به مردم نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی است در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صل‌... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم‌السلام، با تبریک چهل و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و ایام... دهه فجر و عدم تحقق پیش‌بینی‌های نادرست دشمنان کشور و تداوم مسیر انقلاب اسلامی با وجود گذشت چهار دهه از آن گفت: در طول ۲۵۰ سال اخیر پس از به‌قدرت رسیدن آقامحمد خان قاجار در ایران تا زمان انقلاب اسلامی در ایران، هیچ دولت و حکومتی به اندازه زمان فعلی در مقابل قدرت‌های جهانی ایستادگی نکرده و در جهت حفظ استقلال و تأمین امنیت و منافع ملی تلاش نکرده است. رئیس پژوهشگاه با تأکید بر عدم تحمل استقلال و هویت ایران از سوی دشمنان تأکید کرد: دشمنان به هر شکل ممکن در پی شکستن استقلال و تضعیف هویت ایرانیان بوده و هستند و جامعه دانشگاهی کشور وظیفه دارد با آگاهی بخشی به جامعه و مردم، در جهت افزایش بصیرت و بینش آنها نسبت به ارزشمندی استقلال این مرز و بوم حرکت کند.

دکتر نجفی با اشاره به برخی اختلاف‌نظرها و وجود سلاقی متنوع و متفاوت در جامعه ایران گفت: قشرهای مختلف جامعه به‌ویژه جناح‌های سیاسی باید توجه داشته باشند که این اختلاف‌نظرها در داخل کشور قابل حل و رفع است و طرح مسائل مربوط به کشور و امنیت آن در مراجع و نهادهای بیرونی، منجر به سوءاستفاده قدرت‌های خارجی و دشمنان تاریخی ایران شده و ممکن است تضعیف وحدت و امنیت کشور را در پی داشته باشد که لازم است همگی در این زمینه هوشیار باشیم.

وی با اشاره به حضور پررنگ و گسترده مردم در راه‌پیمایی ۲۲ بهمن ماه تصریح کرد: مردم گرچه نسبت به وضعیت اقتصادی و مشکلات معیشتی موجود انتقاد داشته‌اند، اما همواره با حضور و بصیرت خود در ادوار مختلف مانع طمع دشمنان شده‌اند. دکتر نجفی در خاتمه سخنانش اظهار امیدواری کرد: با اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر در جامعه، شاهد رشد و پیشرفت روزافزون کشور باشیم.

تبادل نظر اعضای شورا در خصوص اعمال افزایش جهش علمی

در ادامه جلسه و مطابق دستور جلسه مقرر، موضوع افزایش مربوط به جهش علمی در احکام کارگزینی اعضای هیأت علمی مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. ابتدا دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پس از تیریک سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و دهه فجر و آرزوی پیشرفت و سربلندی روزافزون برای کشور و مردم گفت: با توجه به تصمیم مدیریت پژوهشگاه مقرر شد، موضوع اجرایی شدن ضریب افزایش جهش علمی در احکام اعضای هیأت علمی در دستور کار شورای پژوهشی قرار گیرد تا مطابق نظر جمعی تصمیم‌گیری لازم انجام شود.

دکتر فوزی یادآور شد: مطابق با دستورالعمل ابلاغی از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سایر نهادهای ذی‌ربط به منظور افزایش حقوق اعضای هیأت علمی مربوط به جهش علمی ضرورت دارد مطابق با امتیاز کسب شده از ترفیع سال ۱۴۰۰ اعضای هیأت علمی، افزایشی ۱۰ تا ۱۵ درصدی صورت گیرد. سپس اعضای شورا به بحث و تبادل نظر در خصوص ابعاد مختلف تعیین حد نصاب لازم برای اعمال ضریب ۱۰ یا ۱۵ درصدی پرداختند. براساس مباحث صورت‌گرفته و پس از طرح نکات ناظر به مصوبه از سوی دکتر قنبرلو، معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه و بررسی و ارزیابی پیشنهادهای مختلف در این زمینه، مطابق با نظر اعضای شورا مقرر شد، مشابه با روند اجرایی ساختن این مصوبه در برخی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی همچون دانشگاه تهران و...، افزایش حقوق اعضاء متناسب با ترفیع آنها در سال ۱۴۰۰ صورت گیرد.

تصویب برنامه‌های پیشنهادی اعضای هیأت علمی

در بخش پایانی جلسه، عنوانین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع «الف و ب» پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌های مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم؛ فلسفه؛ مطالعات اجتماعی؛ اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی؛ مطالعات فرهنگی و رسانه؛ تاریخ ایران و گروه پژوهشی مدیریت توسط معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه قرائت شد. پس از ارائه توضیح مختصری از سوی رئیس پژوهشکده و گروه پژوهشی ذی‌ربط، اعضای شورا با تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی موافقت کردند. در این بخش مقرر شد معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی مطابق روال مقرر، مکاتبه لازم در خصوص ترجمه کتاب‌ها را به سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی اطلاع‌رسانی کند تا از تکرار ترجمه جلوگیری شود. همچنین با توجه به تصویب طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران»، عنوانین برخی دیگر از کتاب‌های پیشنهادی و مترجمان آنها اعلام و به تصویب اعضای شورا رسید.

تصویب اخذ مجوز برای انتشار نشریه جدید گروه پژوهشی مدیریت

در بخش پایانی جلسه شورا، درخواست گروه پژوهشی مدیریت برای اخذ مجوز انتشار نشریه‌ای در این حوزه مورد بحث و تبادل نظر اعضاء قرار گرفت. پس از توضیح رئیس گروه مدیریت، دکتر الهام ابراهیمی در خصوص کاستی‌های مختلف در این زمینه و ظرفیت‌های موجود در پژوهشگاه برای راه‌اندازی نشریه‌ای در این حوزه، براساس نظر اعضای شورا مقرر شد، معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی مکاتبه لازم با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را برای اخذ مجوز راه‌اندازی نشریه به صورت دوفصلنامه صورت دهد.



تأیید کرسی نوآورانه عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

کرسی نوآوری دکتر رضا غلامی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه تمدن اسلامی پژوهشگاه از سوی هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان کرسی نوآورانه مورد تأیید قرار گرفت.

این کرسی نوآوری با ارائه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در تاریخ ۲۸ خردادماه برگزار شد. در این کرسی دکتر شریف لکزایی، دکتر مجتبی زارعی و دکتر احمدرضا یزدانی مقدم به‌عنوان ناقدان کرسی و دکتر علیرضا صدرا، دکتر محسن رضوانی و دکتر نجف لکزایی به‌عنوان هیأت داوران کرسی حضور داشتند.

مطابق فرایندهای کرسی‌های نوآوری، پس از بررسی و تأیید اولیه نوآوری از سوی شورای تخصصی، طبق ضوابط مورد تصویب هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، دو اجلاس در این زمینه برگزار و ناقدان داوران به ارزیابی نوآوری علمی ارائه شده پرداختند.

مطلب کانونی در نوآوری ارائه شده از سوی دکتر غلامی که شرح تفصیلی آن در کتاب ارائه شده است، در گام نخست، عبارت است از: نقد و بررسی ظرفیت‌ها و کاستی‌های حکمت عملی در ساحت شکل‌دهی به جامعه مدنی و تمدن. دکتر غلامی با اثبات ضعف‌ها و کاستی‌های حکمت عملی و نقد برخی نارسایی‌ها در اندیشه اجتماعی و سیاسی بزرگانی همچون فارابی، علت اصلی عقب‌ماندگی تمدنی عالم اسلامی را تکیه بر حکمت عملی با مفهوم سنتی و رایج برای تمدن‌سازی معرفی می‌کند. این پژوهشگر حوزه علوم سیاسی در گام بعدی وارد بحث عقلانیت شده و پس از ارائه تعریفی جدید و یک معماری تازه از عقلانیت اسلامی، تلاش می‌کند تا با احیاء قرائتی روشن از عقل‌گرایی اسلامی و اتصال سیستمی همه ظرفیت‌های مورد تأیید عقل، اعم از علوم مصطلح اسلامی، فلسفه و حکمت، عرفان و به‌ویژه دانش تجربی و عقل ابزاری، ابتدا توان درک رئالیستی پیچیدگی‌ها و ظرایف خلق جامعه مدنی پیشرفته و فراتر از آن تمدن در عصر حاضر را به وجود آورد و بعد، مسیر شکل‌گیری چنین تمدنی را از جهت علمی- عملی هموار کند.

یکی از ویژگی‌های این عقلانیت که مبتنی بر عقلانیت نظری است و تکیه گاه نظری خود را عمدتاً فلسفه صدرایی معرفی می‌کند، توجه مضاعف به علوم تجربی و عقل ابزاری در عقلانیت و همچنین افزایش سهم و نقش آنها در یک جایگاه و قلمرو منطقی است. علاوه بر این، عقلانیت ترسیم شده از سوی دکتر غلامی، توجه ویژه‌ای به «فواعلم» یعنی روش، ابزار و فناوری نشان می‌دهد. به بیان دیگر، دکتر غلامی معتقد است بدون به میدان آوردن ابزارها و فناوری‌های نرم، امکان تحقق اهداف تمدنی، آن هم در رقابت با تمدن مدرن غربی وجود ندارد. در عقلانیت ارائه شده از سوی دکتر غلامی، هر چند فکر و فرهنگ در عقلانیت نظری تقدم رتبی دارند، اما در مقام عمل و کاربرد، باید تقدم را به سیاست داد، با این وصف، مؤلف ضمن وفاداری به اصول فلسفه سیاسی، این عقلانیت را در قامت سیاست بالمعنی ااعم عینیت بخشیده است.

یادآور می‌شود کتاب نگرشی نو به نظام عقلانیت سیاسی اسلامی شرحی از مجموعه مباحث ارائه شده در این کرسی که در قطع رقعی و ۱۳۵ صفحه توسط انتشارات مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا منتشر شده است.



در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی تأکید شد:

ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت استادان برجسته در پرورش اعضای هیأت علمی جوان

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، ۱۱ بهمن ماه با حضور اعضای شورا تشکیل شد. در این جلسه علاوه بر بررسی طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری، برنامه‌های درسی نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ رشته‌ها و گرایش‌های تحصیلی دانشجویان مقطع دکتری پژوهشگاه نیز به تصویب اعضای شورا رسید. بررسی شیوه‌نامه اجرایی ابلاغی وزارت علوم دربارهٔ بسندگی زبان خارجی و شیوه‌نامه انتخاب استادان سرآمد آموزشی پژوهشگاه نیز از دیگر بخش‌های این جلسه بود.

بررسی شیوه‌نامه اجرایی ابلاغی وزارت علوم دربارهٔ بسندگی زبان خارجی

در ابتدای جلسه دکتر روح‌ا... کریمی، مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، با اشاره به ابلاغ شیوه‌نامه اجرایی بسندگی زبان خارجی برای دانشجویان دوره دکتری از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گفت: براساس مقررات موجود برای تحصیل در دوره دکتری، ضرورت دارد دانشجویان پیش از شرکت در آزمون جامع، مدرک زبان خارجی خود را به دانشگاه یا مؤسسه محل تحصیل ارائه دهند. از آنجاکه ارائه این مدرک باعث مسائل و مشکلاتی برای دانشجویان، دانشگاه‌ها و مراکز مختلف آموزشی کشور شده است، در شیوه‌نامه جدید که از آغاز سال تحصیلی جدید لازم‌الاجراست، به دانشگاه‌ها و مراکزی که دارای دانشجویان در مقطع دکتری هستند، سازوکارهایی در زمینه بسندگی زبان خارجی پیشنهاد شده است. از جمله اینکه با کسب حد نصاب لازم معین شده از سوی مرکز آموزشی در درس زبان آزمون متمرکز دوره دکتری یا کسب امتیاز لازم از دوره آموزشی زبان از مرکز آموزشی محل تحصیل و... بتوانند فرایندهای مرتبط با تحصیل خود را ادامه دهند.

براساس مباحث مطرح شده از سوی اعضای شورا درباره ابعاد و نکات مختلف این موضوع، در نهایت مقرر شد، مطابق مصوبه، ملاک‌های کسب حدنصاب مشخص شده از سوی پژوهشگاه، در بخش زبان آزمون متمرکز دوره دکتری یا کسب نمره قبولی از دوره آموزش زبان پژوهشگاه یا صرفاً شرکت در آزمون این دوره با نظر استاد راهنما و کسب نمره قبولی از آن مبنای عمل در این زمینه قرار گیرد.

بررسی و تأیید شیوه‌نامه انتخاب استادان سرآمد آموزشی پژوهشگاه

سپس پیش‌نویس شیوه‌نامه پیشنهادی انتخاب استادان سرآمد آموزشی پژوهشگاه مورد بررسی و تأیید اعضای شورای تحصیلات تکمیلی قرار گرفت تا پس از انجام اصلاحات لازم، به‌همراه بخش‌های دیگر شامل بخش‌های انتخاب استادان سرآمد پژوهشی و فرهنگی تدوین و نهایی شود.





مدیر تحصیلات تکمیلی با تشریح سوابق تدوین این شیوه‌نامه گفت: با توجه به ابلاغ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و ضرورت تدوین شیوه‌نامه انتخاب استادان سرآمد پژوهشی، آموزشی و فرهنگی در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی براساس دستورالعمل نحوه اعطای پایه تشویقی به اعضای هیأت علمی، تهیه بخش شیوه‌نامه انتخاب استادان سرآمد آموزشی در دستورکار مدیریت تحصیلات تکمیلی قرار گرفت.

دکتر کریمی ادامه داد: با توجه به ارزیابی صورت گرفته از نمونه‌های مشابه سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی، پیش‌نویس این بخش از شیوه‌نامه تدوین و در اختیار اعضای شورا قرار گرفته است و ملاک‌هایی همچون ارزیابی کیفی تدریس استاد توسط دانشجویان و مدیریت تحصیلات تکمیلی؛ لزوم تدریس صورت گرفته در پژوهشگاه؛ ارائه کارگاه در حوزه آموزش؛ تهیه نرم‌افزارهای آموزشی؛ فعالیت‌های نوآورانه در حوزه آموزش و... به‌عنوان معیارهای سنجش در نظر گرفته شده‌اند.

اعضای شورا تحصیلات تکمیلی نیز به بیان دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود درباره پیش‌نویس پیشنهادی پرداختند. امکان ارزیابی کیفی دقیق تدریس براساس سنجش‌های صورت گرفته از دانشجویان؛ حداقل واحد لازم برای ارزیابی کیفی تدریس استادان؛ عدم برخورداری برخی از پژوهشگرها از دوره‌های تحصیلات تکمیلی و... از مهم‌ترین محورهای مورد بحث در این بخش بود.

تصویب برنامه‌های درسی نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱

در ادامه جلسه برنامه‌های درسی نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ رشته‌ها و گرایش‌های تحصیلی دانشجویان مقطع دکتری پژوهشگاه شامل رشته‌های زبان و ادبیات فارسی؛ زبان‌شناسی؛ فلسفه دین؛ حکمت متعالیه؛ علوم سیاسی؛ و جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران بررسی و به تصویب اعضای شورا رسید.

اعضای شورا با بررسی و بیان دیدگاه‌های خود درباره برنامه‌های درسی و تبادل نظر در زمینه آسیب‌شناسی شیوه آموزش در مقطع دکتری، که همچنان مشابه مقاطع پیش از آن متکلم‌محور است، بر ضرورت بهره‌گیری از اعضای هیأت علمی جوان‌تر به‌عنوان دستیار در کنار استادان برجسته و شاخص پژوهشگاه تأکید کردند تا ضمن بهره‌مندی اعضای هیأت علمی جوان از تجربه و دانش این استادان و کسب تجربه، از به‌وجود آمدن خلل در آموزش دانشجویان در صورت بازنشستگی یا عدم امکان بهره‌گیری از این استادان در مقاطع مختلف به‌دلیل مأموریت‌های علمی یا... جلوگیری به‌عمل آید. در این زمینه مقرر شد، با حضور این استادان پیشکسوت و برجسته، جلسه‌ای تشکیل و ابعاد و جوانب مختلف موضوع مورد بحث و بررسی قرار گیرد و از ظرفیت‌های این استادان به‌منظور پرورش نسل جوان اعضای هیأت علمی پژوهشگاه حداکثر بهره لازم گرفته شود.

بررسی و تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

در بخش پایانی جلسه شورا، طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه پس از بررسی از سوی اعضای شورا، به تصویب رسید. در این بخش از جلسه، ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی سیدعلی سهرابی، دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی از پژوهشگر زبان و ادبیات بررسی شد که به پژوهشی مقایسه‌ای میان منظومه‌های شیرین و خسرو دهلوی و خسرو و شیرین نظامی از رویکردی خاص اختصاص دارد. سپس دو طرح‌نامه پیشنهادی دانشجویان رشته حکمت متعالیه از پژوهشگر فلسفه مورد بررسی قرار گرفت. ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی مهران رجبی که به پژوهش در زمینه کلیات و دیدگاه‌های ممتاز یکی از فلاسفه اسلامی در این زمینه اختصاص دارد و سپس طرح‌نامه پیشنهادی زهرا لطفی که نسبت میان احکام تحلیلی و ترکیبی در «کانت» با یکی از نظریه‌های مشابه در فلسفه اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد، مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت.

در این بخش پس از حضور و تشریح مسئله و اهداف پژوهش از سوی دانشجویان نامبرده در جلسه شورا، اعضای شورا دیدگاه‌ها و مسائلی را در ارتباط با موضوع رساله و سایر بخش‌های طرح‌نامه پیشنهادی مطرح و دانشجویان نیز به سؤالات مطرح شده از سوی اعضا پاسخ دادند. براساس مباحث صورت گرفته و مطابق نظر اعضای شورا اصلاحاتی در طرح‌نامه پیشنهادی دانشجویان مطرح شد. ضرورت تبیین نوآوری و تحدید موضوعات پیشنهادی، بیان پیشینه پژوهش، تدقیق چارچوب نظری، تصحیح فرضیه و اهداف پژوهش و... از محورهای مورد تأکید اعضای شورا برای بازبینی در طرح‌نامه‌ها بود.

اولین جلسه شورای انتشارات با حضور رئیس پژوهشگاه برگزار شد

اولین جلسه شورای انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۹ بهمن ماه، با حضور دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه و سایر اعضای این شورا برگزار شد. در این جلسه درخصوص ۱۴ عنوان کتاب که داوری‌های آن انجام شده است، تصمیم‌گیری و مقرر شد، نسبت به تغییر برخی عنوان‌ها در جلسه آتی شورا، تصمیم نهایی اتخاذ و در خصوص چاپ کتاب‌ها نیز در جلسه بعد تصمیم‌گیری نهایی انجام شده و به انتشارات (مدیریت نشر آثار علمی) تحویل شود. همچنین در این جلسه دکتر نجفی احکام اعضای شورا؛ دکتر یحیی فوزی، دکتر عبدالله قنبرلو، دکتر سیدرضا حسینی، دکتر آزیتا افراشی، دکتر فرزانه گشتاسب، دکتر مالک شجاعی، دکتر احمد شاکری، دکتر مریم شریف‌نساب و دکتر حمیدرضا رادفر را به آنها اهداء کرد. قابل ذکر است، در ابتدای این جلسه آقای امیر اعتمادی، نماینده رئیس پژوهشگاه در انتشارات، ضمن ارائه گزارشی درخصوص فعالیت‌های واحد نشر آثار علمی و کتاب‌های اخیر؛ پیرامون چگونگی ارزیابی آثار پژوهشگاه از طریق سامانه الکترونیک نکاتی را مطرح کرد.



دکتر نصیری: با کتاب‌خوانی جلوی دریافت اطلاعات به سبک فست‌فودی را بگیریم

پس از فراخوان معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی به مناسبت هفته کتاب و کتاب‌خوانی و استقبال همکاران از این فراخوان، معاونت بر آن شد تا در نشست، میزبان همکاران علاقه‌مند باشد و زمینه‌ای را برای گفت‌وگو درباره تجربه مشترک خواندن کتاب «محدودیت صفر» و تبادل دیدگاه‌ها و برداشت‌ها از محتوای این کتاب فراهم سازد. در این مراسم که پنجم بهمن‌ماه برگزار شد، دکتر بهاره نصیری طی سخنانی تأکید کرد: به تجربه نیز دریافته‌ایم، معرفت و بینش عمیق در زندگی، تنها از راه مطالعه به دست می‌آید و دست‌کم تاکنون هیچ مسیری جایگزین خواندن کتاب نشده است.



ما همانیم که می‌خوانیم

دکتر نصیری طی سخنانی ضمن اشاره به اهمیت و جایگاه کتاب‌خوانی، گزارشی از روند اجرای این فراخوان ارائه کرد و پس از قدردانی از همکاران برای استقبال از این فراخوان، در توضیحات خود از فرایند انتخاب کتاب و حسن نظر و همراهی دکتر سیدرضا حسینی، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی در این فرایند سخن گفت. وی اضافه کرد: سی‌امین دوره هفته کتاب، با شعار «ما همانیم که می‌خوانیم» برگزار شد، گرچه برای ما همه فرصت‌هایی که با کتاب در ارتباطیم، ارج گذاردن به کتاب و کتاب‌خوانی است و چنانکه از کودکی در جان ما ریشه دوانده است، یار مهربان ما همانا کتاب است.

«کتاب» مادر تمام رسانه‌هاست

مدیر برنامه‌ریزی فرهنگی در ادامه به ریشه دوری از کتاب در عصر حاضر که عصر دیجیتال و عصر ارتباطات نام گرفته است، اشاره کرد و گفت: علت را باید در عادت امروز به دسترسی فوری و بدون زحمت به مطالب کوتاه و چکیده جست‌وجو کرد. برنامه‌های کاربردی (اپلیکیشن) رنگارنگ و شبکه‌های اجتماعی که با ارائه محتوای مختلف سرگرمی، آموزشی، خبری و... در دسترس همگان به ویژه نوجوانان هستند، ما را به سمت دریافت اطلاعات به سبک فست‌فودی برده است و این گرچه منجر به گسترده شدن مساحت اطلاعات ما شده است، اما این گستره از عمق چندانی برخوردار نیست. این وضعیتی است که باعث شده ما دیگر حس نیاز به کتاب‌خواندن نکنیم و دچار این تصور شویم که به آنچه دانستنی است، دست یافته‌ایم و بالاتر از آن تصور کنیم «همه چیز دان» شده‌ایم و اگر پرسشی داریم در میان همین بستر اطلاعاتی به دنبال پاسخ آن هستیم. به این ترتیب، «تواضع سقراطی» تبدیل به خیال‌اندیشی و بلکه توهم همه‌چیزدانی شده است.

این معضل عصر ماست که برطرف کردن آن نیاز به زمان دارد، گرچه ما اهالی پژوهش از این اقبال برخورداریم که دریافته‌ایم «سواد» جز از طریق مطالعه، تحقیق و زندگی در بین کتاب‌ها به دست نمی‌آید. در واقع ما به تجربه نیز دریافته‌ایم که معرفت و بینش عمیق تنها از راه مطالعه به دست می‌آید و دست‌کم تاکنون هیچ مسیری جایگزین خواندن نشده است، چنانکه استادان رشته ارتباطات که تخصص آنها رسانه است نیز تأکید دارند، «کتاب» مادر تمام رسانه‌هاست و بهره بردن از همه رسانه‌ها در گرو بهره‌مندی از سواد رسانه‌ای است.

درباره کتاب «محدودیت صفر»

دکتر نصیری پس از طرح موضوع اهمیت کتاب‌خوانی در عصر حاضر به صحبت درباره کتاب منتخب مسابقه پرداخت. کتاب «محدودیت صفر» بیشتر به یک روش پاکسازی از طریق آنچه تجربه بومیان هاوایی بوده، پرداخته و در صدد است به خواننده بیاموزد که در زندگی عینک جدیدی بزند تا تمام ظرفیت‌های وجودی‌اش را فعال کند. نکته قابل توجه و جالب در مورد این کتاب، این است که اگرچه در آن با رویکرد جدیدی مواجهیم، اما می‌توانیم مشابهت با آموزه‌های اسلامی و قرآنی را در آن بیابیم. در این کتاب سخن از پاکسازی روح و اتصال به سرچشمه روح الهی و بهره‌بردن از تمامی ظرفیت‌های وجودی انسان در میان است.

از آموزه‌های این کتاب شکرگزاری بابت آن چیزی است که داریم و آن چیزی است که هستیم. آنچه در این کتاب آمده برای ما جدید و ناشناخته نیست، اما گویا ما نیاز داریم همواره چهار اصلی که در این کتاب است را تکرار کنیم و آن چهار اصل عبارت است از: متأسفم، مرا ببخش، سپاسگزارم، دوستت دارم. این طلب بخشش در آموزه‌های دینی ما را به یاد عبارت «استغفرالله ربی واتوب علیه» می‌اندازد. این تشابه‌ها در چکیده‌هایی که همکاران محترم نگاشته بودند نیز به وفور ذکر شده است.

وجه اشتراک چکیده‌ها

مدیر برنامه‌ریزی فرهنگی پژوهشگاه در ادامه گزارش خود از روند برنامه کتاب‌خوانی به چکیده‌های دریافتی شرکت‌کنندگان پرداخت و توضیح داد که چکیده‌های دریافتی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. دسته اول برگرفته از عبارات و جملات خود کتاب است. دسته دوم چکیده‌هایی است که تحلیل خواننده از محتوای کتاب به قلم خودشان به‌رشته تحریر درآمده است. در دسته دوم، بینش و جهان‌بینی و پیشینه‌های فکری و تربیتی خواننده کتاب هم قابل مشاهده است. وجه اشتراک اکثر قریب به اتفاق این چکیده‌ها ارجاع به آیات قرآنی، ضرب‌المثل‌ها و حکایات ایرانی و اشعار غنی فارسی به‌ویژه اشعار عرفانی مولاناست. در این بین حتی نقل‌قول‌های کهن که بیشتر از زبان مادر بزرگان شنیده‌ایم نیز دیده می‌شود. این موارد نشان می‌دهد که همکاران محترم با دل و جان کتاب را خوانده‌اند و با آن ارتباط برقرار کرده‌اند و دریافت عمیقی از محتوای آن داشته‌اند.



تجلیل از نفرات برتر

در پایان این نشست، پنج چکیده از همکاران به‌عنوان صاحبان چکیده‌های برگزیده معرفی شدند (مهلا آرین‌پور، گوهر نصرتی، زهرا نخبه‌زعیم، زهرا نوایی‌لواسانی، افسانه زارعی‌دهباغی، مرضیه نیکوکار) و هدایایی از سوی معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی دریافت کردند و همچنین از دیگر شرکت‌کنندگان مسابقه کتاب‌خوانی با اهداء تقدیرنامه و یک جلد کتاب قدردانی شد.



گزارش نشست «دوزبانگی و درک زبان»

نشست «دوزبانگی و درک زبان» با سخنرانی دکتر حوریه احدی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رضا ندرخانی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، ۳۰ بهمن‌ماه برگزار شد.



دو سوم کودکان جهان در محیط‌های دوزبانه بزرگ می‌شوند.

در ابتدای این نشست دکتر احدی به اهمیت پژوهش در دوزبانگی پرداخت و گفت: دوزبانگی (به‌طور کلی چندزبانگی) یکی از واقعیات اصلی زندگی در جهان امروز است. حدود ۵۰۰۰ زبان جهان در ۲۰۰ کشور مستقل جهان (یا ۲۵ زبان در هر ایالت) صحبت می‌شود، بنابراین ارتباط بین شهروندان بسیاری از کشورهای جهان به‌وضوح مستلزم دو (اگر نه چند زبانه) گسترده است. محققان تخمین زده‌اند که دو سوم کودکان جهان در محیط‌های دوزبانه بزرگ می‌شوند.

وی سپس به تعاریف گوناگون دوزبانگی اشاره کرد و گفت: برخی محققان معتقدند فرد دوزبانه باید تسلط مساوی به هر دو زبان خود داشته باشد و همچنین ادعا می‌کنند که نباید هیچ‌یک از زبان‌های فرد در مواقع اضطراری یا بیان عواطف بالا یا یادآوری اولین خاطرات غالب به‌نظر برسد. از سوی دیگر برخی دوزبانگی را فقط استفاده متناوب از دو زبان تعریف می‌کنند. به‌طور کلی، تعاریف قبلی تمایل داشتند که دوزبانگی را به تسلط برابر بر دو زبان محدود کنند، در حالی که تعاریف جدیدتر تنوع بیشتری را در توانش زبانی مجاز می‌دانند. پیچیدگی بیشتر موضوع میزان یا درجه توانش زبانی دوزبانگی وقتی ظاهر می‌شود که با این سؤال مواجه شویم که دوزبانگی از کجا شروع می‌شود، در واقع هر خطی که برای جداسازی فرد تک‌زبانه از دوزبانه ترسیم می‌شود، نه تنها باید به بعد عمومی زبان، بلکه باید به بسیاری از توانایی‌های خاص زبانی یعنی چهار مهارت اساسی زبان «گوش دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن» توجه کند. البته هر یک از این مهارت‌ها خود می‌تواند زیرشاخه‌های مجزایی داشته باشد. برای مثال، مهارت گفتاری شامل سطوح بیانی کاملاً متفاوت در واژگان، دستور زبان و لهجه است. بنابراین تعداد قابل توجهی از عناصر در اینجا وجود دارد که همه آنها در ارزیابی دوزبانگی نقش دارند و داشتن مهارت و توانایی در یکی به معنای مهارت در دیگری نیست.

دکتر احدی در ادامه به انواع تقسیم‌بندی‌های موجود در مورد افراد دوزبانه پرداخت و در مورد تمایز دوزبانگی کاهشی و افزایشی گفت: در برخی شرایط، یادگیری یک زبان دیگر می‌تواند باعث گسترش کارنامه و توانایی زبانی فرد شود که در این شرایط دوزبانگی از نوع افزایشی خواهد بود؛ اما در برخی شرایط دیگر، ممکن است منجر به جایگزینی زبان اولی شود. نتایج متفاوت در اینجا منعکس‌کننده فشارها و نیازهای اجتماعی متفاوت است. دوزبانگی افزایشی معمولاً در جایی اتفاق می‌افتد که هر دو زبان همچنان مفید و ارزشمند باشند. یک مثال کلاسیک از دوزبانگی افزایشی در طبقه اشراف و نخبگان اجتماعی و در سیستم‌هایی یافت می‌شود که در آن‌ها دوزبانگی طبیعی و مناسب تلقی می‌شد و معتقد بودند هر فرد تحصیل‌کرده باید بیش از یک نوع زبان را بداند. از سوی دیگر، دوزبانگی کاهشی غالباً در جامعه‌ای رخ می‌دهد که در آن به یک زبان بیشتر از زبان دیگر ارزش قائل هستند، هنگامی که یک زبان بر دیگری مسلط است.



این عضو پژوهشگر زبان‌شناسی در خاتمه سخنانش پس از بیان اساس تقسیم‌بندی‌های متفاوت و اهمیت هریک، به عوامل تأثیرگذار در نتایج پژوهش‌های دوزبانگی پرداخت و مسائلی همچون حالت دوزبانگی، ویژگی‌های فرد آزمون شونده، تاریخچه و سابقه زبانی آزمودنی و نوع تکلیف اشاره کرد و پیچیدگی‌های پژوهش در افراد دوزبانه را برشمرد. وی همچنین به مراحل درک زبان در افراد تک‌زبان اشاره کرد تا در ادامه بررسی مراحل مختلف درک در افراد دوزبانه مورد توجه قرار گیرد.

درک در افراد دوزبانه

در ادامه رضا ندرخانی به موضوع درک در افراد دوزبانه پرداخت و گفت: افراد دوزبانه ممکن است در هنگام صحبت با افراد دیگر وقتی تعویض کد و قرض‌گیری واژگانی امکان‌پذیر است، در حالت دوزبانه قرار می‌گیرند. بنابراین، ورودی گفتاری که دوزبان‌ها باید پردازش کنند ممکن است دوزبانه باشد. مسئله ما چگونگی پیکربندی این دو زبان است. یک زبان، زبان پایه است و فعال‌ترین زبان و زبان دیگر زبان مهمان که آن نیز فعال است، اما کمتر، زیرا فقط گاهی اوقات فراخوانی می‌شود.

وی در ادامه به اثر زبان پایه بر زبان مهمان پرداخت و گفت: زبان پایه می‌تواند بر سرعت درک و پردازش کلمات مهمان تأثیر بگذارد و تشخیص آنها را به‌طور لحظه‌ای کند کند. از آنجایی که در گفتمان دوزبانه عادی، زبان پایه معمولاً ۸۰ تا ۹۰ درصد گفتار را تشکیل می‌دهد، به‌شدت فعال می‌شود و از این رو واحدهای زبان پایه (واج، هجا، کلمات) حداقل برای مدت زمان کوتاهی بر واحدهای زبان مهمان ترجیح داده می‌شوند.

سپس ندرخانی به عواملی پرداخت که در نحوه تشخیص کلمات مهمان (تغییر رمز و وام‌گیری) در گفتار دوزبانه نقش دارند و گفت: فهرستی از این عوامل در مطالعات مختلف ارائه شده است که آنها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

اول، عواملی که به شنونده مربوط می‌شوند، مانند میزان تسلط فرد به زبان مهمان؛ دوم، مواردی که مربوط به سطح فعال‌سازی زبان پایه و زبان مهمان می‌شوند و شامل تأثیر زبان پایه است که ما در مورد آن صحبت کردیم. سوم، آن دسته از عواملی که شامل محدودیت‌های مختلف مربوط به تغییر کد هستند و در نهایت عواملی که به ویژگی‌های شنیده‌شدن کلمه مهمان مربوط می‌شود. از آنجایی که مطالعات متعددی در مورد این موضوع انجام شده است، در ادامه بر این دسته اخیر تمرکز خواهیم کرد.

وی سه ویژگی کلمه را مورد بررسی قرار داد و گفت: ویژگی آوایی کلمه، واج‌آرایی آن و تشابه آوایی بین‌زبانی بر شنیده‌شدن کلمات مهمان تأثیر دارند. در مورد ویژگی آوایی زبان، می‌توان گفت، کلمات مهمان که نشانه آوایی مربوط به واژگان زبان خود را حفظ می‌کنند (با تلفظ واضح در زبان مهمان) آسان‌تر از کلماتی هستند که از نظر آوایی در زبان اصلی ادغام می‌شوند، پردازش می‌شوند. به عبارت دیگر، کلمات کدگردانی شده، که از زبان مهمان تلفظ می‌شوند و در نتیجه نشانه‌های آوایی مربوط به واژگانی را که بخشی از آن هستند حفظ می‌کنند، از کلمات وام‌گیری شده که معمولاً در زبان پایه ادغام می‌شوند و در بیشتر موارد، اگر نه همیشه، نشانه‌های آوایی خود را از دست داده‌اند، راحت‌تر قابل دسترسی خواهند بود. در مورد واج‌آرایی، ترکیب مجاز واج‌ها و هجاها در یک زبان، کلمات مهمان که از نظر واج‌آرایی متعلق یا مختص به واژگان زبان مهمان هستند زودتر و با سهولت بیشتری نسبت به کلماتی که این ویژگی خاص واج‌آرایی را ندارند، شناسایی می‌شوند. در نهایت، با توجه به میزان تشابه آوایی بین‌زبانی، کلمات مهمان که در زبان پایه دارای هم‌آوا نزدیک هستند با دشواری بیشتری (دیرتر) نسبت به سایر کلمات زبان مهمان تشخیص داده می‌شوند.

وی در پایان به مدل مطرح در مورد درک زبان در دوزبان‌ها پرداخت و گفت: در این مدل دو شبکه زبانی مستقل و به هم مرتبط وجود دارد. در حالت زبان تک‌زبان، یک شبکه زبان به‌شدت فعال می‌شود در صورتی که سطح فعال‌سازی در حالت استراحت شبکه زبان دیگر بسیار پایین است. در حالت دو زبانه، هر دو شبکه فعال می‌شوند، اما شبکه زبان پایه به‌شدت فعال می‌شود. سطح استراحت زبانی که به‌عنوان زبان پایه استفاده نمی‌شود، بسته به میزان ورودی از زبان دیگر و همچنین سایر منابع اطلاعاتی از بالا به پایین، می‌تواند افزایش یا کاهش یابد. فعال شدن یک واحد از یک شبکه (به‌عنوان مثال، یک واج) و همتای آن در شبکه دیگر به درجه شباهت آنها بستگی دارد. فعال‌سازی واحدهایی که مختص یک زبان هستند، فعال‌سازی کلی آن شبکه زبان را افزایش می‌دهد و در نتیجه سرعت پردازش در آن زبان افزایش می‌یابد.

برگزاری نشست «پژوهش‌هایی درباره گویش‌های کردی»

دومین نشست از سلسله نشست‌های گویش‌های ایرانی با عنوان «پژوهش‌هایی درباره گویش‌های کردی»، ۲۵ دی‌ماه برگزار شد. در این نشست چهار سخنران، دیدگاه‌ها و ایده‌های خود را مطرح کردند که خلاصه‌ای از گفته‌های ایشان از نظر تان می‌گذرد:

دکتر زانیار نقش‌بندی: کارکرد ساخت‌شدگی در توصیف نظام‌مند تغییرات گویشی: شواهدی از گویش‌های کردی
توصیف نظام‌مند داده‌های گویشی همواره یکی از چالش‌های اصلی مطالعات گویش‌شناختی بوده است. با گسترش امکانات نرم‌افزاری و انفورماتیک بسیاری از مشکلات روش‌شناختی موجود در حوزه جمع‌آوری، طبقه‌بندی و فرآوری داده‌ها مرتفع شده است. با این حال اتخاذ بهترین رویکرد ممکن برای توصیف داده‌ها و روندهای به‌دست آمده از تحلیل داده‌های گویشی هنوز یکی از اصلی‌ترین چالش‌های موجود در حوزه مطالعات گویش‌شناختی است. بسیاری از پژوهشگران کوشیده‌اند تا برای توصیف و بازنمایی داده‌های گویشی از رویکردهای سنتی بهره بگیرند و داده‌های جمع‌آوری شده را در قالب سیستم‌های دستورنویسی سنتی و براساس مفاهیم تخصصی رایج در این رویکردها به‌صورتی نظام‌مند ارائه دهند. دسته‌ای دیگر از محققان می‌کوشند تا داده‌های گویشی را در قالب چارچوب‌های نظریه بنیاد تحلیل کنند. در این دسته از پژوهش‌ها نه توصیف داده‌های گویشی که محک زدن امکانات نظری چارچوب‌های نظری در اولویت است. پژوهش حاضر درصدد است تا از امکانات رویکرد ساخت‌شدگی برای بازنمایی و توصیف نظام‌مند تنوعات گویشی و نیز تبیین برخی پدیده‌های زبانی در هورامی بهره بگیرد.

دکتر یادگار کریمی: تنوع گویشی در استان کردستان: گزارشی از اطلس زبان کردی (اطلس دانشگاه کردستان)
ترسیم اطلس زبان کردی یکی از اولین تلاش‌های اختصاصی و جدی درخصوص ثبت و بازنمایی ریز تنوع‌های گویشی در زبان کردی در ایران است. به‌طور مشخص، فاز نخست اطلس مذکور به بازنمایی مختصات گویشی زبان کردی در استان کردستان اختصاص دارد. در ترسیم اطلس کردی تلاش شده است با بهره‌گیری از دانش بومی زبانی و زبان‌شناختی مجریان، متغیرهای صرفی-نحوی، واژگانی و آوایی به‌صورتی زبان‌ویژه و اختصاصی گزینش و استخراج شوند؛ به گونه‌ای که بتوان با بررسی ارزش این متغیرها در یک منطقه جغرافیایی خاص مرزهای فراگویی دقیق و واقعی را به‌شکلی بهینه ترسیم کرد. در ارائه حاضر، نخست به شیوه تعیین متغیرها و طراحی پرسش‌نامه، گردآوری داده‌ها و معرفی مختصات گویشی اطلس مذکور، و نحوه بازنمایی ریزتنوع‌ها، پرداخته خواهد شد. سپس به ذکر پاره‌ای از مشکلات نظری در طراحی اطلس‌های گویشی پرداخته خواهد شد که بالقوه می‌تواند مانعی جدی در ترسیم اطلس‌های ایرانی مبتنی بر ریزتنوع‌ها قلمداد شود.



دکتر سارا بللی: مقابله با تماس زبانی در منطقه کردی جنوبی

تماس زبانی و تأثیرات آن بر گونه‌های متفاوت زبان کردی موضوعی است که در تاریخ مطالعات زبان‌شناسی بر گروه زبان کردی کمتر مورد توجه بوده است. هدف از تحقیق حاضر ارائه خلاصه‌ای از خط سیر تحقیقات مرتبط با تماس زبانی در محدوده پراکندگی گونه‌های زبان اسلوواک است که به واسطه ترکیبات زبانی گوناگون خود زمینه مساعدی را برای مشاهده لایه‌بندی تاریخی انواع متفاوت تأثیرات حاصل از تماس زبانی را در داخل و خارج خانواده زبان‌های ایرانی فراهم می‌آورد. در ابتدا تعریفی از زبان کردی جنوبی و منطقه جغرافیایی آن ارائه می‌شود، سپس به توصیف تماس‌های زبانی منفرد و توزیع آنها می‌پردازیم. در نهایت فهرستی از مطالعات موردی جالب توجه ارائه می‌دهم که برخی از آنها در چارچوب پروژه تعامل فرهنگی و تماس‌های زبانی: تماس زبان‌های ایرانی و غیر ایرانی از گذشته تاکنون برگزیده شده‌اند. این پروژه با همکاری مشترک دانشگاه توسکیا ویتربو، دانشگاه له اوریتال نپال و دانشگاه لاس‌پینزا رم در دست بررسی است.

سامان میهمی: ساختار نحوی ساخت‌های سببی در کردی سورانی

ساخت سببی ابزاری در کردی سورانی در قالب یک فرافکن حرف اضافه تجلی می‌یابد که در آن مسبب (با فتحه) متمم حرف اضافه است. ادعای این پژوهش به این صورت است که فرافکن حرف اضافه با VP به‌عنوان یک افزونه ادغام می‌شود بدین معنا که Sirwan در مثال (b) در توصیف‌گر هسته فعلی کوچک ادغام نمی‌شود، هر چند که کنش‌گر رویداد است. برای این مدعا سه استدلال مطرح می‌شود: ۱. قیود؛ محدوده‌ای که قیدها می‌توانند تحت پوشش معنایی قرار دهند و نمی‌توانند بین سبب و رویداد مهم باشد. ۲. محدوده نفی؛ نمی‌توان سبب را بدون رویداد یا بالعکس منفی کرد. ۳. عطف؛ فرافکن حرف اضافه‌ای که شامل کنش‌گر است را می‌توان با یک فرافکن حرف اضافه دیگر که یک ابزار واقعی را معرفی می‌کند با استفاده از حروف عطف ارتباط داد. بدین ترتیب، افزونه‌بودگی گروه حرف اضافه شامل کنش‌گر نشان داده می‌شود.

(۱)

a. Sirwan i -ækæ=j kand

3sg break.pst=S. glass-def
'Sirwan broke the glass'

b. Sirwan k t k-ækæ=j x st

3sg throw.pst=S. stone-def
'Sirwan threw the stone'

دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده زبان‌شناسی برگزار می‌کند:

سلسله نشست‌های گویش‌های ایرانی «۲»:

پژوهش‌هایی درباره گویش‌های کردی

دکتر زانیار نقش‌بندی (دانشگاه کردستان)
کارکرد ساخت‌شدگی در توصیف نظام‌مند تغییرات گویشی: شواهدی از گویش‌های کردی

دکتر یادگار کریمی (دانشگاه کردستان)
تنوع گویشی در استان کردستان: گزارشی از اطلس زبان کردی

دکتر سارا بللی (Tuscia university of Viterbo, Italy)
induced phenomena in Southern Kurdish: a selection of case studies

سامان میهمی (University of Arizona, America)
ساختار نحوی ساخت‌های سببی در کردی سورانی

دبیر علمی نشست: دکتر مسعود قیومی
دبیر اجرایی نشست: دکتر ایفا شفائی

یکشنبه ۲۵ دی ماه ۱۴۰۱ ساعت: ۱۴ تا ۱۶

به صورت حضوری و مجازی

سالن حکمت

<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-cpz-onl-2vo>

بررسی میزان اثربخشی رسانه‌های برنامه‌های دینی

نشست تخصصی «اثربخشی رسانه‌های برنامه‌های دینی» با سخنرانی دکتر سیدحمید میرخندان (عضو هیأت علمی دانشکده صدا و سیما قم)، دکتر مهری بهار (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) و دکتر بشیر معتمدی (استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) با همکاری آکادمی هدی روز دوشنبه دهم بهمن ماه برگزار شد.



در ابتدای این نشست دکتر بهار با اشاره بر لزوم توجه به ویژگی‌های جهان امروز و تأثیرگذاری آن بر تولید برنامه‌های دینی گفت: ما در حال حاضر با چهار واقعیت روبه‌روایم، یکی از واقعیت‌ها این است که ما در یک جامعه رسانه‌ای هستیم و این جامعه تخصصات و ویژگی‌های خاص خود را دارد. انتظاری که ما از یک برنامه دینی در رسانه داریم با برنامه‌های مساجد و حسینیه تفاوت‌های خاص خود را دارد. واقعیت دوم اینکه، ما وارد یک عصر استفاده از تکنولوژی شدیم که این تکنولوژی میدان دید و افکار آدمی را تغییر می‌دهد. همچنین خود تکنولوژی با یک نوآوری، تبلیغ و به‌طور خاص با مخاطبانی روبه‌رو هستند که دائماً استفاده ما را از یک رسانه به‌روز می‌کنند. او ادامه داد: واقعیت سوم این است که ما در جهان پسامدرن زندگی می‌کنیم در این جهان با یک معنا یا یک دین روبه‌رو نیستیم، در واقع ما با یک پدیده چندمعنایی روبه‌رو هستیم. به همین خاطر وقتی می‌گوییم برنامه‌های دینی تکثر پیدا کرده یا باید تکثر پیدا کند به دلیل ورود به پسامدرن است. در این جهان با یک مخاطب که سلاقی و اشتیاق‌های زیادی دارد، روبه‌روایم و واقعیت چهارم این است که به خاطر عرصه‌ای که جهان پسامدرن برای ما ایجاد کرده، یک دین خالص نداریم و مطالعه دین وابسته به علوم دیگر و به‌نوعی بین‌رشته‌ای شده است. پس مطالعه دین بدون مطالعه حقوق شهروندی و دموکراسی و... امکان‌پذیر نیست. طبق این چهار واقعیت انتظار ما از یک برنامه دینی می‌تواند بسیار متفاوت باشد.

این استاد دانشگاه با تأکید بر توجه برنامه‌سازان به ذائقه مخاطبان نسل جدید گفت: در جهان امروزی ما با یک معنا از دین روبه‌رو نیستیم و با یک معنای متکثر شده از دین روبه‌روایم. به‌طور مثال در حال حاضر مؤسسات خیریه و نقش زنان در این مؤسسات دیگر، معنای سابق را ندارد و ما با خیرهای متکثر روبه‌رو هستیم. اینجا باز علائق مختلف مخاطب مطرح هست و این مسئله ظرفیت یک برنامه را بالا می‌برد. مفهوم مطالعات دینی، یک مفهوم متکثر شده است و دین از آن معنای شناخت خدا به رفتارهای اجتماعی حرکت کرده و به‌نوعی بیشتر با دین اخلاقی روبه‌روایم. دین وقتی وارد رسانه می‌شود، باید زبانش متفاوت باشد و قرار نیست از آن برنامه، ایدئولوژی تولید یا ایجاد شود، بلکه زبان چنین برنامه‌ای، گفت‌وگو، مذاکره، مصالحه و اصلاح رفتارهای اجتماعی است.

دکتر میرخندان که صحبت‌های خود را با انتقاد به اظهارات دکتر مهری شروع کرد، گفت: وقتی صحبت از برنامه‌های دینی می‌شود، خواه ناخواه به مباحث معرفت‌شناسی دین هم می‌پردازیم. بنده عرصه تعامل دین با ساحت‌های حیات بشری را گسترده می‌بینم که همان نگاه حداکثری است، زمانی که صحبت از برنامه دینی می‌شود، منظور محتوای آن است و محتوا هم مربوط به شخصیت‌ها، رویدادها و موضوعاتی است که در آن برنامه مطرح می‌شود، نیست. به همین خاطر در برنامه‌های دینی، محتوا می‌تواند بسیار گسترده باشد.



وی ادامه داد: قطع‌یقین نوع برنامه و میزان ارتباط با نیاز مخاطب در اثر یک برنامه دینی، تأثیرگذار است. ما امروز با یک واقعیت اجتماعی به نام تفکر غربی روبه‌روایم که به‌نظم این مقولات و مفاهیم مدرن و پسامدرن متعلق به جامعه غربی است و جهان در غیر از ساحت غربی‌اش، نه در دوره مدرن، نه بین مدرن و نه در پسامدرن است، ما باید صورت‌بندی خودمان را داشته باشیم و به‌نظم تقسیم‌بندی جامعه غربی با جامعه ما نسبتی ندارد. او توضیح داد: تاریخ رسانه این مسئله را به ما یادآوری می‌کند که اگر رسانه‌ای جدید وارد عرصه می‌شود، کارکرد و اثر رسانه قبلی از بین نمی‌رود. تجربه‌ای که در چند سال اخیر داشتیم می‌گوید که با آمدن رسانه‌های اجتماعی نباید منکر رسانه‌های قدیمی شد. به‌همین خاطر من اعتقاد به اثر بخشی برنامه‌های دینی در تلویزیون دارم و برنامه‌های دینی هم به‌دلیل اینکه دین با فطرت انسان سروکار دارد، طبیعتاً اثرگذار خواهد بود. اما این اثرگذاری چگونه باید رخ دهد؟

اثر بخشی برنامه‌های دینی در تلویزیون

معمدی که سال هاست در حوزه مباحث اثر بخشی برنامه‌های دین در رسانه کار می‌کند درباره اثر بخشی برنامه‌های دینی در تلویزیون گفت: من هم با صحبت‌های دکتر خندان موافقم که رسانه جدید نمی‌تواند اثر گذاری رسانه قبلی را منتفی کند، ولی باید اقتضائات خود را تغییر دهد. مثلاً الان شاهدیم که تلویزیون در فضای مجازی فعال شده است، مثل ایجاد تلویزیون و... اگر می‌خواهیم اثر پذیری برنامه‌های دینی مانند گذشته ادامه داشته باشد، باید تلویزیون خود را بیشتر با فضای تعاملی که در فضای مجازی هست، تطبیق دهد و از ارتباط یک سویه‌ای که صرفاً در رسانه‌های جمعی وجود دارد فاصله بگیرد، در این صورت اثر گذاری‌اش بیشتر می‌شود. پس باید در این رقابت رسانه‌های آنالوگ به فکر تغییر باشند. هر چند رسانه‌های جمعی ما مدام از این تغییر فاصله گرفته‌اند و ما شاهد اثر گذاری کمتر برنامه‌های دینی هستیم.

این استاد ارتباطات با تأکید بر فهم فضای مدرن توسط مبلغان دینی تصریح کرد: برای اثر گذاری پیام دینی باید مبلغان دینی تکلیف خود را با دو مبحث کلان روشن کنند و تا وضعیت این دو بحث مشخص نشود، پیام‌های دینی ما همچنان دچار چالش جدی می‌شوند. بحث مدرنیته و فضاهای نوینی بسیار اهمیت دارد. یکی از چالش‌های دینداران این است که متوجه فضای جدیدی که وارد آن شده‌ایم، نشدند و خود را با این فضاها تطبیق ندادند و همچنان سعی می‌کنند در فضای سنتی جلو بروند. زمانی پیام دینی می‌تواند اثر گذار باشد که مفاهیمی چون حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی را هم بحث و مطرح کند و برای آنان راهکار داشته باشد و بتواند برای یک اقتضائات مدرن مانند ارتباطات دو سویه حرفی برای گفتن داشته باشد و از فضای سنتی فاصله بگیرد.

دکتر معمدی ادامه داد: کسانی که می‌خواهند پیام دینی ارسال کنند، باید فاصله بین خودشان و جامعه را کاهش دهند و با آنچه به اسم دین در جامعه رخ می‌دهد و ناصواب است، فاصله گذاری کنند. اگر فاصله گذاری نشود، پیام‌های دینی دچار چالش می‌شوند و به‌دنبال آن اثر گذاری آن کم می‌شود. مثلاً اگر دین و پیام‌گذاران دینی به مشکلات جامعه همچون مباحث اقتصادی، عدالت و وضعیت سیاسی وارد نشوند و سکوت کنند و جانب مردم را نگیرند یا حتی توجیهاتی برای مظالم بتراشند، طبیعی است که پیام دینی اثرش کاملاً محدود و کم می‌شود که نمونه‌های فراوانی از آن را در تجربه حوادث چند ماهه اخیر دیده‌ایم.

معمدی تأکید کرد: بسیاری از پیام‌گذاران دینی ما که دارای تریبون هستند، در این مدت و سال‌ها مدام مردم را به «تحمل» دعوت می‌کنند، در حالی که کسی که مردم را به تحمل دعوت می‌کند، وضعیت اقتصادی جامعه را می‌بیند اما در کنار مردم قرار نمی‌گیرد، طبیعتاً مردم هم اثر گذاری پیام دینی آنها را نمی‌بینند. اگر فهم فضای مدرن صورت بگیرد و پیام‌گذاران مباحث دینی خود را در کنار مردم ببینند و سعی کنند مباحث دینی را در تطبیق با مسائل روزمره جامعه ارائه دهند، بعد باید سراغ رسانه‌ها برویم و صحبت از اقدامات عملی برای اثر گذاری پیام دینی کنیم. باز تأکیدم این است که یکی از شرایط اثر گذاری برای پیام دینی، این است که وارد دنیای مدرن و فهم این فضا شوند. در ادامه دکتر بهار به سؤالی درباره عوامل مهم و موفق در کانال‌های ماهواره‌ای پرداخت و گفت: اینکه من الان صحبت از واژه‌های پسامدرن و مدرن می‌کنم چون در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کنیم و اینکه صرفاً تأکید کنیم برای شرق یا غرب است، اهمیتی ندارد. زیست روزمره و نسل ما این جهان است، پس باید برنامه‌ای تولید شود که پاسخ‌گوی ذائقه این نسل باشد. مسئله دیگر اینکه ماهیت رسانه سکولار است و به‌نوعی ما از آن سوءاستفاده می‌کنیم و به‌نظم استفاده از واژه رسانه دینی برای آن غلط است. چون رسانه نمی‌تواند دینی باشد، اما می‌توان از رسانه به‌عنوان ابزاری برای پیام‌رسانی و دین و دیگر مقولات استفاده کنیم.

او ادامه داد: به نظرم درباره موفقیت چنین کانال و برنامه‌هایی، باید پژوهش انجام داد و این سؤال مطرح شود که چه عناصری در اشتیاق کنش‌گر مهم است و این موضوعات نیازمند تحقیق است. در غرب از صنایع فرهنگی به‌عنوان یک صنایع خلاق استفاده و بهره‌برداری می‌شود و آن عنصر خلاق می‌گوید، مثلاً در برنامه‌های تلویزیونی، از یک کنش‌گر دیگری برای ارسال پیام و محتوا استفاده شود. به‌طور مثال وقتی در یک برنامه دینی فقط فرد روحانی می‌بینیم، من نوعی می‌پذیریم، اما شاید دیگر نسل‌ها نپذیرند. پس خلاقیت این شبکه‌ها این است که خود را با سلاقی روز تطبیق دهند. وقتی مرجع دینی به مرجع رسانه‌ای تبدیل می‌شود، الزاماً نباید فقط از یک روحانی در برنامه‌ها، استفاده کنیم، چون باید شاهد اثرگذاری روی نسل جدید باشیم.

این استاد دانشگاه با اشاره به دیگر عوامل مهم در موفقیت این برنامه‌ها توضیح داد: عنصر بعدی این است که برنامه‌های دینی دارای تنوع باشند، نه به این معنا که ژانرها را فقط تغییر دهیم، بلکه تنوع به این معنا که به گروه‌های مختلف اجتماعی توجه شود مثلاً زنان، قومیت، اقلیت‌های دینی همه این عوامل، برنامه‌های دینی را به‌روز می‌کند. نباید برنامه‌های دینی ما انحصاراً فقط به مسائل اخروی بپردازد این برنامه‌ها باید زمینی شود. واقعیت الان ما، توجه به ذائقه و نیاز اصلی مخاطب است.

او توضیح داد: رسانه باید به فکر جذب سلیقه گوناگون مخاطب باشد نه اینکه خودش آنالوگ بسازد، پس برنامه‌ای پیش نمی‌رود، باید برنامه بر اساس واقعیت‌های اجتماعی، نسل امروزی و به دغدغه‌های نسل جدید پاسخ دهد. به‌نظرم کار رسانه اطلاع‌رسانی است نه قضاوت. به‌همین خاطر تأکید کردم که برنامه‌های دینی باید زبان ارتباطی خود را عوض کنند تا به آن خلاقیت و اثرگذاری برسیم. باید برنامه‌های دینی ما درباره روزمره‌های دینی هم صحبت کنند نه فقط درباره آخرت.

او با توضیح درباره اثرگذاری یک برنامه دینی و ماندگاری آن گفت: معاد در رسانه باید تبدیل به معاش شود. از دلایلی که جوانان یا نسل‌های دیگر پای برخی برنامه‌های دینی در شبکه‌های ماهواره‌ای هستند، این است که کنش‌گر آن برنامه شومن شده و بر همین اساس میزانش و نوع ارتباط و زبانش هم تغییر کرده و گفتمان‌ش درباره محتوای دین به‌روز شده است.

میرخندان با انتقاد به کم‌کاری تولیدکنندگان برنامه‌های دینی بر روی محتوا گفت: به‌نظرم کسانی که در برنامه‌های



دینی فعال هستند، برای محتوا فکر نمی‌کنند و خیلی انرژی و وقت نمی‌گذارند، و این یک آسیب است. با توجه به اینکه محتوای دینی کار پر زحمتی است، باید از ذخائر دینی به‌صورت صحیح استفاده کنیم. من هم معتقدم که کانال‌های ماهواره‌ای از عناصر به‌روزتری در انتقال پیام دینی استفاده می‌کنند. مثلاً انجیل را در زندگی روزمره می‌بینند. مثلاً یک جمله از انجیل را به سطح زندگی روزمره وارد می‌کنند.

او ادامه داد: در دروازه‌بانی خبر گفته می‌شود، نباید همه اخبار را منتشر کنیم که این قاعده باید برای پیام‌های دینی هم باشد، باید در این زمینه هوشمندانه عمل کنیم و اولویت‌بندی کنیم. اول اینکه باید بدانیم در چه جغرافیایی زندگی می‌کنیم و نیازهای مخاطب‌مان چیست. آیا دین نوعی نظام اولویت‌بندی در محتوا دارد یا خیر؟ به هر حال ما در بحث انتخاب محتوا باید اولویت‌بندی کنیم و دین خود اولویت‌هایی برای ارائه محتوا دارد. بنابراین باید معطوف به واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای روز ببینیم که اسلام چه اولویت‌هایی قائل شده است. واقعیت این است که رسانه‌ها ذائقه‌سازی می‌کنند. من به‌عنوان یک روحانی با شبهه‌های مختلفی از سوی مردم مواجه شدم به‌عنوان مثال، از من می‌پرسند چرا باید دو رکعت نماز صبح بخوانیم و...؟



دکتر بشیر معتمدی
عضو هیئت علمی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



دکتر مهتری بهار
عضو هیئت علمی
دانشگاه تهران



دکتر سعید حمید میرخندان
عضو هیئت علمی
دانشگاه صدا و سیما قم

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات با همکاری آکادمی هدی برگزار میکند:

اثر بخشی رسانه‌ای برنامه‌های دینی

۲ | شنبه | ۱۰ | ۱۴



لینک مجازی شرکت در پتل: <https://b2n.ir/b32174>

بزرگراه کرستان خیابان دکتر صادق آئینه بند (۶۴ غربی) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تالار ادب

من برای پاسخ به این شبهه و نیاز مردم در وهله اول به انگیزه سؤال‌شان توجه می‌کنم. بنابراین وقتی کسی قصد ساختن برنامه دارد و می‌خواهد متن تولید کند، اول باید به اولویت‌بندی دین توجه کند و بعد نیازهای جامعه را در نظر بگیرد.

او تأکید کرد: وقتی سراغ رسانه‌ها می‌رویم، باید توجه کنیم که این رسانه چه ویژگی‌هایی دارد و ماهیت آن چیست. این مسئله به ما کمک می‌کند که بدانیم فلان رسانه خاص چه امکانی برای دین ایجاد می‌کند و محدودیت‌ها و فرصت‌های آن چیست. علاوه بر آن وزنی که به این رسانه‌ها می‌دهیم؛ مهم است.

معمدی هم با اشاره به راهکار محاسبه اثربخشی برنامه‌های حوزه دین گفت: پژوهش‌های جدیدی در حوزه کیفیت دریافت انجام شده که با مخاطبان مختلف مصاحبه عمقی می‌کنند تا ببینند که مخاطبان تا چه حد محتوا را دریافت کرده‌اند و در چه لایه‌ای از ذهنشان پذیرش شده است. در این پژوهش‌ها از تعداد بیننده‌ها در سطح به مسائل عمقی‌تر مثل یافتن معناهای مختلف حرکت می‌کنند که می‌تواند با علوم شناختی مثل روان‌شناسی و... ترکیب شود تا سطح دریافت افراد از محتوا و معناها را پیدا کنند.

او ادامه داد: توجه به گروه‌های مختلف اجتماعی، برای بیشتر شدن اثربخشی نکته درستی است ولی در راستای آن سطح دینداری افراد است. به عبارتی علاوه بر اینکه در برنامه‌ای باید برای زنان، قومیت‌ها، قشرهای مختلف از لحاظ سنی و تحصیلی درجه‌بندی داشته باشیم از طرف دیگر هم عامل مهم‌تر، تنوع دینداری در مخاطبان است. اگر این تنوع دینداری را نبینیم و فقط برای یک جامعه دیندار برنامه‌سازی کنیم، اثر بخشی آن فقط برای همان قشر و همان افراد است. عمده مشکل صداوسیما این است که مخاطب برنامه‌های دینی‌اش، دیندارها هستند و در برنامه‌سازی سطوح دیگر دینداری را در نظر نگرفته است.

معمدی با اشاره به یافته‌های پژوهش خود در حوزه نشانه‌شناسی سخنرانی‌های آقای قرائتی گفت: در تحقیقی برنامه‌های آقای قرائتی را مورد مطالعه قرار دادم. مخاطبان ایشان در سال ۵۹ بسیار متنوع بودند؛ از جوان یقه‌باز و آستین‌کوتاه گرفته تا افراد مذهبی‌تر در سخنرانی‌هایشان حضور داشتند. با این حال هرچقدر جلوتر آمدیم مخاطبان هم شکل‌تر شدند و این تنوع کم‌رنگ شد. علاوه بر آن ایشان در سال ۵۹ در یک رابطه افقی با مخاطب قرار داشتند ولی هرچقدر سخنرانی‌های سال‌های جلوتر را بررسی می‌کنیم یک ارتباط عمودی و از بالا به پایین شکل گرفته است.

معمدی ادامه داد: وقتی می‌بینیم رسانه‌های دوسویه و فضای مجازی گسترش پیدا کرده‌اند و سخنرانی‌های ایشان همچنان یکسویه است، طبیعتاً اثرگذاری سخنرانی‌های ایشان را کم می‌کند. بنابراین بهتر است از نظر شکلی تعاملات دوطرفه شکل بگیرد، سؤالات چالشی مخاطبان به نمایش گذاشته شود، فاصله‌اش را با مخاطب کم کند و رابطه عمودی نباشد.

او یکی از جداییت‌های برنامه آقای قرائتی در گذشته را استفاده از طنز دانست و گفت: هرچقدر به سال‌های جلوتر می‌رویم استفاده از طنز کمتر می‌شود این در حالی است که عمده مشکل برنامه‌های دینی خشک و رسمی بودن آن‌هاست.

معمدی با اشاره به صحبت‌های کارشناسان برنامه در خصوص در نظر گرفتن اولویت‌های دینی گفت: فکر می‌کنم یکی از مهمترین مشکل رسانه‌های دینی ما این است که برعکس اسلام حرکت می‌کنند. به عقیده من اولویت اسلام اول اخلاق، بعد معارف دینی و بعد مناسک است ولی در رسانه‌های ما اولویت اول به مناسک است.

دکتر بهار در پاسخ به سؤال مجری برنامه مبنی بر اینکه آیا علاوه بر فرم پرسش و پاسخ مجری و کارشناس برنامه آیا فرم‌های جدید برای برنامه‌های دینی وجود دارد، گفت: ما می‌توانیم این فرم پرسش و پاسخ از برنامه را داشته باشیم و در کنار آن برنامه‌های دیگری به صورت موازی اضافه کنیم که یکدیگر را تقویت کنند. برای ساختن این برنامه‌ها نیاز به یکسری بازگشت‌ها داریم. اول بازگشت دین به حیات اجتماعی است و نسل جوان کم کم دین را حس کند و محصول آن اخلاق اجتماعی و دینی باشد. مورد دوم؛ در این بازگشت باید بیش از برنامه‌های دینی قضاوت کنیم به عبارتی فقط طبقات پایین را افراد دینی در نظر بگیریم چراکه پولدارهایی هم هستند که پایبند به دین هستند. این استاد دانشگاه ادامه داد: ما در برنامه‌های دینی باید بیشتر اطلاعات دینی بدهیم تا قضاوت دینی کنیم. به‌عنوان مثال مراسم عاشورا تنها به مداحی تقلیل پیدا کرده است و شناخت خدا و رفتار اجتماعی و دینی از این برنامه‌ها استخراج نمی‌شود. رسانه دینی باید میانجی باشد و حرف‌های جدید مطرح کند، خروجی این برنامه‌ها باید صلح، امنیت، رفاه، سعادت دنیوی در کنار سعادت اخروی باشد که این امر در برنامه‌های دینی رسانه ما اتفاق نمی‌افتد. بهار تأکید کرد: به نظر من باید در برنامه‌های دینی تجدید نظر کنیم و از یک نظام کارشناسان دینی شامل روحانی، روشنفکر و پژوهشگر حوزه دینی در برنامه‌ها استفاده کرد. علاوه بر آن زبان ارتباطی باید تغییر پیدا کند و خروجی آن ایدئولوژی نباشد بلکه توجه آن به حیات روزمره دینی باشد.

میرخندان هم در بیان فرم‌های موجود برای برنامه‌سازی دینی گفت: ابتدا باید اولویت‌ها را مشخص کنیم و آن‌ها را مدنظر قرار دهیم. به عبارتی اگر هرکدام از موارد اخلاق، مسائل اجتماعی و اعتقادی را اولویت قرار دهیم، قطعاً فرم ارائه برنامه فرق می‌کند. پس اگر افرادی بخواهند در سطح عملیاتی در حوزه رسانه کار کنند، اولویت‌های محتوایی خیلی مهم تر می‌شود.

او ادامه داد: پاسخ به این سؤال باید در دو بخش مطرح شود. به طوری که یکی در زمینه قالب‌ها و دیگری در زمینه فرم تمهیداتی است که در آن بیان می‌شود. مسئله مهم در این بخش این است که چقدر می‌توانیم از قالب‌های موجود استفاده کنیم. به تعبیر دیگر چقدر آن‌ها را با ویژگی‌ها مخصوص هر رسانه می‌توانیم بیان کنیم. میرخندان گفت: وقتی رسانه برنامه را ضبط می‌کند برای اینکه به مخاطب حس استیلا ندهد، باید نما از روبه‌رو باشد و نمای مخاطب را هم در تصویر برداری رعایت کند. به عبارتی باید بر تمهیدات بیانی آن رسانه مسلط باشید که نیازمند دانش، خلاقیت و تجربه است. معمولاً تصور می‌کنند که کارهای دینی دم‌دستی است و بودجه آن را کم در نظر می‌گیرند.

عضو هیأت علمی دانشکده صداوسیما قم تأکید کرد: من با گرفتن قالب‌ها و ایجاد آن‌ها مشکلی ندارم. فقط در قالب‌ها باید ملاحظاتی را در نظر گرفت. قالب‌ها بار فرهنگی دارند وقتی شما قالبی را از برنامه‌ای بگیرید باید ملاحظات فرهنگی آن را داشته باشید و در نظر بگیرید، برنامه‌ای که قالب را از آن الهام گرفتیم از روی چه دیدگاهی شکل گرفته است و اگر در کشور ما پیاده شود، چه دیدگاهی را منعکس می‌کند.

معمدی هم در پاسخ به سؤال مجری برنامه مبنی بر اینکه علاوه بر فرم پرسش و پاسخ مجری و کارشناس آیا فرم‌های جدید برای برنامه‌های دینی وجود دارد، گفت: امروزه فهم همه چیز تصویری شده و در مقابل آن دین سال‌های سال مبتنی بر کلام بوده است. به همین دلیل برنامه‌های دینی باید در حد امکان از تصویر برداری انتقال محتوای خود استفاده کنند که این مسئله می‌تواند در حوزه نمایشی باشد البته تصویرسازی آن هم مسئله مهم و دشواری است.

او ادامه داد: پاسخ به پرسش شما به این برمی‌گردد که ببینیم آیا در این برنامه‌ها تعاملات دو طرفه یا چند طرفه رعایت می‌شود یا فقط یک کارشناس صحبت می‌کند؟ توجه داشته باشید که تهیه‌کنندگان چنین برنامه‌هایی باید از جریان ارتباط یک سویه پرهیز کنند. به عبارتی برنامه‌های گفت‌وگومحور ما باید به این سمت بروند که مخاطبان هم حضور داشته باشند و هم به تعامل بپردازند و برنامه را چالشی کنند، در چنین شرایطی می‌توان گفت، اثرگذاری برنامه‌ها بیشتر می‌شود. البته در کنار این مسئله باید از تمهیدات تصویری استفاده شود. ما بیشتر اوقات برنامه‌های دینی را ساده در نظر می‌گیریم این درحالی است که اگر برای برنامه‌های گفت‌وگومحور دینی تمهیدات تصویری لحاظ نشود، جذابیت خود را از دست می‌دهند. به عنوان مثال، عادل فردوسی‌پور در طول سال‌های اجرای برنامه ۹۰ سعی کرد هر سال دکور برنامه را جذاب‌تر کند تا مخاطب را به سمت خود جذب کند.

انتصاب

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی احکامی جداگانه:

دکتر احمد شاکری، دکتر مالک شجاعی جشوقانی، دکتر حمیدرضا رادفر، دکتر مریم شریف‌نسب،

دکتر سیدرضا حسینی، دکتر عبدالله قنبرلو، دکتر یحیی فوزی، دکتر فرزانه گشتاسب و دکتر آریتا

افراشی را به مدت دو سال به عضویت شورای انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منصوب کرد.

نظم منطقه‌ای و موازنه قدرت در خاورمیانه در پیامد جنگ اوکراین

دهمین پیش‌نشست همایش بین‌المللی نظم جدید بین‌الملل، بحران اوکراین و جایگاه جمهوری اسلامی ایران با عنوان «نظم منطقه‌ای و موازنه قدرت در خاورمیانه در پیامد جنگ اوکراین» ۲۰ دی‌ماه، با سخنرانی استادان و صاحب‌نظران حوزه خاورمیانه و روابط بین‌الملل و حضور جمعی از تحلیل‌گران و علاقه‌مندان روابط بین‌الملل برگزار شد. در این نشست بعد از اعلام خیرمقدم ریاست پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق، دکتر محمدعلی فتح‌الهی و بیان مقدمه‌ای از سوی مدیر نشست، دکتر علی اکبر اسدی مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای، دکتر رحمان قهرمان‌پور، کارشناس ارشد مسائل منطقه و بین‌الملل و دکتر حسن احمدیان عضو هیأت علمی دانشگاه تهران به ایراد سخنرانی پرداختند.



ویژگی‌های نظم خاورمیانه متأثر از قدرت‌های بزرگ

دکتر قهرمان‌پور به‌عنوان سخنران نخست نشست ابتدا به ویژگی‌های نظم خاورمیانه متأثر از قدرت‌های بزرگ اشاره کرد و سپس ضمن تبیین وضعیت منطقه قبل از جنگ اوکراین تلاش کرد تا به تحلیل اثرات جنگ اوکراین بر خاورمیانه بپردازد. وی گفت: آسیب‌پذیری و ضعف در برابر قدرت‌های بزرگ؛ ضعف دولت‌ها بدین معنی که قدرت دولت‌ها متأثر از توسعه اقتصادی نیست و آسیب‌پذیری دولت‌ها در برابر هویت‌های فراملی از جمله هویت‌های مذهبی و قومی مانند پان‌عربیسم.

دکتر قهرمان‌پور در ادامه به وضعیت خاورمیانه در دوره قبل از جنگ اوکراین اشاره کرد که از مهمترین روندها و مؤلفه‌های آن می‌توان به تصمیم آمریکا به کاهش حضور نظامی در منطقه، تلاش روسیه برای افزایش حضور در خاورمیانه به‌خصوص بعد از ورود به جنگ سوریه و نگاه اقتصادی چین به منطقه و عدم تمایل به حضور نظامی در منطقه اشاره کرد.

حضور چین در خاورمیانه جدی‌تر می‌شود

دکتر قهرمان‌پور در ادامه سخنان خود در تبیین اثرات جنگ اوکراین بر نظم خاورمیانه به محورها و تحولات مختلفی اشاره کرد و افزود: درحالی‌که ورود چین به رقابت‌های هسته‌ای باعث تضعیف مزیت هسته‌ای روسیه شده است، اما مهمترین چالش‌های روسیه به سلاح‌های هسته‌ای نامتعارف مربوط است. به اعتقاد دکتر قهرمان‌پور افول سطح قدرت روسیه در رقابت با چین و آمریکا در نتیجه جنگ اوکراین باعث می‌شود تا روسیه با کاهش توان برای اثرگذاری بر معادلات خاورمیانه مواجه باشد. در مقابل به‌نظر می‌رسد در دوره اخیر، حضور چین در خاورمیانه جدی‌تر می‌شود. به‌خصوص چینی‌ها در تلاش هستند تا خلیج فارس را به حوزه اصلی نفوذ خود تبدیل کنند. ضمن اینکه آمریکایی‌ها دو خط قرمز اصلی خود یعنی پتروییون و ایجاد پایگاه‌های نظامی را برای نوع نقش‌آفرینی چین در خلیج فارس لحاظ می‌کنند. ضمن اینکه آمریکا برای تداوم یا کاهش حضور در خاورمیانه در سطح داخلی اجماع نداشته و با عدم قطعیت‌هایی در این خصوص روبه‌روست. از دیگر موضوعات جدید ناشی از جنگ اوکراین به باور دکتر قهرمان‌پور می‌توان به تشدید رقابت‌های درون‌منطقه‌ای اشاره کرد.

مفهوم نظم و تعریفی از نظم منطقه‌ای

دکتر احمدیان به‌عنوان سخنران دوم نشست در بخش نخست سخنان خود ضمن اشاره به مفهوم نظم و ارائه تعریفی در خصوص نظم منطقه‌ای به تبیین نقاط عطف در نظم‌های پیشین در منطقه خاورمیانه پرداخت و گفت: مقاطع زمانی زیر به‌عنوان اصلی‌ترین نقاط عطف در تاریخ خاورمیانه بوده‌اند: سال ۱۹۵۲ با توجه به کودتای مصر و شکل‌گیری نظم دوقطبی پان‌عربیستی و کشورهای محافظه‌کار عربی؛ سال ۱۹۷۹ با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی و پیمان صلح اسرائیل با مصر؛ ۱۹۹۱ با توجه به پایان جنگ سرد و تلاش برای ایجاد نظم هژمونیک؛ سال ۲۰۰۳ با توجه به جنگ عراق و تقویت نظم دوقطبی با ورود قدرت‌های بین‌المللی؛ سال ۲۰۱۱ با توجه به وقوع خیزش‌های عربی و بازگشت به تکثر در قطب‌بندی منطقه‌ای به‌خصوص با برجسته‌شدن محور اخوانی. با این حال با توجه به این دگرگونی‌ها ویژگی بارز نظم منطقه‌ای در خاورمیانه در طول دهه‌های متعدد عدم تقارن راهبردی بوده که به‌خصوص با حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های بین‌المللی در منطقه پررنگ‌تر شده است.

دکتر احمدیان در بخش دیگری از سخنان خود به بررسی تأثیرات جنگ اوکراین بر خاورمیانه از دو منظر ساختاری و داخلی کشورها پرداختند. به اعتقاد ایشان در سطح ساختاری یکی از مهمترین تأثیرات جنگ اوکراین به تشدید اختلافات و مناظره‌های داخلی در آمریکا در خصوص نحوه حضور در خاورمیانه مربوط است. در این راستا درحالی‌که برخی همچنان به کاهش اهمیت خاورمیانه برای آمریکا معتقد هستند، برخی دیگر این منطقه را همچنان محل منازعه قدرت‌های بزرگ می‌دانند و بر تقویت تعهدات آمریکا در برابر شرکاء در شرایط جدید تأکید دارند. ضمن اینکه افزایش اثرگذاری قدرت‌های در حال صعود در خاورمیانه نیز به‌عنوان روند مهم دیگر محسوب می‌شود. به باور دکتر احمدیان جنگ اوکراین تأثیرات متفاوتی بر کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی در خاورمیانه داشته و عدم تقارن را افزایش داده است. تحکیم ثبات اقتدارگرا، افزایش اثرگذاری بر روندهای منطقه‌ای و تلاش برای ایفای نقش جهانی از سوی برخی بازیگران منطقه‌ای در کشورهای تولیدکننده انرژی مشهود بوده است. در مقابل در کشورهای واردکننده انرژی می‌توان به افزایش فشارهای مالی و غذایی، افزایش نیازمندی این کشورها به صادرکنندگان انرژی و وابستگی بیشتر و امکان برهم خوردن نظم درونی و ایجاد چالش‌های داخلی در کشورهایی مانند مصر اشاره کرد. بخش پایانی نشست نیز به ارائه پرسش‌ها و دیدگاه‌هایی از سوی حاضران در جلسه مربوط بود که با ارائه نکات تکمیلی و جمع‌بندی سخنرانان همراه بود.



برگزاری نشست «از دیپلماسی علم تا دیپلماسی فرهنگی»

نشست تخصصی «از دیپلماسی علم تا دیپلماسی فرهنگی» روز یکشنبه ۹ بهمن با حضور چهار سخنران به صورت برخط و حضوری در سالن ادب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر احمد پاکتچی، دانشیار پژوهشگاه و سفیر و نماینده دائم ایران در یونسکو، دکتر زهرا اجاق، استادیار و رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دکتر جمال کامیاب مدیرکل اداره اروپا و آمریکا سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و رایزن فرهنگی سابق ج.ا.ایران در فرانسه و دکتر احمد شاکری استادیار گروه مطالعات فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات به بیان دیدگاه‌های خود در این حوزه پرداختند.



دکتر احمد پاکتچی، دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سفیر ایران در یونسکو، به‌عنوان نخستین سخنران به بررسی نقش سیاست علمی یونسکو در سپهر ارتباطات میان فرهنگی پرداخت. وی با اشاره به درک‌های مختلف از دیپلماسی علم گفت: در طول چند دهه گذشته شاهد تغییراتی مفهومی در فهم دیپلماسی هستیم و این امر به صورت جدی مورد توجه کشورهای جهان قرار گرفته که دیپلماسی می‌تواند ابعادی فراتر از دیپلماسی سیاسی داشته باشد و طبیعتاً بخشی از آن، دیپلماسی علم است. بخش دیپلماسی علم در این نوع روابط متکی بر روابط دانشگاهی و ارتباطات میان دانشمندان است و باعث شده که مباحث مربوط به علم درون حوزه عمومی روابط بین‌الملل برای خودش جایبی باز کرده و ارتباط علمی میان کشورها به بخشی از ساختار سیاست‌گذاری جهانی تبدیل شود. طبیعتاً یکی از جاهایی که می‌توانیم این موضوع را به‌خوبی مشاهده کنیم همین سازمان یونسکو است که بنده در آن انجام‌وظیفه می‌کنم. وی در ادامه افزود: ما با سه درک از دیپلماسی علم مواجه هستیم؛ گاهی منظور، علم در دیپلماسی یا به بیان بهتر دیپلماسی علمی است. مانند بسیاری از حرفه‌ها که در گذشته مبتنی بر تجربه شخصی بودند و به مرور زمان، علم در آن‌ها اهمیت پیدا کرده دیپلماسی نیز به مرور زمان دچار چنین تحولاتی شده است. این درک از دیپلماسی علم، موضوع امروز بحث ما نیست. اما اگر علم را به معنای نهادهای علم در یک جامعه شامل دانشگاه و دیگر شاخه‌های نهاد علم در نظر بگیریم وقتی موضوع دیپلماسی علم مطرح می‌شود با دو درک متفاوت مواجه می‌شویم؛ برخی درکشان دیپلماسی برای علم و برخی درکشان علم برای دیپلماسی است. وقتی از دیپلماسی برای علم صحبت می‌کنیم یعنی ما سازوکار دیپلماتیک موجود در کشور را فعال کنیم و از دیپلمات‌ها بهره ببریم تا در کنار جلب منافع اقتصادی و سیاسی و انواع مختلف منافع دیگر برای کشورمان بتوانیم توان چانه‌زنی و مذاکرات دیپلماتیک را به کار بگیریم تا بتوانیم در کشور با جلب منافع علمی، جایگاه علم را در کشور ارتقا دهیم اما بسیاری از مواقع تصور بر این است که دیپلمات‌های حرفه‌ای که در حوزه روابط بین‌الملل آموزش دیده‌اند قرار است چنین کاری را در لیست کارهای خود قرار دهند و در کنار کارهای سیاسی و ژئوپلیتیک به جلب منافع علمی هم پردازند.



دکتر پاکتچی از تغییر در مفهوم دیپلماسی صحبت کرد و افزود: گاهی نیز علم برای دیپلماسی فهمیده می‌شود. یعنی دستگاه دیپلماسی کشور که تبلور آن در وزارت خارجه است در کنار تمام قدرت‌های سخت و نرم سیاسی، اقتصادی، نظامی و امثالهم، ابزاری جدید هم به‌عنوان ابزار چانه‌زنی و ابزار مبادله به فهرست ابزارهای خود اضافه کرده و می‌تواند در تعامل و ارتباط با کشورهای مختلف از علم نیز به‌عنوان یک ابزار مبادله و مذاکره استفاده کند یعنی اگر قرار است چیزی برای داد و ستد داشته باشیم یکی از مواردی که در فضای دیپلماتیک به کار ما می‌آید علم است بنابراین علم هم در اینجا به کالایی تبدیل می‌شود که در فضای مبادلات دیپلماتیک و روابط بین‌الملل امکان

فروختن و خریدن دارد. بدین ترتیب می‌توانیم به منافع گوناگون برای کشور برسیم. واقعیت این است که تمام این تصورات سه گانه که بنده درباره دیپلماسی علم بیان کردم دارای یک خصوصیت مشترک هستند و به‌نوعی جمود در درک نیم قرن از دیپلماسی بطلان زدند چون تا نیم قرن قبل صحبت از افرادی بود که دیپلمات حرفه‌ای بودند و کارشان نیز دفاع از کشور در تعامل با سازمان‌های بین‌المللی بود تا در موقعیت‌های مناسب با معامله و ابزارهایی که در اختیار دارند بیشترین منافع را برای کشورشان تأمین کنند اما درک جدیدی که در نیم قرن اخیر به حوزه دیپلماسی اضافه شده این است که باید فهم جدیدی از دیپلماسی وجود داشته باشد. البته صرفاً منظور این نیست که کالاهای قابل عرضه در دیپلماسی تعمیم پیدا کرده بلکه حتی کنش‌گران حوزه دیپلماسی نیز عوض شده‌اند. خود بنده که هیچ وقت سابقه اینکه یک دیپلمات حرفه‌ای باشم را نداشته و همیشه سرم به درس و مشق بوده است طبیعتاً آدم مناسبی نیستم که دیپلماسی را به معنای سنتی آن در جایی مانند یونسکو جلو ببرم مگر اینکه ما فهم خود را از دیپلماسی عوض کرده و درک کنیم که کنش‌گران حوزه دیپلماسی می‌توانند افراد متفاوتی باشند. بخش مهمی از دیپلماسی علم به این معنا است که فعالان علمی وارد حوزه دیپلماسی شوند یعنی افرادی که علمی هستند می‌توانند مسائلی را در حوزه دیپلماسی پیش ببرند که از عهده افرادی که صرفاً دوره‌های سنتی و کلاسیک روابط بین‌الملل دیده‌اند بر نمی‌آید.

سفیر کشورمان در یونسکو در پایان به اقدامات این سازمان در زمینه دیپلماسی علم اشاره نمود: دیپلماسی علم به دنبال این است که از طریق خود علم، بین کشورهای مختلف و مردم سرزمین‌های مختلف جهان نوعی ارتباط برقرار کند و در واقع بسیار فراتر از مرزهای سنتی روابط بین‌الملل است بنابراین می‌توانیم نگاهی متفاوت به دیپلماسی علم داشته باشیم. لازم به ذکر است که نسل اول دیپلماسی علم عبارت بود از کنش‌های علمی در راستای تأمین منافع ملی فراتر از مرزها اما نسل جدید عبارت از کنش‌های بین‌المللی در جهت سیاست‌گذاری جهانی و فرهنگ سازی بین‌المللی و مقابله با چالش‌های فراملی است. اینجاست که موضوع دیپلماسی علم بسیار فراتر از این است که برای کشور جلب منافع کند بلکه به دلیل ماهیتی فرامرزی علم، وقتی وارد حوزه دیپلماسی می‌شود ماهیت و کارکرد متفاوتی پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت بعد از جنگ جهانی دوم که سازمان یونسکو شکل گرفت، به‌نوعی همین هدف را دنبال می‌کرد که بتواند علم را به مثابه یک عامل پیوند دهنده فراملی مبنایی برای رسیدن به صلح جهانی و شکوفایی در عرصه بین‌الملل قرار دهد لذا شماری از مشاوران وزارت خارجه از کشورهای مختلف جهان در آن زمان جمع شدند و تعریفی از دیپلماسی علم ارائه دادند و همین امر به مرور زمان باعث پختگی بیشتر دیپلماسی علم در سراسر جهان شد. سازمان یونسکو نیز به سمتی رفته که نهادهایی تأسیس کند که کار آن‌ها در زمینه علوم است و همین امر در گسترش روابط میان کشورها مؤثر بوده است.

دومین سخنران نشست، دکتر زهرا اجاق، رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ابتدای سخنان خود بیان کرد: نکته مهم در دیپلماسی علم که باعث آشکار شدن اهمیت ارتباطات علمی می‌شود این است که علم به مثابه زبان، معانی مختلفی دارد و این خلق معانی مخالف به جای همگرایی در موارد مختلفی باعث واگرایی می‌شود. سؤالی که وجود دارد این است که امروزه در چه شرایطی به سر می‌بریم؟ واقعیت این است که ما در فضای جهانی شدن به سر می‌بریم که متأثر از علم و فناوری است و با مباحثی همانند انرژی هسته‌ای، هوش مصنوعی، خشکسالی و تغییرات اقلیمی مواجه هستیم که همگی از علم نشأت گرفته‌اند و از علم هم انتظار داریم این مشکلات را حل کند. نکته مهم در دیپلماسی علمی این است که اگر همکاری علمی وجود نداشته باشد بنابراین حل مسئله هم نخواهیم داشت.

دکتر اجاق با تأکید بر سه معنای دیپلماسی علم افزود: چیزی که دیپلماسی علمی را از روابط بین‌الملل متمایز می‌کند این است که دیپلماسی علم بر گفت‌وگوی علمی تأکید بیشتری دارد. مفاهیمی همانند دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای هم داریم که در دیپلماسی علم اثر می‌گذارد. در رویکردهای نوین، دیپلماسی، روندی کلی است که باعث می‌شود کشورها تلاش کنند تا بر دیگر کشورها تأثیر بگذارند. در این تعریف جدید از دیپلماسی، ارتباطات همانند جریان خون دیپلماسی است و گرنه درگیری پیش می‌آید و به‌همین دلیل در کتب مختلف، ارتباطات جنبه بارزی در دیپلماسی پیدا کرده است.

دیپلماسی علمی، مفهومی است که بعد از جنگ جهانی دوم و متأثر از شرایط جنگ سرد میان شوروی و ایالات متحده پدید آمد. اساساً وقتی که از منظر ارتباطات به علم در دیپلماسی صحبت می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که دیپلماسی علمی معنای گسترده‌ای دارد. دیپلماسی برای علم نیز به معنای فراهم آوردن تسهیلات برای علم با همکاری کشورها مختلف است.

وی با اشاره به فعالیت مؤسسات مختلف در حوزه دیپلماسی علم افزود: مؤسسات یا سازمان‌های مختلفی وجود دارند که پیشبرد دیپلماسی علم را بر عهده‌دارند و معاهدات مختلفی همانند NPT نیز وجود دارند که بر اساس دیپلماسی علم به وجود آمده‌اند و در این سازوکارها جنبه علمی برجسته‌تر است هرچند که رسانه‌ها عمدتاً جنبه‌های سیاسی آن‌ها را پررنگ می‌کنند. واقعیت این است که پیشرفت فناوری در طول تاریخ، مبتنی بر ارتباطات علمی بوده است و نمونه بارز آن جندی‌شاپور است که دانشمندی از کشورهای مختلف را گرد هم آورده بود و با همکاری هم مسائل علمی را پیش می‌بردند. واقعیت زمان ما نیز این است که در صورتی می‌توانیم پیشرفت علمی داشته باشیم که ارتباطات بین‌المللی را افزایش دهیم چون پیشرفت علمی در خلأ رخ نمی‌دهد. ما در شرایط کنونی فقط یک درصد علم جهان را تولید می‌کنیم لذا باید بدانیم که قطع همکاری‌های علمی به این معنی است که ما از ۹۹ درصد دانش علمی جهان بی‌بهره می‌شویم. در ارتباطات دیپلماسی تصویری که از خودمان ارائه می‌دهیم اهمیت بسیار زیادی دارد و مصادیق این ارتباطات هم بسیار زیاد هستند اما ابتدا لازم است درباره زمینه دیپلماسی علم و فناوری صحبت کنم. زمینه این دیپلماسی، سیاست‌گذاری علمی مناسب است و امروزه ساده‌سازی یا ترجمه مطالب علمی به‌گونه‌ای که قابل فهم برای همگان باشد از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع امروزه این کار با عنوان حرفه‌ای شدن علم و فناوری مورد توجه قرار گرفته است.

رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه به الزامات دیپلماسی علم اشاره کرد و گفت: یکی از الزامات دیپلماسی علم، دیپلماسی رسانه‌ای است اما سؤال این است که دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما و وزارت علوم، چه اقداماتی در این راستا انجام داده‌اند و روابط عمومی دانشگاه‌ها تا چه اندازه مبتنی بر دیپلماسی علم شکل گرفته‌اند و چه تصویری از علم و کنش‌های این عرصه برای کنش‌گران و مخصوصاً کنش‌گران خارجی عرضه شده است؟ مردم کشورهای دیگر در دنیای کنونی همانند شهروندان جامعه خودمان هستند لذا کنش‌های جامعه ما باید مبتنی بر علم باشد تا چهره‌ای علمی از خودمان به جهانیان به نمایش بگذاریم. دیپلماسی علم سه جنبه اصلی شامل بازنمایی، ارتباطات و جامعه بین‌الملل دارد. بازنمایی همان جنبه شناختی است، ارتباطات در دیپلماسی علمی نیز چهارچوب شناختی را تقویت و جامعه بین‌الملل نیز هدف ما برای اثرگذاری علمی است. دیپلماسی علم به ما کمک می‌کند که مشکلاتمان را حل کنیم لذا باید توجهی جدی‌تر به آن داشته باشیم. دکتر جمال کامیاب، مدیرکل اداره اروپا و امریکای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و رایزن فرهنگی سابق ایران در فرانسه، در ادامه برنامه به ارائه سخنرانی خود پرداخت. وی با بیان اینکه دیپلماسی در طول تاریخ تحولاتی به خود دیده است، به ذکر نکاتی در این حوزه پرداخت و گفت: بعد از پیمان و ستفالی، مقداری مسیر دیپلماتیک در کشورها نظم و انسجام بهتری را به خود می‌گیرد هرچند که هنوز در نظام سنتی در حوزه دیپلماسی قرار داریم یعنی روابط بیشتر دوجانبه است تا اینکه چند جانبه باشد. همچنین بسیاری از اتفاقات سیاسی، محرمانه است. حتی در قرون پانزدهم تا هجدهم تعابیر چندان درستی برای دیپلمات‌ها به کار نمی‌برند چون معتقد بودند نوعی دو رویی در آن‌ها وجود دارد و هنوز هم بعضاً چنین تفکراتی وجود دارد. بعد از جنگ سرد با افزایش تعداد ملت - کشورها مواجه هستیم و اندک اندک قدرت دولت‌ها کم می‌شود هرچند که هنوز بازیگران اصلی دولت‌ها هستند اما بازیگران غیردولتی هم پدید آمده و شاهد نوعی از پراکندگی قدرت‌ها هستیم. انقلاب اطلاعات و فناوری و افزایش نقش افکار عمومی در جهان و حضور و تأثیر جامعه مدنی جهانی را در این دوران شاهد هستیم و مجموع این عوامل باعث می‌شود که درک کنیم به شیوه سنتی نمی‌توانیم دیپلماسی را جلو برده و محرمانگی در سطح گذشته را حفظ کنیم. پس حرکتی را فراسوی مرزهای سنتی دیپلماسی شاهدیم همچنان که دیپلماسی کهنه نیز از بین نرفته است.

دکتر کامیاب در ادامه با تأکید بر لزوم بازنگری در وظایف دیپلماتیک و تحول کارکرد دیپلماتیک افزود: نوعی از دیپلماسی به شکل آرام آرام در حال نمایان شدن است که صرفاً دیپلمات‌ها در آن نقش ایفا نمی‌کنند بلکه گروه‌های فشار و سازمان‌های غیر دولتی هم در آن نقش دارند و در عرصه‌های علمی، اقلیمی و فناوری هم شاهد فعالیت‌های دیپلماتیک هستیم. این تحولات در مفاهیم و نظریات و حتی در کارگزاران باعث شده که گاهی اوقات خود سیاستگذاران، سبک و سیاق قبلی خود را تغییر دهند لذا توثیق کردن یک سیاستمدار هم می‌تواند فعالیتی سیاسی محسوب شود. بنابراین نیازمند بازنگری در وظایف دیپلماتیک متناسب با عرصه‌های جدید و تربیت نسل نو از دیپلمات‌ها هستیم که با عرصه‌های علمی، فناوری، اقتصادی، فرهنگی و ... آشنایی داشته باشند و افکار عمومی را به‌خوبی بشناسند.

در این صورت به دنیای جدیدی از دیپلماسی پا می‌گذاریم. دیپلماسی دیجیتال نیز با رشد فناوری به میزان زیادی پررنگ می‌شود و مخصوصاً با انقلاب فناوری، به قول مانوئل کاستلز، جامعه شبکه‌ای ایجاد شده که بسیاری از مفاهیم را زیر و رو خواهد کرد. دیپلماسی نوین، حوزه‌های گسترده‌تری از موضوعات اجتماعی، فرهنگی، علمی، زیست‌محیطی و ... را در بر می‌گیرد. بر همین اساس تحول و تغییر در مفهوم و نظریه‌های دیپلماسی با رویکرد هیبریدی به منزله دیپلماسی نوین در مقابل دیپلماسی کلاسیک با ترکیب در نظریه‌ها و رهیافت‌ها ایجاد شده است. وی همچنین به بررسی دیپلماسی دیجیتال به‌عنوان ابزاری نوین در تغییر مفاهیم این حوزه پرداخت و گفت: فارغ از داوری و قضاوت بر درستی یا نادرستی نظریات این حوزه، در حال حاضر سایه به سایه و متناظر با هر فعالیت در جهان واقعی، فعالیت با پیشوند e در دنیای مجازی ایجاد شده یا در حال شکل‌گیری است. این واقعیتی است که دیگر نمی‌توان از اون چشم‌پوشی کرد و چه بخواهیم و چه نخواهیم باید آن را باور نمود. بر همین اساس دیپلماسی دیجیتال دارای ویژگی‌هایی نظیر اثرگذاری، اقناع و انگیزش بازیگران با جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل، پردازش و توزیع اطلاعات در زمان مناسب، بدون محدودیت مکانی از طریق فناوری اطلاعات در جهت منافع ملی، تغییر حوزه فعالیت دیپلمات‌ها در دیپلماسی دیجیتالی و سرعت در تصمیم‌گیری و اقدام از مشخصات بارز این دیپلماسی است.

در پایان دکتر احمد شاکری استادیار گروه مطالعات فرهنگی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات سخنرانی خود با موضوع تجربه علم در دیپلماسی فرهنگی را ارائه نمود. وی با اشاره به ارتباط میان قدرت و هویت ملی با دیپلماسی هر کشور، لایه‌های مختلف افزایش قدرت ملی را از مسیر تاریخچه و ابعاد دیپلماسی فرهنگی به دو مؤلفه علم و فرهنگ به‌عنوان یکی از مؤثرترین انواع دیپلماسی‌ها در عرصه ملی و بین‌المللی یادکرد و به بازخوانی فاصله میان این دو دیپلماسی کاربردی از منظر ارتباطات علم و مطالعات فرهنگی و همچنین کارکردهای علم و فرهنگ در انتقال پیام‌ها، ارزش‌ها، باورها و همچنین دانش‌های مشترک و پذیرفته‌شده از طریق ابزار و روش‌های موجود پرداخت. وی ضمن تأکید بر تمایز میان دیپلماسی علم با تعاملات علمی و فناوری، از فرهنگ و نزدیکی‌های فرهنگی به‌عنوان ارزش افزوده‌ای در تحقق دیپلماسی علم یاد کرد و افزود: دیپلماسی فرهنگی در هم‌نشینی با دیپلماسی علم به‌دلیل مقاومت کمتر در کشورهای مقصد و همچنین وجود فرصت برای حضور نهادهای خصوصی در جلب منافع مشترک میان طرفین کارکرد بیشتری دارد. آنچه امروز به‌عنوان نمایشی از توانمندی در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی اجرا می‌شود در زمینه‌هایی امکان تبدیل به ضدکارکرد خودش را دارد. تجربه تعاملات فرهنگی و علمی نشان می‌دهد عمر کوتاه مدیران، ناآشنایی و زمان بر بودن آداب تعامل و مرادده درست با طرف مقابل و نگاه مقطعی به رفتار بین‌المللی بزرگ‌ترین آسیبی است که موجب فرصت‌سوزی و بروز کنش اشتباه یک سازمان تأثیرگذار در حوزه دیپلماسی علم یا فرهنگ می‌شود. وی در ادامه افزود: دیپلماسی فرهنگی به مثابه یک فرآیند و ابزار می‌تواند در خدمت انواع دیپلماسی از جمله دیپلماسی علم باشد. در حقیقت آن چه مهم است توجه به جغرافیای حضور به منظور تنظیم چگونگی حضور در زمین مقابل است. امروز در فاصله میان آن چه صحنه و پشت صحنه است، لابی‌ها و رفتارهای گاه‌متناقض صورت می‌پذیرد که هدفش تأمین منافع از طریق ابزار دیپلماسی است. به‌همین دلیل است که وجود برخی مدیر آموزش‌ندیده، توصیه‌ای یا رانتی در چنین فضایی مصداق فرصت‌سوزی است. این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه به تعدد نهادهای تصمیم‌گیر در این حوزه، نقص برخی اسناد بالادستی و موازی کاری‌های موجود اشاره کرد و افزود: باوجود ابلاغ سند روابط علمی بین‌المللی در سال‌های اخیر، نبود پیوست بین‌المللی مرتبط با برخی از این فعالیت‌ها مشهود است و رفتارهای جزیره‌ای در توزیع تسهیلات و بی‌توجهی به نقش مهم آموزش عالی با توجه به ضعف ساختار روابط علمی بین‌المللی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر این حوزه است. پرسش و پاسخ‌های حضار از سخنرانان و بیان نکاتی تکمیلی در این خصوص پایان بخش این نشست بود.

فناوری‌های نوظهور ساختار نظم بین‌الملل و بحران اوکراین

یازدهمین پیش‌نشست همایش ملی «نظم جدید بین‌الملل، بحران اوکراین و جایگاه جمهوری اسلامی ایران» به همت پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌الملل و حقوقی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، دهم بهمن‌ماه، را در محل مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران برگزار شد.

سخنرانان این پیش‌نشست دکتر راضیه مهربانی کوشکی (عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فناوری) و دکتر حسین آجورلو (کارشناس مسائل غرب آسیا) بودند. ابتدا دبیر علمی نشست، دکتر حمیدرضا اکبری (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به ارائه توضیحاتی درباره اهمیت‌یابی روزافزون فناوری‌های نوین در عرصه روابط بین‌الملل پرداخت و در ادامه دکتر مهربانی کوشکی ضمن تشریح چندوچون رشد و ارتقای بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در عرصه سیاست به اهمیت‌یابی این دسته از فناوری‌ها در عرصه بین‌الملل پرداخت.



دکتر مهربانی کوشکی در این سخنرانی بیان کرد: امروزه فناوری‌های نوظهور از یک موضوع صرفاً اقتصادی و رفاهی به مقوله‌ای روابط بین‌المللی و استراتژیک تبدیل شده و به‌عنوان زمین بازی جدید، رقابت و همکاری میان قدرت‌های بزرگ را مشخص می‌کند. برای مثال هوش مصنوعی، بلاک‌چین، رباتیک، پهباد و قابلیت‌های 5G به‌سرعت در حال تبدیل شدن به خط مقدم «رقابت» یا «هماهنگی» در سطح جهانی است لذا فناوری‌های نوظهور علاوه بر تأثیرگذاری بر روندهای حیاتی می‌تواند تحولات بنیادین در ساختار نظام بین‌الملل را نیز رقم بزند. این فرضیه در جنگ و بحران اوکراین ارزیابی و بیان شد که طرفین منازعه به تناسب استفاده از سه سطح از قدرت فناوری‌های جدید یعنی قدرت ابزاری، قدرت ساختاری و فراقدرت نه تنها پیروز جنگ را تعیین می‌کنند که به احتمال زیاد ترسیم‌کننده نظم آینده در نظام بین‌الملل به‌سوی تکوین یا تحول خواهند بود.

تأثیر فناوری‌های نوظهور در عرصه بین‌الملل

سخنران دوم این نشست، دکتر آجورلو، با دسته‌بندی تأثیر فناوری‌های نوظهور در عرصه بین‌الملل به پنج دسته کلی به اهمیت‌یابی روزافزون و شتابنده این فناوری‌ها در عرصه سیاست جهانی اشاره کرد. وی نخست از ارتباط فناوری‌های نوظهور و ارتباطات و بساختن روایت‌ها سخن گفت و کارکردهایی مانند اجماع‌سازی، امنیتی‌سازی مسائل، تکیه بر قدرت‌های چند بعدی و سرعت درک تحولات و واکنش مناسب را در عرصه سیاست جهانی با تکیه بر فناوری‌های نوظهور قابل توضیح دانست.

تکنولوژی‌های نوینی مانند پهباد و ضد پهباد، شهپاد و ضد شهپاد، لجستیک نبرد در سرزمین‌های سردسیر و قطبی...
دکتر آجورلو در ادامه به بعد اقتصادی این فناوری‌ها پرداخت و توضیح داد: اعمال محدودیت و تحریم و نیز واکاوی امکان‌های بررسی و رویارویی و پاسخ و نیز تمرکز بر رمز ارز در سطح جهانی و فارغ از مرزها، امکان کنترل تجاری و بازرگانی، ردیابی و زنجیره تأمین کالا و همچنین کارویژه خرابکاری اقتصادی نیز از ظرفیت‌های به‌روز شونده فناوری‌های نوین است. بعد نظامی فناوری‌های نوظهور را باید سومین گروه از این فناوری‌ها دانست که به‌شکل مستقیم بر نظم بین‌الملل مؤثر هستند.

تکنولوژی‌های نوینی مانند پهباد و ضد پهباد، تسلیحات موشکی و ضد موشکی، جمینگ و اختلال، شهپاد و ضد شهپاد، لجستیک نبرد در سرزمین‌های سردسیر و قطبی در ادامه به‌کارگیری فناوری‌های نوین در عرصه



نظامی قابل توضیح است. دسته پنجم در زمره فناوری‌های اطلاعات قرار می‌گیرد. تکنولوژی‌های نوین در حوزه اطلاعاتی شامل برنامه‌ریزی خوش مصنوعی امنیت زیستی و... است. زیست محیطی را باید دسته پنجم فناوری‌های نوینی دانست که بر عرصه سیاست و نظم جهانی تأثیرگذار است در این میان می‌توان از امنیت غذایی و آب و هوا یاد کرد. نتیجه‌ای که دکتر آجورلو در ارتباط با تأثیر فناوری‌های نوظهور بر نظم بین‌الملل گرفت افزایش تأثیر روزافزون این دسته از فناوری‌ها بر نظم بین‌الملل و جنگ‌های نوین است که به شکاف بیشتر میان صاحبان این فناوری‌ها و دیگر کشورها منجر می‌شود. این نشست پس از پرسش و پاسخ میان حاضران و سخنرانان پایان یافت.

همایش ملی
«نظم جدید بین الملل، بحران اوکراین و جایگاه جمهوری اسلامی ایران»

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

یازدهمین پیش‌نشست بایش را برگزار می‌کند:

«فناوری‌های نوظهور، ساختار نظم بین الملل و بحران اوکراین»

دکتر راضیه مهرابی گوشکی (جبات علمی پژوهشگاه مطالعات فناوری)
دکتر حسین آجورلو (کارشناس مسائل غرب آسیا)

دوشنبه دهم بهمن ساعت ۱۰ الی ۱۲

مکان: خیابان شهید مطهری، خیابان شهید سرافراز (دره‌ای نور)، خیابان یکم، پلاک ۲۱

موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تلفیق چهاربعدگرایی و حال گرایی

پنجاه و سومین کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده علمی با عنوان «تلفیق چهاربعدگرایی و حال گرایی»، ۲۴ بهمن ماه، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، برگزار شد.



ارائه دهنده این کرسی دکتر مهدی اسدی و ناقدین دکتر سعید انواری و دکتر مهدی عظیمی بودند. مدیریت علمی بر عهده دکتر سیدمصطفی شهرآئینی بود ضمن اینکه مدیریت اجرایی نیز بر عهده دکتر طاهره ایشانی بود.

در ابتدای نشست دکتر طاهره ایشانی، مدیر اجرایی جلسه، در مورد برگزاری کرسی‌های ترویجی در پژوهشگاه و همچنین ساختار کرسی مواردی را مطرح کرد و سپس دکتر شهرآئینی، مدیر علمی جلسه، ضمن خیر مقدم به استادان و حاضران در نشست به معرفی سابقه علمی برگزار کننده کرسی و ناقدان پرداخت. دکتر شهرآئینی با بیان خاص خود بسیار کوتاه به طرح بحث پرداخت و گفت: عنوان کرسی «تلفیق

چهاربعدگرایی و حال گرایی» است که معادل انگلیسی آن می‌شود: *the Combination of Four-Dimensionalism and Presentism*. چهاربعدگرایی قول به این است که حال و گذشته و آینده هم‌زمان می‌توانند واقعیت و تقرر داشته باشند. حال گرایی هم در واقع یعنی «آن» منفرد و نقطه‌واری که نسبتی با قبل و بعد ندارد. یعنی گذشته و آینده معدومند و آنچه موجود است تنها همان «آن» است. هر کدام از این دو دیدگاه ایرادهایی دارد که دکتر اسدی کوشیده‌اند موضعی تحت عنوان «حال ممتد چهاربعدی» مطرح کنند و با این ایده ایرادهای هر دو دیدگاه را برطرف کنند و از این طریق امتیازهای ویژه‌ای با دیدگاه خود پیش بکشند. مدیر علمی جلسه پس از این طرح بحث از دکتر اسدی خواست تا در ۳۰ دقیقه ایده نوی خود را مطرح کنند.

طرح ایده نو

دکتر اسدی ضمن تشکر از حاضران و تشکر ویژه از ناقدان بحث خود را شروع کرد و گفت: عنوان کرسی ایده نو چنین است: تلفیق چهاربعدگرایی و حال گرایی. به عبارتی دیگر، اگر با یک جمله پرسشی بخواهیم مطرح کنیم، مسئله این است که: آیا تلفیق چهاربعدگرایی و حال گرایی امکان‌پذیر است؟

طرح مسئله: تناقض آمیز بودن زمان حال

برای این که بدانیم اصل بحث چیست من ابتدا طرح مسئله می‌کنم و انگیزه خودم از پرداختن به این مسئله را بیان می‌کنم. حدود ۱۰-۱۲ سال پیش مسئله‌ای برای من مطرح شد که بسیار ذهن من را درگیر کرد. خلاصه آن مسئله این است: تلقی رایج ما انسان‌ها این است که گذشته معدوم است. آینده هم معدوم است. می‌ماند زمان حال. ولی اندازه زمان حال چقدر است؟ دقیقاً باید صفر باشد. دقیقاً باید عدم باشد. اگر زمان حال صفر و عدم باشد، پس زمان حال هم معدوم است. در این صورت آیا ما در عدم زندگی می‌کنیم؟ این مسئله چندین سال ذهن من را درگیر کرده بود تا این که پس از تأملات زیاد حدود ۵-۴ سال پیش به راه‌حلی رسیدم که در ادامه بیان خواهم کرد. ما فلاسفه وقتی به بررسی زمان حال می‌پردازیم دچار حیرت می‌شویم؛ برعکس عامه مردم و عامه دانشمندان که در این جا دچار حیرت نمی‌شوند. عامه مردم معتقدند زمان حال اندازه کوچکی دارد. «ویلیام جیمز» می‌گوید، مردم معمولاً زمان حال را به صورت حال ممتد درک می‌کنند. ولی در بررسی هستی‌شناسی زمان حال ما فلاسفه دچار حیرت زیادی می‌شویم. اصلاً زمان حال، موجود است؟ حکمای قدیم ما هم گفته‌اند این زمان حال که عامه مطرح می‌کنند و برای آن اندازه‌های قائل می‌شوند زمان حال عرفی است در حالی که زمان حال فلسفی دقیقاً به اندازه «آن» و «نقطه» است. فلاسفه ما در برابر عامه مردم و عامه دانشمندان و برخی از متکلمان قرار می‌گیرند و زمان حال عرفی را نمی‌پذیرند.

نظر بنده این است که ما در هر صورت دچار مشکلات عدیده‌ای هستیم. یعنی چه بگوییم زمان حال اندازه کوچکی دارد و چه بگوییم به اندازه «آن» و نقطه است، در هر صورت دچار مشکل می‌شویم. اگر فرض کنیم زمان حال اندازه کوچکی دارد، در این صورت فلاسفه ما این‌گونه اشکال کرده‌اند: اگر زمان حال اندازه کوچکی داشته باشد، ما آن را از وسط نصف می‌کنیم. مثلاً فرض کنید زمان حال به اندازه یک میلیارد ثانیه است. از وسط نصف می‌کنیم می‌شود دو تا نیم میلیارد ثانیه. ولی در این صورت نصف اول می‌شود گذشته و نصف بعدی می‌شود آینده. پس در وسط چیزی نمی‌ماند که بخواهد زمان حال باشد. پس برای زمان حال اگر اندازه‌ای قائل شویم، چنین زمان حالی نمی‌تواند موجود باشد. فلاسفه ما خودشان پس از تأمل به این نتیجه رسیده‌اند که زمان حال به اندازه «آن» و نقطه است. ولی این دیدگاه فلاسفه نیز به مشکل برمی‌خورد. به‌خاطر این که اگر زمان حال به اندازه «آن» باشد به اندازه نقطه باشد، چون اندازه نقطه به اقرار خودشان دقیقاً صفر است، پس باید معدوم باشد. امروزه حتی اگر به ریاضیات رایج نیز رجوع کنیم، اندازه نقطه را صفر می‌دانند. پس زمان حال اگر به اندازه نقطه باشد، باید صفر باشد. صفر هم که عدم است. پس زمان حال معدوم است.

اشکال تقریباً به‌همین صورت برای خواجه‌نصیر طوسی نیز مطرح شده بوده است و او نیز تلاش کرده بوده است راه‌حلی به آن ارائه دهد. خواجه‌نصیر اشکال را این‌گونه مطرح می‌کند و می‌گوید: عده‌ای اشکال کرده‌اند و گفته‌اند زمان حال چون مثل نقطه است، بنابراین باید طرف گذشته باشد یا طرف آینده باشد. به‌خاطر این که نقطه همواره طرف خط است. پس زمان حال اگر «آن» باشد، باید طرف گذشته باشد یا طرف آینده باشد. طرف گذشته باشد، گذشته معدوم است. ولی چون گذشته معدوم است، پس طرف معدوم می‌شود معدوم. طرف آینده باشد نیز باز همین‌طور است. آینده هم معدوم است. باز طرف معدوم می‌شود معدوم. پس زمان حال اصلاً موجود نیست.

همان‌طور که می‌بینید این یک معضل بسیار بزرگی است. بنده خودم اوایل به یک چنین مسئله‌ای که برخورد کردم، چون آن دوران مشغول مطالعه منطق‌های فراسازگار و تناقض‌باوری بودم، به این نتیجه رسیدم که با ملاک آن منطق این از نماینده‌های بسیار مناسب برای تناقض‌باوری است. چون ما که در زمان حال زندگی می‌کنیم، انگار به نوعی در عدم زندگی می‌کنیم. از طرف دیگر این عدم محض نیست. الان برهان سراسرتی آوردیم و نشان دادیم که زمان حال معدوم است. از طرف دیگر در زمان حال داریم اطراف خود را می‌بینیم. پس زمان حال موجود است. بنابراین زمان حال هم معدوم است هم موجود. این تناقض را چگونه حل کنیم؟ بنده برای این که راه‌حلی به این معضل پیدا کنم، در نهایت مجبور شدم نسخه جدیدی از بعد چهارم را مطرح کنم. قبل از این که این نسخه جدید بعد چهارم را بگویم، نخست ببینیم نسخه رایج بعد چهارم چیست؟

بعد چهارم امروزه بیش‌تر ذیل نسبیت اینشتین مطرح می‌شود. بنده اول این برهان غربی‌ها را می‌گویم. بعد برهان خواجه‌نصیر را می‌گویم. این برهان‌ها بعد چهارم به معنای سرمدگروی را اثبات می‌کنند. چهاربعدگروی ایستا و سرمدگروی یعنی گذشته و آینده هر دو موجود است: از آغاز تا انجام؛ به تعبیری از ازل تا ابد (البته اگر ازل و ابد را بپذیریم).

برهان رایج بعد چهارم در غرب

امروزه در جهان غرب مخصوصاً مفسران نسبیت اینشتین بعد چهارم را از راه نسبیت هم‌زمانی اثبات می‌کنند. ابتدا توضیح کوتاهی در مورد نسبیت هم‌زمانی می‌دهم و بعد برهان را مطرح می‌کنم.

معنای نسبیت ناظر و نسبیت هم‌زمانی

فرض کنید من کنار راه آهن ایستاده‌ام و قطاری با سرعت از کنار من رد می‌شود. وسط این قطار شخصی ایستاده. به محض این که آن شخص روبه‌روی من می‌رسد، صاعقه‌ای می‌زند که هم به جلوی قطار می‌خورد و هم به عقب قطار. نور از جلو و عقب قطار هم‌زمان به چشم من می‌رسد و من می‌گویم، صاعقه هم‌زمان به جلو و عقب قطار برخورد کرده است. ولی آن شخصی که وسط قطار متحرک ایستاده این دو رویداد را هم‌زمان نمی‌یابد. چون، نور که از جلوی قطار به وسط قطار حرکت می‌کند، آن شخص نیز همراه قطار به سمت آن پرتوی نور حرکت می‌کند و پرتوی نور که از عقب قطار می‌آید، این شخص از آن نور دور می‌شود. پس این شخص اول رویداد جلوی قطار را می‌بیند و بعد پس از زمان اندکی رویداد عقب قطار را. اکنون مسئله این است که کدام یک درست می‌گوید؟ اینشتین در دیدگاه ابتکاری خود می‌گوید که هر دو درست می‌گویند! آن دو رویداد را می‌توانیم هم‌زمان به‌شمار آوریم و نیز می‌توانیم هم‌زمان به‌شمار نیاوریم. چون، هم‌زمانی نسبی است نه مطلق. پس نسبت به من هم‌زمان است ولی نسبت به آن شخص هم‌زمان نیست. هر دو نیز درست است. با این توضیح مقدماتی در مورد نسبیت هم‌زمانی سراغ برهان بعد چهارم می‌رویم:

برهان بعد چهارم از راه نسبیت هم‌زمانی

فرض کنید من این‌جا ایستاده‌ام و دارم می‌گویم «همین الان» در آن گوشه راست آسمان ستاره بزرگ و پرجرمی منفجر شده و بسیار مشتعل و بزرگ شده است. فرض کنید من درست می‌گویم و با ادله و شواهد محکم نجومی می‌توانم از این ادعای خود دفاع کنم و منجمان را قانع کنم. پس هم‌زمان با حرف زدن من ستاره در حال انفجار است.

دوباره فرض کنید در همین حال شخصی، مثلاً آقای عظیمی، سوار بر سفینه‌ای با سرعت زیاد از کنار من به سمت راست رد می‌شود و می‌گوید: همین الان آن ستاره پرجرم پس از انفجار خود در حال تبدیل شدن به سیاه‌چاله است و حتی ستاره‌های اطراف خود را نیز می‌بلعد. به‌نظر من در آینده نزدیک تبدیل به سیاه‌چاله رخ خواهد داد ولی آقای عظیمی می‌گوید، همین الان چنین است.

باز دوباره فرض کنید در همین حال شخصی دیگر، مثلاً دکتر انواری، سوار بر سفینه‌ای دیگر با سرعت زیاد از کنار من به سمت چپ رد می‌شود و می‌گوید: همین الان آن ستاره پرجرم در آستانه انفجار است. به‌نظر من در گذشته نزدیک چنین بوده ولی آقای انواری می‌گوید، همین الان در آستانه انفجار است.

طبق نسبیت هم‌زمانی هر سه راست می‌گوییم. چون آن‌چه برای من هم‌زمان است برای آقای عظیمی و آقای انواری هم‌زمان نیست. چون خط هم‌زمانی ما سه نفر فرق می‌کند.

ولی اگر چنین باشد، هر سه رویداد یادشده باید به یک اندازه موجود باشند. ستاره در آستانه انفجار باید موجود باشد وگرنه نمی‌تواند هم‌زمان با این سخن آقای انواری موجود باشد. همین‌طور ستاره در حال انفجار و آن ابرنواختر نیز باید موجود باشد وگرنه نمی‌تواند هم‌زمان با این سخن من موجود باشد. باز همین‌طور ستاره پس از انفجار و در حال تبدیل به سیاه‌چاله نیز باید موجود باشد وگرنه نمی‌تواند هم‌زمان با این سخن آقای عظیمی موجود باشد.

این یعنی هر سه مرحله زمانی آن ستاره (گذشته و حال و آینده) با هم موجودند و به یک اندازه موجودند. ولی این قابل‌پذیرش نیست مگر این‌که بعد چهارم را پذیرفته باشیم. چون تنها در بعد چهارم است که گذشته و حال و آینده به یک اندازه واقعیت دارند. این تقریری است که ما در فلسفه غرب پیدا می‌کنیم. آن‌ها از این راه بعد چهارم را اثبات می‌کنند.

برهان بعد چهارم نزد خواجه‌نصیر طوسی

در جهان اسلام می‌دانیم که بعد چهارم را به ملاصدرا نسبت می‌دهند. من در مقاله‌ای این‌را نقد کرده‌ام و گفته‌ام که او از بعد چهارم عدول کرده است. در ملاصدرا دو معنای بعد چهارم وجود دارد که این‌جا وارد آن مباحث نمی‌شوم (برای توضیح بیش‌تر بنگرید به: «آیا ملاصدرا از بعد چهارم عدول کرده است؟»).

بعد از مدتی تحقیق متوجه شدم همین بعد چهارمی که شارحان نسبیت اینشتین اثبات می‌کنند، همین بعد چهارم را چند صد سال قبل خواجه‌نصیر طوسی هم اثبات کرده است.



مسئله‌ای که باعث شده خواه‌نصیر به اثبات بعد چهارم بپردازد این است که زمان حال یک «آن» بیش‌تر نیست. بنابراین یا طرف گذشته معدوم است که در این صورت می‌شود معدوم یا طرف آینده معدوم است که باز در این صورت می‌شود معدوم. خواه‌نصیر برای این که راه‌حلی به این معضل ارائه دهند، می‌گویند، گذشته مطلقاً معدوم نیست. آینده هم مطلقاً معدوم نیست. این‌ها در حد خودشان موجودند. گذشته در گذشته موجود است. آینده هم در آینده موجود است. بنابراین بدون این که اسمی از بعد چهارم به میان بیاورند، محتوای بعد چهارم را مطرح می‌کنند. این جا به مناسبت عین یک عبارت او را مستند نقل می‌کنم. طوسی می‌گوید:

«زمان یا گذشته است یا آینده؛ و برای زمان قسمی به نام «آن» وجود ندارد. «آن» (مانند نقطه در خط) فصل مشترکی بین گذشته و آینده است. گذشته مطلقاً معدوم نیست بلکه در آینده معدوم است، و آینده در گذشته معدوم است و هر دو در «آن» معدومند. و هر یک از این دو در حد خود موجودند.»

پس خلاصه حرف خواه‌نصیر این است که آن مشکل را حل می‌کند و می‌گوید: اگر گذشته در جای خودش موجود باشد، زمان حال می‌تواند انتهای گذشته باشد. اگر آینده در جای خودش و در ظرف خودش موجود باشد، زمان حال (که یک «آن» بیش‌تر نیست) می‌تواند انتهای آینده باشد. بنابراین از این راه مشکل را حل می‌کند و می‌رسد به بعد چهارم.

خواجه در این جا صراحتاً از ثبات و قرار زمان دفاع می‌کند و می‌گوید: اگر زمان یک امر ثابتی باشد، یک امر قاری باشد (یعنی کم متصل قار باشد)، مشکلی به وجود نمی‌آید و از این جهت مثل بخش‌های گوناگون یک جسم ثابت و قار است. مثلاً یک خودکار را در نظر بگیرید. در یک قسمت از این خودکار نقطه‌ای در نظر می‌گیریم که موجود است. در قسمت دیگری از این خودکار نیز نقطه‌ای در نظر می‌گیریم که آن هم موجود است. این دو نقطه روی این خودکار به یک معنا معیت دارند و هر دو با هم موجودند. خواه‌نصیر می‌گوید زمان هم همین‌طور است. گذشته و آینده هر دو موجود است و این دو به یک معنا معیت دارند. چون به یک معنا معیت دارند لازم نمی‌آید که مثلاً بگوییم گذشته حال شد و حال آینده شد. پس چون این مشکلات به وجود نمی‌آید، پس زمان می‌تواند امر قاری باشد. این تعبیر خواه‌نصیر است.

۴-۱. اشاره کوتاه به اشکال برهان رایج بعد چهارم در غرب

اکنون بنده می‌خواهم دیدگاه خودم را مطرح کنم. قبل از ارائه دیدگاه خودم یک روال منطقی این است که برهان‌های بعد چهارم رایج را نقد کنم و سپس بعد چهارم به معنای جدید خودم را اثبات کنم، ولی مسئله‌ای که باعث شد من دیدگاه جدید خودم را مطرح کنم همان مسئله‌ای است که برای خواه‌نصیر مطرح بوده است. پس آن مسئله‌ای که برای اینشتین و مفسران نسبیت اینشتین مطرح بوده، آن تأثیر زیادی در ارائه دیدگاه جدید بنده ندارد. به همین سبب بنده برهان از راه نسبیت هم‌زمانی را فعلاً در این جا نقد نمی‌کنم و فقط به یکی دو نکته کوتاه اشاره‌ای می‌کنم و رد می‌شوم، ولی دیدگاه خواه‌نصیر را مفصل بررسی می‌کنم تا ذیل آن دیدگاه خودم را بتوانم توضیح دهم.

چرا اینشتین به بعد چهارم رسید؟ چون هم‌زمانی را یک امر نسبی دانست اما دوباره می‌پرسیم، چرا اینشتین به نسبیت هم‌زمانی رسید؟ به خاطر تفسیر خاصی است که مجبور شده برای برخی از آزمایش‌ها ارائه کند. اینشتین یک حرف خیلی خلاف شهودی مطرح کرده که باعث شده هم‌زمانی را نسبی بداند. الان ما از هر کسی پرسیم $۱۰+۳۰۰=۳۱۰$ چند می‌شود، می‌گوید ۳۱۰. پرسیم $۱۰-۳۰۰$ چند می‌شود، می‌گوید ۲۹۰. اینشتین می‌گوید نه. او می‌گوید $۱۰+۳۰۰=۳۰۰$. او می‌گوید $۱۰-۳۰۰=۳۰۰$. به سرعت نور که برسیم این‌طور ثابت است!

توضیح کوتاه این که، فرض کنید قطاری با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت، حرکت می‌کند. شخصی هم درون قطار و در راستای حرکت قطار با سرعت مثلاً ۱۰ پیاده‌روی می‌کند. من که بیرون قطار ایستاده‌ام می‌گویم آن شخص با سرعت $۲۱۰=۲۰۰+۱۰$ نسبت به من حرکت می‌کند. شهود همه ما این را می‌پذیرد. اینشتین می‌گوید، به نور که برسیم این قواعد ریاضی به هم می‌ریزد. مثلاً فرض کنید قطاری با سرعت ۱۰ در حال حرکت است. بعد چراغی وسط قطار روشن می‌شود و نور آن چراغ با سرعت ۳۰۰ در راستای حرکت قطار به جلو می‌رود. (در این جا جهت سادگی ۳۰۰ یعنی ۳۰۰ هزار کیلومتر بر ثانیه). خوب، نور با سرعت ۳۰۰ به جلو می‌رود و خود قطار هم با سرعت ۱۰ به جلو می‌رود. الان منطق ما شهود ما می‌گوید، نور باید با سرعت $۳۱۰=۳۰۰+۱۰$ از من دور شود. اینشتین می‌گوید نه. استثنائاً در مورد نور $۳۰۰=۱۰+۳۰۰$. او می‌گوید از آن طرف هم که نگاه کنیم نوری که به عقب قطار می‌رود این جا نیز $۳۰۰=۱۰-۳۰۰$ نه این که $۲۹۰=۱۰-۳۰۰$. پس اساس کار اینشتین امر خلاف شهودی است. یعنی شهود انسان‌ها این جا که برسد مقاومت می‌کند و به راحتی زیر بار این امور نمی‌رود.

لازمه این حرف خلاف شهود اینشتین شده، نسبیت هم‌زمانی. دوباره لازمه نسبیت هم‌زمانی هم شده بعد چهارم.



برخی از غربی‌ها نسبت هم‌زمانی را نقد کرده‌اند که من این‌جا، مجال پرداختن به آن‌ها را ندارم و این‌ها تأثیر چندان‌ی در ارائه دیدگاه خود بنده ندارد. ولی نقد برهان خواجه‌نصیر کمک زیادی به ارائه دیدگاه خود من می‌کند.

نقد و بررسی بعد چهارم محقق طوسی

دیدگاه خواجه‌نصیر از همان زمان که مطرح شد، مخالفان زیادی داشته است و تقریباً هر ۵۰-۴۰ سال یک نقد جدید به او وارد کرده‌اند. من تاکنون دو مقاله در این زمینه نوشته‌ام و آن نقدها را بررسی کرده‌ام (نگاه کنید به مقاله «بررسی تاریخی اشکال‌های بعد چهارم در جهان اسلام» و «نقد قطب‌الدین رازی بر بعد چهارم و تأثیر آن بر اندیشمندان مسلمان»). اولین نقدها را شاگردان خواجه‌نصیر مطرح کرده‌اند. مثلاً علامه حلی می‌گوید، این دیدگاه شما خلاف شهود است. ما بدهتا می‌دانیم که گذشته معدوم است و آینده معدوم است. شما چرا می‌گویید گذشته در گذشته موجود است و آینده در آینده موجود است؟ شهود ما نمی‌تواند این‌را بپذیرد.

بعد چهارم در جهان اسلام نقد زیاد داشته است. در فلسفه غرب هم همین‌طور است. مثلاً «پوپر» در ملاقاتی که با اینشتین داشته است اشکالاتی شبیه علامه حلی را مطرح کرده است و وجود تغییر و تحول را (بر خلاف ادعای چهاربعدگروی) امری وجدانی دانسته است.

ما باید توجه کنیم که گرچه در جهان اسلام بسیاری بعد چهارم خواجه‌نصیر را نقد کرده‌اند، ولی اشکالی که برای خواجه مطرح بود را نتوانسته‌اند جواب دهند. مثلاً قطب رازی پس از نقد بعد چهارم خواجه وقتی به آن مشکل مطرح برای خواجه که می‌رسد در واقع هیچ پاسخی ارائه نمی‌دهد. او می‌گوید، حرکت قطعی معدوم است. حرکت توسطیه موجود است. و این حرکت توسطیه چون منطبق بر مسافت نیست، جزء لایتجزا لازم نمی‌آید. شارحان قطب رازی هم یک چنین سخنی را تکرار می‌کنند. این‌ها در نهایت نمی‌توانند آن معضل را حل کنند. یعنی مشکل جزء لایتجزا و بی‌نهایت خرد بودن زمان حال را نمی‌توانند حل بکنند. در قرن دهم (۹۳۶-۹۶۶ق)، که از شخصیت‌های برجسته علمی در زمان خود است، در کتاب روض‌الجنان همین اشکال جزء لایتجزا بودن زمان حال را مطرح می‌کند و می‌گوید در کلام گذشتگان هیچ پاسخی برای این اشکال بسیار دشوار نیافته است. پس ایوردی وقتی به این معضل می‌رسد، طوری برخورد می‌کند که انگار خواجه‌نصیر قبلاً راه‌حلی به این معضل ارائه نداده است. دلیل این آن است که راه‌حل خواجه خلاف شهود است. پس این راه‌حل را نمی‌تواند بپذیرد. بعد خودش اعتراف می‌کند که ما هیچ پاسخی برای این نداریم.

این‌که قطب رازی و شارحان او می‌گویند، اگر ما حرکت توسطیه را بپذیریم جزء لایتجزا لازم نمی‌آید، این به‌نظر به‌سادگی قابل‌رد است. اشکال این است: حرکت توسطیه یا در گذشته موجود است یا در آینده موجود است یا در زمان حال. در گذشته یا آینده نمی‌تواند موجود باشد چون خود گذشته و آینده معدوم است. پس باید بگویند حرکت توسطیه در زمان حال موجود است. ولی زمان حال چه اندازه‌ای دارد؟ هر اندازه‌ای داشته باشد به تناقض می‌رسیم. پس باید بگویند زمان حال به اندازه «آن» است. ولی «آن» باشد می‌شود جزء لایتجزا.

البته در یک مورد دیده‌ام که علامه حلی بعد از نقد راه‌حل چهاربعدگروانه طوسی به‌تصریح جزء لایتجزا را می‌پذیرد. ولی اشکالی که به علامه حلی می‌توان وارد کرد این است که شما لوازم این جزء لایتجزا را نیز می‌توانید بپذیرید؟ پس خلاصه بحث این است که مخالفان خواجه‌نصیر بعد چهارم او را نقد کرده‌اند ولی خودشان هیچ راه‌حلی به آن معضل مطرح برای خواجه نداشته‌اند. به‌همین خاطر ما هنوز معضل جزء لایتجزا بودن زمان حال را باز در فلسفه اسلامی مشاهده می‌کنیم. به‌خاطر کم‌بود وقت بنده سریع به دیدگاه خود اشاره می‌کنم و آنرا ذیل دیدگاه خواجه‌نصیر مطرح می‌کنم.

دیدگاه برگزیده

تلفیق چهاربعدگروی و حال‌گروی

دیدیم معضلی که برای خواجه‌نصیر مطرح بود این بود که زمان حال که «آن» است نمی‌تواند طرف گذشته معدوم یا آینده معدوم باشد. به‌همین خاطر خواجه‌نصیر گفت، گذشته و آینده معدوم نیستند بلکه هر دو در ظرف خود موجودند. می‌توانیم بگوییم خواجه‌نصیر با این راه‌حل خود تا اندازه‌ای به نکته‌ای اصلی نزدیک شده است. ولی آیا نیاز است که بگویید، از آغاز تا انجام و به‌تعبیری از ازل تا ابد گذشته و آینده موجود است؟ به‌جای این راه‌حل طوسی ما می‌توانیم بگوییم در یک بازه کوچکی اندکی قبل از «آن حاضر» و اندکی بعد از «آن حاضر» موجود است. یعنی همان چهاربعدگروی‌ای که خواجه‌نصیر به‌صورت سرم‌دگروی مطرح می‌کند همان چهاربعدگروی را می‌توانیم در یک بازه کوچکی مطرح بکنیم. در این صورت مشکل حل می‌شود و امور خلاف‌شهودی که چهاربعدگروی طوسی پدید آورده نیز پدید نمی‌آید.

دیدگاه خواجه‌نصیر مطلق تغییر و تغیر را انکار می‌کند ولی اگر چهاربعدگروی را در یک بازه کوچکی مطرح بکنیم، باز تغییر و تغیر هست. زمان حال به وجود می‌آید و از بین می‌رود. به عبارتی دیگر، دیدگاه بنده در واقع هستی‌شناسی و مبنای فلسفی دیدگاه عرفی در مورد زمان حال را تبیین می‌کند. عرف برای زمان حال اندازه کوچکی قائل است. برخی از متکلمان ما نیز چنین دیدگاهی داشته‌اند و برای زمان حال اندازه کوچکی قائل شده‌اند و حتی برخی از آنان اندازه آن را نیز دقیق مشخص کرده‌اند. ولی اگر اشکال‌های رایج را در این جا مطرح بکنیم، این‌ها توانایی پاسخ‌گویی به آن اشکال‌ها را ندارند. اگر بگوییم: زمان حال را از وسط نصف بکنیم نصف اول می‌شود گذشته و نصف بعدی می‌شود آینده، پس در وسط چیزی نمی‌ماند که بخواهد زمان حال باشد، در این اشکال قدیمی آن‌ها هیچ پاسخی ندارند. حتی امروزه که برخی از اندیشمندان غربی شبیه این متکلمان ما زمان حال را اتم زمانی می‌دانند، آن‌ها نیز نمی‌توانند در برابر اشکال‌ها پاسخ قانع‌کننده‌ای داشته باشند. به نظر ما تا هستی‌شناسی زمان حال مشخص نشود نمی‌شود از اتم زمانی دفاع کرد. بنده تا به حال کسی را پیدا نکرده‌ام که بتواند از اتم زمانی در برابر اشکال‌ها دفاع بکند. به نظر بنده اتم زمانی تنها در صورتی قابل دفاع است که با بعد چهارم حمایت شود. این خلاصه دیدگاه بنده است. پس یکی از کارکردهای دیدگاه بنده این است که مشکل معدوم بودن زمان حال را برطرف می‌کند. یعنی مثلاً همان معضلاتی که برای خواجه‌نصیر مطرح بود را حل می‌کند.

دیدگاه برگزیده و حل پارادوکس‌های زنون

یکی دیگر از کارکردهای دیدگاه بنده این است که پارادوکس‌های زنون را حل می‌کند. قبل از این که این کارکرد را توضیح دهم، اشاره کوتاهی به راه‌حل ارسطو می‌کنم.

بررسی راه‌حل ارسطوییان به پارادوکس‌های زنون

یکی از تقریرهای پارادوکس زنون به بیان ساده این است: فرض کنید متحرکی بخواهد از نقطه آ به نقطه ب - که فاصله اش ۱ متر است - برود. نخست باید $\frac{1}{2}$ مسافت را برود. ولی برای این که به این $\frac{1}{2}$ مسافت برسد، پیش‌تر باید نصف این مسافت را نیز طی کرده باشد. یعنی باید نخست $\frac{1}{4}$ مسافت را طی کرده باشد. دوباره باید پیش‌تر نصف همین مسافت را نیز طی کرده باشد. پس نخست باید $\frac{1}{8}$ مسافت را طی کرده باشد. پس همین‌طور دچار تسلسل می‌شود و اصلاً از جای خود نمی‌تواند حرکت بکند.



راه حل ارسطو:

ارسطو می‌گوید این تسلسل و این بی‌نهایت یکی بی‌نهایت بالقوه است نه بی‌نهایت بالفعل. چون درست مانند یک خط است. در یک جسم و یک پاره‌خط اجزای آن صرفاً بالقوه موجودند نه بالفعل. مثلاً یک خط‌کش را تنها بالقوه می‌توان نصف کرد و نصف آن نصف را نیز نصف کرد و همین‌طور تا بی‌نهایت. پس این تقسیم بی‌نهایت تنها بالقوه موجود است نه بالفعل. در حرکت نیز همین‌طور است.

نقد راه حل ارسطو:

دیده‌ام غربی‌ها راه حل ارسطو را کم‌ارزش‌ترین راه حل‌ها دانسته‌اند و اصلاً قانع نشده‌اند. به نظر من در راه حل ارسطو قیاس خط و جسم و کم متصل قار با حرکت و زمان که کم متصل غیرقار است یک قیاس مع الفارق است. فرض کنید من هم‌اکنون با هواپیما عازم سفر از تهران به مشهد هستم. معنای سخن ارسطوئیان این می‌شود که کل حرکت من از تهران تا مشهد (از مبدأ تا مقصد) بالفعل موجود است ولی اجزای آن تنها بالقوه موجودند. ولی مشکل این است که من مسافت تهران تا مشهد را قرار است در یک ساعت آینده طی کنم. ولی چون یک ساعت آینده هنوز نیامده و معدوم است، پس حرکت من نیز در یک ساعت آینده معدوم است. پس کل حرکت من از تهران تا مشهد نمی‌تواند بالفعل موجود باشد. به عبارت دیگر، حرف ارسطو به این معنا است که حرکت قطعی در خارج پذیرفته شود.

جالب این‌که حکمای مسلمان به تصریح حرکت قطعی را در خارج معدوم دانسته‌اند ولی با وجود این هنگامی که به اشکال‌های زنون رسیده‌اند همان پاسخ ارسطویی را تکرار کرده‌اند! پاسخ ارسطو را تنها کسی می‌تواند مطرح بکند که حرکت قطعی را در خارج موجود بداند.

۲-۶-۱. حل پارادوکس‌های زنون از راه دیدگاه برگزیده

بنده در راه حل خود می‌گویم همان حرکت قطعی‌ای که ارسطوئیان مطرح کرده‌اند و هیچ پشتوانه فلسفی نداشت، الان ما از راه چهاربعدگروی یادشده برای آن پشتوانه فلسفی مهیا می‌کنیم. پس می‌گوییم حرکت قطعی به صورت چهاربعدی در جهان خارج موجود است. منتها باید دقت شود که اگر من بگویم مثلاً از تهران به مشهد می‌روم، دیگر مثل حکمای گذشته نمی‌گویم که یک حرکت واحد از مبدأ تا مقصد، از تهران تا مشهد، کشیده شده است، بلکه می‌گویم همین حرکت قطعی می‌تواند به صورت تکه‌تکه و اجزای متعدد موجود باشد نه به صورت یک حرکت قطعی واحد. مثلاً اگر بگوییم هر ثانیه از یک تریلیون جزء تشکیل شده و یک تریلیونم ثانیه به صورت اتم زمانی چهاربعدی موجود است، در این صورت حرکتی که در یک ثانیه رخ می‌دهد و مثلاً یک متر جلو می‌رود، این حرکت یک متری نیز باید از یک تریلیون حرکت قطعی کوچک تشکیل شده باشد. پس هر یک از این حرکت‌های قطعی کوچک به صورت چهاربعدی در جهان خارج وجود دارد. بنابراین از این راه ما می‌توانیم از حرکت قطعی دفاع کنیم. منتها از حرکت قطعی در مقیاس‌های بسیار کوچک نه در مقیاس‌های بزرگ.

دکتر اسدی در پایان ارائه‌اش اشاره کرد که به خاطر کم‌بود وقت دیگر بیش از این به تشریح برخی نکات نمی‌پردازند.

پس از ارائه ایده‌پرداز این کرسی مدیر علمی جلسه، دکتر شهرآئینی، از بحث‌های کوتاه و روشن دکتر اسدی تشکر کرد و پس از آن از دکتر انواری به عنوان ناقد اول و دکتر مهدی عظیمی به عنوان ناقد دوم درخواست کرد تا نظرهای خود را ارائه کنند.



نظر ناقد اول (دکتر انواری)

دکتر انواری، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی که به عنوان ناقد اول در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر اسدی پرداخت و نکاتی را به شرح زیر مطرح کرد:

(۱) پیش از هر چیز توضیح داده شود که چرا تعبیر چهاربعد به کار برده می شود؟ (۲) هم چنین، شما با چه ملاکی می خواهید اندازه دقیق زمان حال را تعیین کنید و بگویید مثلاً صد هزارم ثانیه است؟ (۳) نکته دیگر این که، به نظر می رسد حرف شما هم همان جزء لایتجزا بشود؛ یعنی همان اتم زمانی امروزی. (۴) بعد، آیا حرکت قطعی و حرکت متوسطه در دیدگاه شما به نوعی ادغام نشده است؟

پس از ارائه نقد دکتر انواری، مدیر علمی جلسه از دکتر مهدی عظیمی درخواست کردند تا در ادامه این بخش از دیدگاهها و نقدهای ایشان استفاده کنیم تا در پایان توضیح های دکتر اسدی را در مورد نقدها بشنویم.

نظر ناظر دوم (دکتر عظیمی)

ناقد دوم جلسه، دکتر مهدی عظیمی در ارزیابی ایده دکتر اسدی گفت: (۱) در مورد نسبیت هم زمانی من چند نکته به نظرم می رسد که مایلم نظر دکتر اسدی را در این باره بدانم. شهود عقلی ما می گوید در ارزیابی چیزی خود ارزیاب و ملاک هایش و ابزارهای اندازه گیری نباید بخشی از رخداد باشد و خود این ها نباید دچار تغییر شود؛ وگرنه روشن است که نسبیت پدید می آید. ابن سینا در بحثی مشابه در مورد منطق می گوید، ما باید مکیال و ماده (و به تعبیری قاعده و مقدمه) را از هم تفکیک کنیم. من در مقاله «پارادوکس کُرول ...» این را بحث کرده ام. خلاصه این که، در آن مثال شخص داخل قطار حق ندارد در مورد سنجش زمان و حرکت چیزی بگوید؛ وگرنه روشن است که به نسبیت می انجامد. ما نباید به چنین چیزی تن در دهیم تا دچار نسبیت نشویم. (۲) اگر زمان قار شود، فصل زمان از سایر ابعاد قار چیست؟ حتی دیدگاه خود شما هم در اتم زمانی چهاربعدی باید پاسخ دهد که فصل آن چیست؟ (۳) اگر اتم زمانی شما را بپذیریم، باید مولکول زمانی را هم بپذیریم. ولی مولکول زمانی غیرقار (که غیرقار بودنش نباید مثل فیلم «وهمی» باشد) چگونه از اتم زمانی قار پدید می آید؟ اگر شما از من متحرک چند عکس بگیرید و پشت سر هم نمایش دهید در بیننده توهم حرکت ایجاد می کند و حال آن که توالی سکونها است نه حرکت. از آمد و شد و انعدام و انوجد قرارمندها که بی قراری «واقعی» پدید نمی آید. (۴) ما شهوداً امر زمانی را متصل می یابیم نه متفرق و منفصل و هزار پاره. این مشکل اتصال از مشکل بی قراری قبلی جدی تر است. اگر اتصال به انفصال تبدیل شود، این همانی من چه می شود؟ پس من در هر آن یک عظیمی جدید هستم و قوه و فعلی هم در کار نیست.

مدیر علمی جلسه پس از نقد ناقدان از آنها تشکر کرد و از دکتر اسدی خواست در حد ۱۰ دقیقه به پاسخ اشکالات بپردازند.



پاسخ به دکتر انواری

دکتر اسدی در پاسخ به پرسش‌های دکتر انواری گفت: (۱) در ادبیات رایج تعبیر چهاربعدگروی به این خاطر به کار برده می‌شود که در کنار طول و عرض و عمق (که سه بعد قار رایج را پدید می‌آورند) اگر زمان را نیز بعد قار و ثابتی بدانیم بعد چهارم ایستایی در کنار آن سه بعد ایستای رایج پدید می‌آورد. (۲) در کم متصل قار و در اجسام و امور مکانی وقتی فلاسفه ما اتم‌های فلسفی را مطرح می‌کنند دیگر برای آن‌ها اندازه تعیین نمی‌کنند. چون اندازه تعیین کردن کار فیزیک‌دان است نه کار فیلسوف. این جا در اتم زمانی هم همین طور است. من به عنوان یک فیلسوف برای اتم زمانی اندازه تعیین نمی‌کنم. (۳) در همان امور مکانی و اجسام جزء لایتجزا دو معنا دارد. وقتی در تقسیم اشیاء در جایی متوقف می‌شویم، همان می‌شود اتم فلسفی. این در فلسفه ما پذیرفته شده است. ولی اگر در جایی متوقف نشویم و دچار تسلسل بی‌نهایت شویم، این جزء لایتجزایی می‌شود که فلاسفه ما آن را نپذیرفته‌اند. در این جا در اتم زمانی هم دو معنا پدید می‌آید. اگر تقسیم زمان حال را تا بی‌نهایت ادامه دهیم، می‌شود همان جزء لایتجزایی که برخی از متکلمان، مثلاً علامه حلی، از آن دفاع می‌کنند و فیلسوفان ما آن را رد می‌کنند. من از این جزء لایتجزا دفاع نمی‌کنم. ولی اگر منظور شما از جزء لایتجزا همان اتم زمانی باشد که اندازه‌ای دارد (مثلاً در حد یک میلیارد ثانیه) بله من این جزء لایتجزا را می‌پذیرم.

اکنون که بحث به جزء لایتجزا به معنای بی‌نهایت خودش کشیده شد، بگذارید نکته مهمی را نیز در همین جا مطرح کنم. جزء لایتجزا به معنای بی‌نهایت خودش در فلسفه ما مطرح بوده است. ولی در دنیای معاصر چطور؟ یعنی اگر به فرض علامه حلی که زمان حال را جزء لایتجزا به معنای بی‌نهایت خرد دانسته است هم اکنون زنده شود آیا می‌تواند در بخش‌هایی از ریاضیات امروزی تأییدی برای سخن خود بیابد؟ یعنی مثلاً بگوید زمان حال به اندازه ϵ (اپسیلون) است. به نظرم در نقد چنین بحثی دو کار می‌توان انجام داد. یک این که با برهان‌های ریاضی اثبات بکنیم که چنین ϵ ‌هایی (که از سال ۱۹۶۶ ابراهام رابینسون مطرح کرده) تناقض دارد و اعداد ابرحقیقی (Hyperreal Numbers) قابل پذیرش نیست. جالب است بدانیم رابینسون در آنالیز غیر استاندارد خود مدعی است همان حرف‌های لایب‌نیتس را می‌خواهد احیاء کند؛ ولی آثاری از لایب‌نیتس که امروزه چاپ شده نشان می‌دهد لایب‌نیتس خودش بی‌نهایت خرد را متناقض دانسته و آنرا مانند اعداد موهومی چون $1-i$ دانسته که هیچ وجودی ندارد و تنها ساخته خیال ما است. لایب‌نیتس تأکید کرده که تنها به خاطر فواید و کاربردهای بی‌نهایت خرد از آن در حساب دیفرانسیل و انتگرال استفاده کرده است.

خلاصه این که، من یک بار می‌توانم بی‌نهایت خرد رابینسون را با روش‌های ریاضی به سادگی نقد کنم و شبیه خود لایب‌نیتس تناقض آمیزی بی‌نهایت خرد را مطرح بکنم و ادعای خود را اثبات هم بکنم. ولی الان من نیازی ندارم با این روش ریاضی بی‌نهایت خرد را ابطال بکنم. پس اصلاً فرض می‌کنیم بی‌نهایت خرد و ϵ در کم متصل قار و امور مکانی هیچ تناقضی ندارد. بر خلاف آن‌جا زمان به گونه‌ای است که اگر فرض کنیم زمان حال بی‌نهایت خرد و به اندازه ϵ باشد، در مورد زمان به تناقض می‌رسیم. برهان قبلی ما آن قدر قوی است که این جزء لایتجزای بی‌نهایت خرد را نیز زیر سؤال می‌برد. برهان ما این بود که زمان حال «هر» اندازه‌ای که داشته باشد و حتی اگر به فرض ϵ باشد، آنرا از وسط نصف می‌کنیم. $\frac{\epsilon}{2}$ اول می‌شود گذشته و $\frac{\epsilon}{2}$ بعدی می‌شود آینده. پس زمان حال کجا است؟ باز دچار تناقض می‌شویم.

(۴) من حرکت متوسط به معنای رایج خودش را زیر سؤال می‌برم و صراحتاً حرکت قطعی را (بر خلاف ابن سینا و دیگران) در خارج موجود می‌دانم؛ منتها به شرطی که خیلی خرد و ریز باشد و بزرگ نباشد.

پاسخ به دکتر عظیمی

دکتر اسدی در پاسخ به پرسش‌های دکتر عظیمی گفت: (۱) من به شما حق می‌دهم که شهود عقلی شما هم در پذیرش نسبت هم‌زمانی مقاومت کند. نسبت هم‌زمانی در موارد زیادی شهود ما را به هم می‌ریزد. حال ممکن است سؤال شود اگر فیزیک نسبت در مواردی این‌طور خلاف شهود است، چرا در عمل جواب می‌دهد؟ به نظر من از این جهت مثل هیأت بطلمیوسی است. هیأت بطلمیوسی هم الان جواب می‌دهد به خاطر آن روابط ریاضیاتی که به کار می‌برد. هیأت بطلمیوسی به خاطر امور غلطی چون چرخش خورشید به دور زمین نیست که در عمل جواب می‌دهد بلکه به خاطر ریاضیات مناسبی که به کار برده جواب می‌دهد. نسبت اینشتین هم به نظر من همین طور است. مواردی از آن غلط است و مواردی از آن درست. اگر جواب می‌دهد به خاطر ریاضیاتی است که استفاده کرده است.

البته برای این که جانب انصاف را در مورد اینشتین رعایت کنیم، به نظر من باید ببینیم او با چه معضلاتی مواجه بوده که به این جا رسیده است. چند سال پیش برای من مسئله‌ای مطرح شد که نزدیک بود باعث شود من خلاً و مکان مطلق را بپذیرم. بعد دیدم همین مسئله بسیار دشوار برای نیوتن و لایب‌نیتس و اینشتین نیز مطرح شده است. فرض کنید در شرایطی دو جسم بیش‌تر وجود ندارد. جسم ۲ از جسم ۱ دور می‌شود. ولی از کجا معلوم که جسم ۲ از جسم ۱ دور می‌شود شاید برعکس است و جسم ۱ از جسم ۲ دور می‌شود. اوایل هر چقدر فکر کردم سراسرترین راه‌حلی که به ذهنم آمد این بود که بگویم خلاً و مکان مطلق وجود دارد و ملاک همان است. اگر چیزی در آن مکان مطلق و محور مختصات مطلق حرکت داشت حرکت می‌کند و گرنه نه. بعد دیدم نیوتن در همین مسئله مکان مطلق را پذیرفته است. در برابر، لایب‌نیتس (مانند ابن سینا) می‌گوید هر کدام که محرکی در کنار خود داشته باشد آن است که حرکت می‌کند. ولی به سخن لایب‌نیتس چند اشکال وارد است. مثلاً یک اشکال این است که از کجا بدانیم محرک در کنار کدام یک از آن اجسام است؟ راهی برای فهم آن نیست مگر این که بگویند هر جا محرک باشد، جسم حرکت می‌کند. پس از روی حرکت جسم می‌فهمیم که کنار آن محرک است. ولی در این صورت دچار دور می‌شویم. برای این که بفهمیم کدام حرکت می‌کند باید بفهمیم در کنار کدام یک محرک است. باز برای این که بفهمیم در کنار کدام یک محرک است باید بفهمیم کدام یک حرکت می‌کند.

اینشتین به این مسئله که رسیده گفته ناظر روی جسم ۱ و جسم ۲ هر دو درست می‌گویند! جسم ۱ می‌تواند بگوید جسم ۲ از من دور می‌شود و جسم ۲ می‌تواند بگوید جسم ۱ از من دور می‌شود. از نظر اینشتین هر دو درست است. اینشتین به این معضل بزرگ که رسیده این فکر ساده به ذهنش خطور کرده است. به همین خاطر نسبی‌گرایی در اینشتین به وجود آمده است.

دیدگاه خود من در این مسئله این است که هر چند حرکت به یک معنا نسبی است ولی از نظر من معنا ندارد بگویم جسم ۲ از جسم ۱ دور می‌شود یا به آن نزدیک می‌شود. تنها می‌توانیم بگویم فاصله دو جسم از هم دیگر کم می‌شود یا زیاد می‌شود. پس در متن واقع تنها تغییر فاصله بین دو جسم است که وجود دارد و فاصله‌شان «از هم» کم می‌شود یا «از هم» زیاد می‌شود. ولی این که این به سمت آن می‌رود یا آن به سمت این می‌آید، این به نظر من امر بی‌معنایی است.

در این مجال بیش از این نمی‌توانم به نقد مبانی نسبیت اینشتین بپردازم.

(۲) شما این اشکال را در مورد چهاربعدگروی سرمدگرا می‌توانید مطرح بکنید. ولی در دیدگاه من اتم‌های زمانی پی‌درپی می‌آیند و از بین می‌روند. پس در کل غیرقار است. شما فقط در همان حیطه محدود اتم زمانی می‌توانید این سؤال خودتان را مطرح کنید.

(۳ و ۴) اشکال شما اعم از مدعا است و اگر بتواند دیدگاه مرا زیر سؤال ببرد، حال‌گروی رایج را نیز زیر سؤال می‌برد. بلکه اشکال اتصال شما کم متصل قار را نیز در ریاضیات رایج زیر سؤال می‌برد. چون ریاضیات جدید یک پاره‌خط را متشکل از بی‌نهایت نقطه منفصل و جدا می‌داند. این بی‌نهایت نقطه منفصل و جدا چطور امر متصلی پدید می‌آورند؟ این هنوز در ریاضیات رایج حل نشده است. البته قدمای ما با مبانی خود می‌توانند بگویند خط امر متصلی است و نقاط آن بالقوه موجود است. در هر صورت شما در همان حال‌گروی رایج پیوستگی را چطور می‌خواهید حل بکنید؟ پس اشکال اعم از مدعا است.

من مشکل اتصال را به نحوی می‌توانم حل بکنم. بنده در مقاله «بازسازی راه‌حل «بالقوه»ی ابن سینا در حیث التفاتی به گذشته و آینده» خلاصه دیدگاه خودم را آورده‌ام. طبق این دیدگاه گذشته و آینده را می‌توان برپایه زمان حال تبیین کرد و گفت: گذشته و آینده در زمان حال موجود است. گذشته مطلقاً از بین نمی‌رود بلکه آثاری از آن در زمان حال باقی می‌ماند. پس اگر چیزی درباره گذشته بگویم متعلق صدق آن همین آثار موجود در حال است. پدیده‌های آینده نیز در علل مادی خود در همین زمان حال موجود است. این‌طور مشکل پیوستگی هم حل می‌شود. من وقتی دیدگاه خودم را ابتدا مطرح می‌کنم مقداری با تسامح صحبت می‌کنم و می‌گویم اتم زمانی از بین می‌رود و بعد اتم زمانی بعدی پدید می‌آید. در تعبیر دقیق‌تر باید توجه کنیم که اتم زمانی بعدی خلق از عدم نیست بلکه در درون همین اتم زمانی کنونی به نوعی بالقوه موجود است. اتم زمانی قبلی هم در درون اتم زمانی کنونی موجود است؛ چون، آثاری از آن در این اتم زمانی موجود است. پس از این طریق اتم زمانی قبلی می‌تواند متصل شود به اتم زمانی کنونی.

مشکل این‌همانی هم که در ادامه مطرح کردید اگر وارد باشد یک اشکال عامی است و در حال‌گروی رایج هم پیش می‌آید. پس اشکال اعم از مدعا است. هر پاسخی که آن‌جا داده شود در دیدگاه بنده هم می‌توانیم همان را بگویم.

در مورد نفی حرکت و توالی سکون‌ها نیز باید توجه کنید که نفی تغییر و تحول نمی‌شود. چون من صراحتاً می‌گویم یک اتم زمانی از بین می‌رود و اتم زمانی بعدی پدید می‌آید. پس تغییر و تحول حفظ می‌شود، ولی چون حرکت قطعی را در بازه‌های کوچک پذیرفته‌ام، «به یک معنا» حرکت را نفی می‌کنم. حرکت به معنای دقی فلسفی خودش که قدم‌ها فکر می‌کردند انگار آن به آن پدید می‌آید، این امر آن به آنی را من رد می‌کنم. آنچه ما شهوداً می‌بینیم تغییر و تحول است یا حرکت به معنای دقی فلسفی؟ اصلاً در فلسفه ما برخی از شارحان حکمت متعالیه تصریح کرده‌اند که اثبات حرکت به معنای دقی فلسفی خودش نیازمند برهان است. پس معلوم نیست موجود باشد یا نه. اصل وجود حرکت به این معنا هنوز اثبات نشده است. شما اگر می‌توانید اثبات کنید بفرمائید برهان خود را ارائه دهید. شهود ما تنها اصل تغییر و تحول را می‌پذیرد نه حرکت دقی فلسفی را. برخی از حکمای ما هم همین را گفته‌اند.

در ادامه مدیر علمی جلسه، دکتر شهرآئینی، نخست به این اشاره کرد که دکتر اسدی در واقع به انعدام و انوجاد به معنای وجود ابداعی قائل نیستند که بگویند یک اتم زمانی می‌رود و اتمی دیگر می‌آید بلکه در چهارچوب همان سنت ارسطویی معتقد به قوه و فعل‌اند و به همین خاطر می‌گویند، اتمی از دل اتم دیگری درمی‌آید. پس باز همان تحول ارسطویی است.

دکتر شهرآئینی سپس از ناقدان درخواست کردند که هر کدام در ۵ دقیقه اگر باز نظر خاصی دارند بیان نمایند. حاضران نیز سؤال‌های خود را مطرح کنند.

در ادامه دکتر انواری مجدداً این‌گونه به نقد ایده دکتر اسدی پرداخت که:

- (۱) اگر طرح شما شبیه اتم زمانی است، پس نوآوری شما دقیقاً چیست؟
- (۲) اتم زمانی با اتم مکانی فرق دارد. اگر ما وسط اتم زمانی شما بایستیم، این طرف می‌شود گذشته و آن طرف می‌شود آینده. پس اتم زمانی حال باز مشکل دارد. پس تشبیه به اتم مکانی مشکل را حل نمی‌کند.
- (۳) حرکت توسط می‌گوید، نقطه‌ای در وسط وجود دارد که حرکت می‌کند. در دیدگاه شما نقطه تبدیل شده است به پاره‌خطی که در وسط دارد حرکت می‌کند. پس حرکت توسط و حرکت قطعی را ادغام کرده‌اید.
- (۴) با توجه به آن دو جسمی که گفتید معلوم نمی‌شود کدام یک حرکت می‌کند، بفرمایید بگویید زمین دور خورشید حرکت می‌کند یا خورشید دور زمین؟

دکتر عظیمی در ارزیابی مجدد ایده دکتر اسدی گفت: (۱) در مورد نسبت هم‌زمانی مسئله من تنها این نبود که اینشتین خلاف شهود می‌گوید بلکه می‌خواستم بگویم ریشه این خلاف شهودگویی او چیست. ریشه این است که ارزیابی و ارزیاب نباید خودشان بخشی از آن پدیده باشند. (۲) لب پاسخ شما این بود که این اشکالات به نظریه‌های رقیب هم وارد است. ولی این توسعه اشکال است نه پاسخ اشکال. پیش‌نهاد من این است که بگوییم اصل این است که هر چه از فرض وجودش این‌گونه تناقض‌ها لازم بیاید اعتباری است. قبلاً سه‌روردی هم شبیه این اصل را گفته: هر چه از فرض وجودش تسلسل لازم بیاید اعتباری است. بنابراین زمان و مکان اعتباری است. پس کسی می‌تواند همان حرف کانت را بگوید که این‌ها ساختارهای ذهن‌اند. چون شما می‌خواهید بگویید ساختارهای ذهن واقعی‌اند، این تناقض‌ها بیرون می‌آید. پس ریشه تناقض‌ها این‌جا است.

دکتر اسدی در تلاش دوباره برای پاسخ به نقد ناقدان، در پاسخ پرسش‌های دکتر انواری گفت: (۱ و ۲) اصل اتم زمانی دیدگاه جدیدی نیست. ولی بحث من این بود که اتم زمانی تاکنون هیچ هستی‌شناسی قابل دفاعی نداشته است. به همین خاطر در فلسفه ما بارها و بارها اشکال این بوده که اگر زمان حال را از وسط نصف کنیم، نصف قبلی می‌شود گذشته و نصف بعدی می‌شود آینده. پس زمان حال وجود ندارد. من چون اتم زمانی را به صورت چهاربعدی مطرح می‌کنم، در این بحث آن نصف اول و این نصف بعدی هر دو زمان حال است نه این‌که اولی گذشته باشد و دومی آینده. پس مثلاً آن یک تریلیونم ثانیه که گفتیم به صورت اتم زمانی در نظر می‌گیریم، کل آن یک تریلیونم ثانیه زمان حال است. از این‌جا به بعد اگر از وسط نصف کنیم، این تنها ذهن و خیال ما است که نصف می‌کند؛ وگرنه در واقع این نصف‌ها دیگر وجودی ندارند. (۳) در فلسفه ما حرکت توسط را آنی دانسته‌اند. در دیدگاه من «آن» معنای خودش را از دست داده است.

پس حرکت توسط به معنای آنی خود دیگر در دیدگاه من وجود ندارد. البته زمان حال که به صورت پاره‌خط کوچک است پدید می‌آید و از بین می‌رود. از این جهت شما اگر بخواهید به این آمدن و رفتن بگویید حرکت توسط مشکلی ندارد. (۴) «برخی‌ها» در شرح نسبت اینشتین گفته‌اند هر دو درست است. از نظر ناظر زمینی

خورشید دور زمین می‌چرخد و از نظر ناظر خورشیدی زمین دور خورشید می‌چرخد. پس هر دو درست است (راسل، الفبای نسبیت، صص ۲۴-۲۳). البته برخی از دیگر شارحان نیز گفته‌اند چون چرخش حرکت شتاب‌دار است پس آن قانون نسبیت (که مخصوص دستگاه‌های لخت است) در این جا جاری نیست. از نظر خود من، اگر به معنای دقی فلسفی بخواهیم سخن بگوییم، نه حرکت خورشید به دور زمین معنا دارد و نه حرکت زمین به دور خورشید. حتی در این جا نیز فقط می‌توانیم بگوییم فاصله زمین و خورشید به شکل خاصی از هم کم می‌شود و زیاد می‌شود. همین. ولی از آن جا که در فیزیک ما دنبال این هستیم که ایده «ساده» ای مطرح کنیم و نتیجه‌های فیزیکی بگیریم، با این ملاک «سادگی» می‌توان فرض کرد زمین به دور خورشید می‌چرخد و نیاز به آن بحث‌های دقی بالا نیست.

وی در پاسخ به پرسش‌های مجدد دکتر عظیمی گفت: (۱) این که ریشه نسبیت هم‌زمانی به چه برمی‌گردد، من پس از یکی دو ماه مطالعه در این مورد خاص به این نتیجه رسیدم که یکی از ریشه‌های این بحث در فیزیک نسبیت در نهایت برمی‌گردد به همان مثال دو جسم که کدام یک حرکت می‌کند. این معضل یک معضل بسیار بزرگ فلسفی است. اینشتین این جا نسبی‌گرایی را می‌پذیرد. (البته این بدان معنا نیست که اینشتین همه جا نسبی‌گرا باشد). (۲) این که همه دیدگاه‌های رقیب اشکال دارد، باید ببینیم اشکال‌ها در چه سطحی مطرح می‌شود. یک معضل در طول تاریخ این بوده که زمان حال می‌تواند اندازه‌ای داشته باشد یا نه؟ دیدگاه بنده تکلیف این مسئله را مشخص می‌کند. از این جهت دیدگاه من اشکالی ندارد. ولی شما اشکالاتی مثل این‌همانی مطرح می‌کنید که در همه دیدگاه‌ها این پرسش‌ها پیش می‌آید. این‌همانی در همه آن دیدگاه‌های رقیب سؤال‌هایی پیش آورده که ما هنوز آن سؤال‌ها را دقیق نمی‌توانیم پاسخ دهیم. پس باید دقت شود که این‌همانی فی‌نفسه به بحث من گره نخورده است. این که در ادامه گفتید هر چه تسلسل دارد یا این‌طور تناقض دارد پس ذهنی و اعتباری است، به نظر من ذهنی هم مشکل را حل نمی‌کند. اصلاً فرض می‌کنیم زمان در جهان خارج نیست. به فرض زمان

حال توهم است. ولی توهم «بما هو» توهم موجود است یا معدوم است؟ چون رفع نقیضان محال است پس توهم «بما هو» توهم موجود است. اگر من در ذهن خودم اسب تک‌شاخی تصور کردم، می‌توانیم در مورد نحوه وجود همین امر ذهنی بحث کنیم. این جا هم همین‌طور است. اگر من در ذهن خودم به عنوان یک توهم بتوانم تصویری از زمان داشته باشم، ما می‌توانیم در مورد همین توهم بحث کنیم که آیا توهم ممکن است یا توهم محالی است؟ مشکلات زمان حال در مورد این زمان ذهنی هم خودش را نشان می‌دهد. به عبارتی، من شهودا می‌فهمم در توهم و ذهن من حرکت و تغییر و تحول و زمان هست. پس دست‌کم در این ظرف وجودی گذشته‌ای است و حالی و آینده‌ای. این جا مشکلات زمان خودش را باز نشان می‌دهد. زمان حالی که در توهم و ذهن من هست اندازه‌اش چقدر است؟ پس با آن راه‌حل کانتی هم نمی‌شود از مشکل زمان فرار کرد. دکتر اسدی در پایان به برخی پرسش‌های حاضران از قبیل فرق شهود عقلی با فهم عرفی، و ... نیز پاسخ داد.

سپس مدیر علمی جلسه، دکتر شهرآئینی، ضمن سپاس از برگزارکنندگان کرسی و ارائه ایده توسط دکتر اسدی و نقد ناقدان ختم جلسه را اعلام کرد.




پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری دبیرخانه هیات حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره،
پنجاه و سومین کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده علمی برگزار می‌کند:

تلفیق چهار بعد گروهی و حال گروهی



ارائه دهنده: دکتر مهدی اسدی
ناقدین: دکتر سعید انواری، دکتر مهدی عظیمی
مدیر علمی: دکتر سید مصطفی شهرآئینی
مدیر اجرایی: دکتر طاهره ایشانی

زمان برگزاری: دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۴۰۱
ساعت: ۱۳ تا ۱۵ - سالن ادب

دسترسی از طریق:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc9-xe5-it-n5u>
علاقه‌مندان می‌توانند به صورت حضوری و مجازی در این جلسه شرکت نمایند.

کاربردی سازی و نوآوری در علوم انسانی و هنر

اولین همایش ملی نوآوری در علوم انسانی و اجتماعی، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن در دانشگاه کاشان برگزار شد و مرکز نوآوری و توسعه فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به عنوان همکار علمی همایش، نشست علمی «کاربردی سازی و نوآوری در علوم انسانی و هنر»، در این همایش سه سخنرانی ارائه کرد.



در ابتدای این نشست علمی، دکتر سیدمحمد قریشی، دانشیار گروه فیزیک دانشگاه کاشان و مدیر مرکز کارآفرینی دانشگاه، به عنوان دبیر نشست، ضمن سپاس از همکاری های مرکز نوآوری و فناوری پژوهشگاه علوم انسانی در برگزاری این همایش گفت: «موضوع تحول و نوآوری در علوم انسانی و اجتماعی به عنوان ابزاری نرم افزاری برای مواجهه با چالش های پیش رو و رشد فرهنگی جامعه ضرورتی اجتناب ناپذیر است و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، و پژوهشگران آن مرکز بزرگ علمی، چراغ راه بسیاری از دانشگاه ها و پژوهشگاه ها خواهد بود.

دکتر محمد نجاری: نوآوری در جشنواره های علوم انسانی و هنر؛ کاربردی سازی جشنواره های فرهنگی و هنری در ایران با همراهی علوم انسانی، هنر و صنعت

دکتر محمد نجاری، معاون مرکز نوآوری و توسعه فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به ارائه مقاله «نوآوری در جشنواره های علوم انسانی و هنر: کاربردی سازی جشنواره های فرهنگی و هنری در ایران با همراهی علوم انسانی، هنر و صنعت» پرداخت و گفت: «از نمونه های موفق هویت سازی شهر در جهان، دو شهر «رجیو» در نزدیکی میلان ایتالیا و «اشتوتگارت» آلمان است. این دو شهر امروزه از مکان های کلیدی در حوزه آموزش به کودکان هستند. بازبینی گذشته این دو شهر نشان می دهد برنامه ریزان و سیاست گذاران، با کمک نهادهایی مانند شرکت بوش، تمام هویت شهر را در خدمت کودکان قرار دادند و آن را به قطب آموزش کودکان تبدیل کردند. با الگوپذیری از این پیشینه موفق، می توان از ظرفیت های موجود برای هویت بخشی به شهر بهره گرفت. برگزاری جشنواره های فرهنگی و هنری بستری را فراهم می کند که هنرمندان و هنرستانان را گرد هم می آورد تا داوری کنند و داوری شوند و از دریچه سنجش به سنجیدگی بیشتری برسند. روش تحقیق، توصیفی است؛ و نخست به بررسی جامع و کامل جشنواره های موضوعی در ایران، به ویژه جشنواره هایی پرداخته می شود که موضوعات صنعتی را دستمایه تولید آثار هنری قرار داده اند؛ سپس با آسیب شناسی جشنواره های فوق، برگزاری یک جشنواره کاربردی، پیشنهاد می شود.

فضای فرهنگی ایران از دیرباز حلقه مهم اتصال فرهنگ‌های هند قدیم و منطقه مدیترانه بوده؛ و این ویژگی، ایران را در جایگاه بوته ذوب ارزش‌های فرهنگی قرار داده است که در آن، سرشت فرهنگ‌های مجاور با جوهر وجودی بومی در هم می‌آمیزد و با جرح و تعدیل‌هایی به نسل‌های بعدی می‌رسد. پس از روزگار بیماری منحوس کووید، بسیاری از رویدادهای فرهنگی، تحت تأثیر شرایط قرنطینه، اهمیت و تأثیرگذاری خود را از دست داد. از دیگر سو، آموزش مجازی و قرنطینه‌های طولانی، باعث به‌وجود آمدن، اختلالات عمیق روانی در کودک و نوجوان و والدین آن‌ها شد. این اهمیت در شرایط کنونی و فضای یأس عمومی، صدچندان شده است؛ و به‌همین جهت، پایه‌گذاری رویدادی جدید، با شرط برنامه‌ریزی دقیق و برگزاری مناسب خود را بین مخاطبان بیابد. یکی از این برنامه‌ها، برگزاری جشنواره‌هایی برای هویت‌بخشی به شهر، با نقش‌آفرینی صنعت حامی جشنواره است.»

دکتر زهرا حیاتی: واکاوی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در حوزه علوم انسانی کاربردی

دکتر زهرا حیاتی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به ارائه مقاله «واکاوی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در حوزه علوم انسانی کاربردی» پرداخت و گفت: «کاربرد دانش، هدفی است که در برابر اهداف شناخته‌شده‌ای مانند اشاعه یا تولید دانش قرار می‌گیرد. در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، می‌توان سهم فعالیت‌های علمی را در سه زمینه بازتعریف کرد: اشاعه دانش، تولید دانش و کاربرد دانش. دستیابی به دیدگاه و تعریف مشترک درباره دانش کاربردی (علوم انسانی کاربردی) در میان مدیران و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه (و در مرحله بعد، دانشجویان) از گام‌های بنیادینی است که با راه‌اندازی بخش‌هایی مانند «مرکز نوآوری و توسعه فناوری» ذیل حوزه ریاست پژوهشگاه، و «مدیریت کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی»، ذیل حوزه معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی، محقق شده است. مفهوم کاربرد دانش ذیل دانشگاه نسل سوم تعریف می‌شود و محور آن «توسعه اقتصادی از طریق نوآوری علمی» است. راهکارهای عملی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ترویج دانش کاربردی، براساس نگاه انتقادی به مسئله تعریف شده است. برای مثال، شورای پژوهشی باید بتواند نقش نوآورانه و کاربردی طرح‌های کاربردی را در دو زمینه تشخیص دهد: ۱- «افزایش سودمندی و فراگیری دانش یا تعامل خلاق دانش با محیط»؛ ۲- «افزایش کالا و خدمات». از آنجا که دانش کاربردی یک امر چندساحتی است و لایه‌های مختلف مدیریتی، اداری و علمی در تحقق آن دخیل هستند، پژوهشگاه می‌تواند سیاست‌های موازی خود را تعریف کند؛ مانند: ۱- اولویت بخشی به آموزش مدیران؛ به‌ویژه تحقق انسجام ادراکی درباره دانش کاربردی در شورای پژوهشی که عهده‌دار نظارت و تصویب طرح‌نامه‌ها است؛ ۲- توسعه آموزش‌های مهارتی در میان اعضای هیأت علمی؛ به‌نحوی که پژوهشگر در فرایند پژوهش به شناخت بهتری از نظام تولید و بازار کار و اشتغال دست یابد؛ ۳- ایجاد اصلاحات آموزشی در سطح تحصیلات تکمیلی؛ به نحوی که دانشجویان حین فراگرفتن دانش نظری، مهارت‌های مربوط به خلاقیت تعامل دانش کسب شده را با محیط به دست آورد؛ ۴- تعریف سرفصل‌های بین‌رشته‌های یا گروه‌های پژوهشی بین‌رشته‌ای که در برابر رشته‌های سنتی بهتر می‌توانند با ساختارهای اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی که ماهیت چندبعدی دارند ارتباط برقرار کنند.»

دکتر نادیا حاجی‌پور ارطرائی: دستاوردهای فناورانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر نادیا حاجی‌پور ارطرائی، پژوهشگر پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به ارائه مقاله «دستاوردهای فناورانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» پرداخت و گفت: «در این سخنرانی، امور فناورانه پژوهشگاه به دو دسته تقسیم شده است: ۱- پرتال جامع علوم انسانی؛ ۲- پیکره‌ها، سامانه‌ها و پایگاه‌های پژوهشکده زبان‌شناسی که شامل ۱۱ مورد است که به هر دو پرداخته می‌شود: ۱- پرتال علوم انسانی به‌عنوان سامان‌های جامع برای دستیابی به فعالیت‌های علمی-پژوهشی در حوزه علوم انسانی، آغاز به کار کرده است؛

پژوهشگر پژوهشکده زبان‌شناسی، با اشاره به توانمندی‌های این سامانه، به اهداف تأسیس این وبگاه، فازهای تکمیلی آن و همچنین بر تعداد مقالات، سهولت دسترسی به آن‌ها و رایگان بودن دالود مقالات تأکید کرد و درباره شیوه‌های جست‌وجو در این وبگاه، معرفی فراوانی حوزه‌های تخصصی آن، حضور مجلات و نشریات مختلف در آن توضیح داده شد.

- ۲- یازده پایگاه و سامانه پژوهشی که در وبگاه پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی، قابل دسترسی است معرفی شد و از میان ۱۱ سامانه، ۵ سامانه به تفصیل ارائه شد:
- الف- پایگاه دادگان زبان فارسی: پیکره این پایگاه شامل متون ادبی، سیاسی، هنری و... همچنین متون نوشتاری و گفتاری است. برای معرفی این پایگاه، به برخی از اهداف اشاره شد، طریقه عضویت در وبگاه، روش جست‌وجو در آن و چگونگی استفاده بهینه از آن؛
- ب- پایگاه دادگان پارسیگ: پیکره این پایگاه شامل همه متون فارسی میانه است که تاکنون ۸۰ هزار واژه در آن بارگذاری شده است. برای معرفی این پایگاه نیز، برخی از اهداف توضیح داده شد، سپس انواع روش جست‌وجو در پایگاه، لایه‌های اطلاعاتی که در این پایگاه وجود دارد و در نهایت به چگونگی استفاده بهینه از آن اشاره شد.
- ج- فرهنگ جامع فارسی میانه فارسی نو: برای معرفی این سامانه نخست، روش جست‌وجو در وبگاه توضیح داده شد و سپس اطلاعاتی از پیکره این فرهنگ که شامل ۹ متن پهلوی است.
- د- سامانه ارزیابی مهارت زبانی: این سامانه متشکل از یک پایگاه داده از سؤالاتی است که به‌طور خودکار از متون آموزش فارسی به غیر فارسی‌زبانان تولید شده است. این سامانه مجهز به الگوریتم‌های هوش مصنوعی است که پس از شناسایی اشکالات کاربران در پاسخ‌گویی به سؤالات، در یک فرایند تکرار و تمرین، بر اساس پاسخ اشتباه کاربر، موجب یادگیری می‌شود. در معرفی این سامانه، به طریقه استفاده و ورود به آن، ویژگی‌ها و همچنین امکاناتی که دارد، اشاره شد.
- ه- سامانه تحلیل مقالات علمی: این سامانه حاوی چکیده مقالات در ۱۰۰ سال اخیر است. مقالات متعلق به ۱۶ حوزه علوم انسانی است تا تحلیلی موضوعی و مبتنی بر یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی بر روی چکیده‌ها انجام شود. در معرفی این سامانه، به طریقه استفاده و ورود اشاره شد. همچنین ویژگی‌های سامانه که از جمله «دسترسی رایگان برای پژوهشگران به پژوهش در حوزه سیاست‌گذاری در علم» است، برای حضار گفته شد. همه موارد فوق به وسیله تصویرهایی از وبگاه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، قابل مشاهده بود که بسیار مورد توجه حضاران قرار گرفت.
- پس از سخنرانی‌های علمی، پرسش‌هایی از سوی دبیر نشست و شرکت‌کنندگان، مطرح و از سوی ارائه‌دهندگان مقالات، پاسخ داده شد.

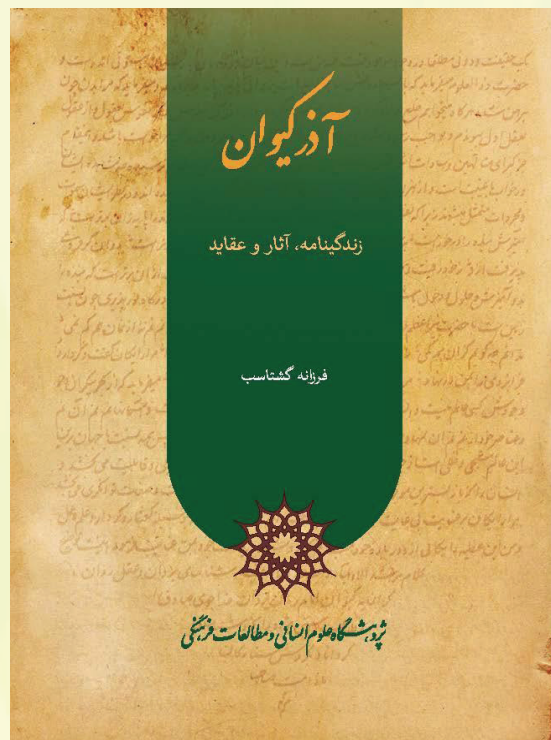


حضور آثار اعضای هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در میان نامزدهای چهلمین دوره جایزه کتاب سال

آثار و کتاب‌های اعضای هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در میان نامزدهای چهلمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شوند.

دبیرخانه چهلمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نامزدهای گروه «دین» در موضوع‌های «کلیات اسلام»، «علوم قرآنی»، «حدیث»، «فقه و اصول»، «سیره»، «کلام»، «اخلاق»، «عرفان» و «ادیان دیگر» را معرفی کرد. در این گروه ۳۲ کتاب به مرحله دوم داوری چهلمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی راه پیدا کردند که در موضوع «ادیان دیگر» کتاب دکتر فرزانه گشتاسب (کتاب: آذر کیوان: زندگینامه، آثار و عقاید، تألیف فرزانه گشتاسب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰، ۳۹۲ ص) به‌عنوان نامزد اعلام شد. همچنین نامزدهای موضوع «نقد ادبی (ترجمه)» نیز اعلام شدند که نام اثر دکتر حسین صافی پیرلوجه، دیگر عضو هیأت علمی این پژوهشگاه (ناخودآگاه سیاسی: روایت همچون کنش نمادین اجتماعی، تألیف فردریک جیمسن، ترجمه حسین صافی، تهران: نیماژ، ۱۴۰۰، ۳۹۲ ص) نیز در این میان دیده می‌شود.

ضمن تبریک این موفقیت، برای ایشان و سایر استادان و پژوهشگران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز آرزوی موفقیت داریم.





ثڤو، شكاھ علوم انسانى ومطالعات فرهنجى



آرشیر خیر نامه در وبگاه پژوهشگاه



سر دبیر: خوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام رسان ها: @ihcss, @pajoheshgah